

# ایران



سه‌شنبه، ۱۶ تیر ۱۴۰۵  
سال سی و دوم، شماره ۹۰۶۶  
۱۲ صفحه، ۱۵۰۰۰ تومان

**Iran**  
Newspaper

ISSN1027-1449  
Keytitle: IRAN (Tehran)

irannewspaper.ir

و د ا ع  
م ل م

## آرام جانم می رود

خبرنگاران «ایران» از مراسم تاریخی تشییع رهبر شهید  
در تهران گزارش می دهند



# آرام جانم می رود...

**گروه سیاسی** - تهران از اولین ساعات صبح دیزروز، حال و هوای همیشگی را نداشت. با طلوع آفتاب، خیابان‌های منتهی به مسهر تشییع، آرام‌آرام زیر پای جمعیتی قرار گرفت که از گوشه و کنار ایران خود را به پایتخت رسانده بودند. برخی از نیمه‌شب راه افتاده بودند، عده‌ای سحرگاه به تهران رسیده بودند و گروهی نیز از شب قبل در اطراف مسیر مراسم مانده بودند تا مبادا لحظه‌ای از این بدرقه‌را از دست بدهند. از همان ساعات ابتدایی، می شد حدس زد که تهران یکی از متفاوت‌ترین روزهای خود را تجربه خواهد کرد. خیابان‌ها از شرق تا غرب این شهر، مملو از مردان و زنانی بود که مقصد هم‌شان یکی بود؛ حضور در آیینی که بسیاری آن را یکی از بزرگ‌ترین مراسم تشییع جهان می‌دانستند. خانواده‌ها دوشادوش یکدیگر حرکت می‌کردند، گروهی پرچم ایران را بردوش داشتند، عده‌ای قاب عکس رهبر شهید را در دست گرفته بودند و برخی تنها با چشمانی اشک‌آلود، مسیر را طی می‌کردند. هرچه زمان می‌گذشت، پر شمار جمعیت افزوده می‌شد و خیابان‌های تهران بیش از پیش رنگ یک وداع تاریخی به خود می‌گرفت. گرمای هوا، مسیرهای طولانی، ازدحام جمعیت و ساعت‌ها ایستادن نوانسته بود از عزم حاضران برای ادامه راه بکاهد. خستگی از چهره‌ها پیدا بود، اما باها همچنان در حرکت بود. هر کس می‌خواست خود را به نقطه‌ای برساند که بتواند آخرین بدرقه را از نزدیک ببیند. برخی زیر لب دعا می‌خواندند، بعضی صلوات می‌فرستادند و گروهی نیز در سکوت، تنها همراه موج جمعیت پیش می‌رفتند. از خیابان دماوند و میدان امام حسین تا میدان آزادی، صف‌های به‌هم‌پیوسته جمعیت، پایانی نداشت. سیل انسان‌هایی که آرام‌آرام پیش می‌رفتند، گاه با نوحه‌های همراه می‌شد و گاه با آشک‌ها. برای بسیاری از حاضران، این آشک‌ها تنها آندوه از دست دادن یک رهبر نبود، بلکه نشانه دلپستگی و ادای دین به شخصیتی بود که از او با عنوان «جان‌فدا» یاد می‌کردند. هرچه به میدان آزادی نزدیک‌تر می‌شدیم، تراکم جمعیت بیشتر می‌شد و عبور از میان مردم دشوارتر. با اعلام خبر نزدیک شدن خودروی حامل پیکر رهبر شهید و اعضای خانواده‌اش به میدان آزادی، موج جمعیت شتاب بیشتری گرفت. بسیاری تلاش می‌کردند خود را به محل عبور پیکرها برسانند. میدان آزادی در آن لحظات، به کانون احساسات چند میلیون نفری تبدیل شده بود که آمده بودند تا آخرین وداع را از نزدیک تجربه کنند؛ لحظاتی که تا سال‌ها حافظه‌شان پاک نخواهد شد.

پرچم‌های سه‌رنگ ایران که بر فراز دستان مردم به اهتزاز درآمده بود، جلوه‌ای متفاوت به خیابان‌های تهران بخشیده بود. در میان انبوه جمعیت، کمتر نقطه‌ای دیده می‌شد که رنگ پرچم ایران در آن به چشم نخورد. از نگاه بسیاری از شرکت‌کنندگان، این حضور صرفاً یک آیین تشییع نبود؛ نمایش وحدت و همدلی مردمی بود که می‌خواستند در یکی از مهم‌ترین لحظات تاریخ معاصر کشورشان کنار یکدیگر باشند. برخی نیز این اجتماع را پاسخی به تحلیل‌هایی می‌دانستند که در روزهای گذشته از کاهش انسجام اجتماعی ایران سخن گفته بودند. در طول مسیر، موبک‌های مردمی در نقاط مختلف برپا شده بود. داوطلبان، بطری‌های آب خنک و لیوان‌های شربت را میان جمعیتی که ساعت‌ها زیر گرمای هوا در حرکت بودند، توزیع می‌کردند. بسیاری تنها چند لحظه برای نوشیدن آب مکث می‌کردند و دوباره به موج جمعیت می‌پیوستند. با این حال، آنچه بیش از هر چیز در ذهن می‌ماند، چهره‌هایی بود که کیلومترها راه را پشت سر گذاشته بودند تا بخشی از مسئولیت تاریخی خود را ادا کنند. شاید سال‌ها بعد، از این روز به عنوان یکی از ماندگارترین صحنه‌های تاریخ معاصر ایران یاد شود؛ روزی که خیابان‌های تهران، میزبان عزم حاضران برای ادامه راه بکاهد. خستگی از چهره‌ها پیدا بود، اما باها همچنان در حرکت بود. هر کس می‌خواست خود را به نقطه‌ای برساند که بتواند آخرین بدرقه را از نزدیک ببیند. برخی زیر لب دعا می‌خواندند، بعضی صلوات می‌فرستادند و گروهی نیز در سکوت، تنها همراه موج جمعیت پیش می‌رفتند. از خیابان دماوند و میدان امام حسین تا میدان آزادی، صف‌های به‌هم‌پیوسته جمعیت، پایانی نداشت. سیل انسان‌هایی که آرام‌آرام پیش می‌رفتند، گاه با نوحه‌های همراه می‌شد و گاه با آشک‌ها. برای بسیاری از حاضران، این آشک‌ها تنها آندوه از دست دادن یک رهبر نبود، بلکه نشانه دلپستگی و ادای دین به شخصیتی بود که از او با عنوان «جان‌فدا» یاد می‌کردند. هرچه به میدان آزادی نزدیک‌تر می‌شدیم، تراکم جمعیت بیشتر می‌شد و عبور از میان مردم دشوارتر. با اعلام خبر نزدیک شدن خودروی حامل پیکر رهبر شهید و اعضای خانواده‌اش به میدان آزادی، موج جمعیت شتاب بیشتری گرفت. بسیاری تلاش می‌کردند خود را به محل عبور پیکرها برسانند. میدان آزادی در آن لحظات، به کانون احساسات چند میلیون نفری تبدیل شده بود که آمده بودند تا آخرین وداع را از نزدیک تجربه کنند؛ لحظاتی که تا سال‌ها حافظه‌شان پاک نخواهد شد.

آمدن به اینجا آماده کردم و گفتم باید بروم، او معتقد بود رهبر شهید برای مردم زحمت کشیده و وظیفه خود دانسته است که در آخرین وداع حضور داشته باشد. کمی آن‌سوتر، زهرا، معلمی که از شمال کشور همراه دختر خردسالش زینب، خود را همراهی پدرش به تهران و دقیقاً به خودروی حمل پیکر شهید رسانده بود، از خاطرات سال‌های دانشجویی اش گفت؛ سال‌هایی که به گفته خودش، به برای حضور در نماز جماعت بیت رهبری، به خیابان‌های اطراف محل اقامت ایشان می‌رفت تا شاید توفیق دیدار پیدا کند. پس از سال‌ها، بالاخره توفیق دیدار حاصل شد. او با اشاره به حضور گسترده مردم گفت: «امروز هم آمده‌ام و یقین دارم آقا جانم ما را می‌بینند و دعا می‌کنند.» به باور او، این مراسم یادآور راهپیمایی اربعین است و پیام آن، ایستادگی مردم ایران در برابر دشمنان کشور است. در میان انبوه جمعیت، مردی با لباس کردی توجه رهگذران را به خود جلب می‌کرد. از مریوان آمده بود؛ سفری طولانی که گرمای هوا و خستگی راه توان سخن گفتن را از او گرفته بود. تنها جمله کوتاهی بر زبان آورد و آن این بود که برای «آخرین دیدار با امام» آمده است و سپس، مسیر خود را در میان جمعیت ادامه داد. نسیم، دختری ۲۵ ساله که پرچم ایران را در دست داشت و ظاهراً با بسیاری از حاضران در خیابان متفاوت بود، دلیل حضورش را «ترس از پشیمانی» عنوان کرد. او می‌گفت این روز، رویدادی تاریخی است که دیگر تکرار نخواهد شد و نباید فرصت حضور در آن را از دست داد. به اعتقاد او، فارغ از قضاوت‌ها و اختلاف‌نظرها، هر ایرانی می‌تواند این روز را به عنوان بخشی از تاریخ معاصر کشورش تجربه کند. نسیم گفت: «از وقتی به دنیا آمدم، ایشان رهبر کشوری بودند که در آن زندگی کردم. احساس کردم وظیفه دارم به مرد، آنقدر خردمند بوده، آنقدر بزرگ بوده که وجبی از خاک ایران را به دشمنان نداد. تا پای جان ایستاد و در خانه‌اش و همراه خانواده‌اش شهید شد. اگر نمی‌آمدم، نامردی بود.»

این روایت‌های پراکنده، تصویری از مراسمی را شکل می‌داد که برای شرکت‌کنندگان تنها یک آیین تشییع نبود، بلکه فرصتی برای بیان احساسات، باورها و برداشته‌های شخصی از رخدادی بود که آن را در زمره مهم‌ترین لحظات تاریخ معاصر ایران می‌دیدند. هرچه در مسیر جلوتر می‌رفتیم، بیشتر از آنکه شعارها توجه‌هم را جلب کند، لهجه‌های مختلفی بود که از بین جمعیت می‌شد گویش‌های شهرهای مختلف ایران را تشخیص داد؛ انگار هر کس از نقطه‌ای از این سرزمین، خودش را به این وداع رسانده بود تا در آخرین زیارت جانمانند. چند نفر از اعضای خانواده از اصفهان آمده بودند. هنوز گفت‌وگویمان شروع نشده بود که با شنیدن نام رهبر شهید، اشک در چشمانشان حلقه زد. یکی از آنها با صدایی که بغض اجازه نمی‌داد ادامه پیدا کند، گفت: «از روزی که خبر شهادت را شنیدیم، حال و روزمان عادی نیست. احساس می‌کردیم باید خودمان را به تهران برسانیم.» عمر دوشنبه، با عبور خودروی حامل پیکرهاي شهید و خلوت شدن مسیر، جمعیت بی‌صداه راه بازگشت را در پیش گرفت؛ اما بسیاری هنوز ایستاده بودند و چشم از مسیری که لحظاتی پیش پیکر رهبر شهید برای آخرین بار از آن گذشته می‌گذشت، حاضران، آخرین پیام رهبر شهید را به خود یادآوری می‌کردند: «آیه شریفه «و لا تُهْوَا و لا تُخْزَوْا و اَنْتُمْ اَلْأَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ «سست نشوید و اندوهگین نباشید که اگر ایمان داشته باشید، شما برترید. آیه‌ای که برای آنان، یادآور ایمان، استقامت و ادامه راه بود، نه یک توصیه، نقشه‌راهی برای مردمی که می‌دانند برتری از آن ایمان و ایستادگی است.

با اعلام خبر نزدیک شدن خودروی حامل پیکر رهبر شهید و اعضای خانواده‌اش به میدان آزادی، موج جمعیت شتاب بیشتری گرفت. بسیاری تلاش می‌کردند خود را به محل عبور پیکرها برسانند.

آزادی در آن لحظات، به کانون چند میلیون نفری تبدیل شده بود که آمده بودند تا آخرین وداع را از نزدیک تجربه کنند.

## چرا پیکر رهبر شهید از ابتدای مسیر میان مردم نبود؟

خیلی از کسانی که برای بدرقه آمده بودند، توفیق نیافتند به خودروی حامل پیکر رهبر شهید نزدیک شوند. اگر چه ابتدای مسیر خیابان دماوند و میدان امام حسین بود، اما پیکرهای شهید از نیمه‌های مسیر و در خیابان آزادی به جمع مردم وارد شد. علی‌اکبر پورجمشیدیان، دبیر ستاد ملی وداع و تشییع رهبر شهید در این باره با عذرخواهی از مردم توضیح داد که این اتفاق به خاطر رعایت سلامت مردم بوده است. پیکرهای شهید از ابتدای مسیر به جمع تشییع‌کنندگان وارد می‌شد چه بسا تا شب هم به انتهای مسیر تعیین شده نمی‌رسید. لذا پیکرهای شهید از میانه مسیر و در خیابان آزادی به میان جمعیت آمد.

## بازتاب



## انعکاس حقیقت ایران در رسانه‌های بین‌المللی

تشییع ملیونی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رهبر شهید انقلاب اسلامی در تهران، گویاتر از آن بود که بخواهد حرف و حدیثی باقی بگذارد. به طوری که اغلب رسانه‌های دنیا، با اشاره به حضور بی‌سابقه مردم ایران برای بدرقه رهبر شهید انقلاب از آن به عنوان بزرگترین تشییع در تهران و ایران یاد کردند. رسانه‌هایی مثل آسوشیتدپرس، سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی، ان‌بی‌سی، نیوز ای بی‌سی، گاردین و الجزیره با پوشش جالب توجه تصاویر و فیلم‌های جمعیت حاضر در مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب، عظمت آن را به تصویر کشیدند. در همین رابطه، شبکه آمریکایی سی‌ان‌ان، با انتشار تصویری از تشییع، تأکید کرد که خیابان‌های تهران مملو از جمعیت برای تشییع پیکر رهبر شهید انقلاب است. این رسانه آمریکایی در ادامه نوشت: «این بزرگترین جمعیت برای تشییع است که تهران به خود دیده است.» در همین حال رسانه انگلیسی گاردین نیز با پوشش گسترده تصاویر مراسم تشییع، ادعا کرد که «میلیون‌ها نفر در مراسم تشییع رهبر انقلاب ایران شرکت کردند.» همچنین رسانه قطری الجزیره نیز همچون دیگر رسانه‌های بین‌المللی، با اشاره به محبوبیت بالای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در میان مردم، تصریح کرد: «مراسم تشییع رهبر ایران، میلیون‌ها نفر را به خیابان‌ها کشاند.» خبرگزاری انگلیسی رویترز نیز مجبور شد با انتشار تصاویر متعددی از زوایای مختلف تشییع پیکر رهبر شهید انقلاب، بنویسد: «خیابان‌های تهران مملو از صفوف جمعیت ایرانی‌ها برای تشییع رهبر فقیدشان شده است.» روزنامه فایننشال تایمز دیگر عظیم انگلیسی نیز «تشییع ملیونی پیکر آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای» را یکی از بزرگ‌ترین مراسم تشییع در تاریخ معاصر دانست. این روزنامه همچنین تصریح کرد که حضور گسترده در این مراسم، «نمایش حمایت عظیم مردمی از جمهوری اسلامی ایران است.» فایننشال تایمز در ادامه نوشت: «مراسم تشییع رهبر معظم انقلاب در تهران، شاهد حضور ۱۵ میلیون نفر بود که آن را به بزرگ‌ترین مراسم تشییع تاریخ صدرن تبدیل می‌کند.» رسانه آمریکایی ان‌بی‌سی نیز با انتشار حلقه زدن جمعیت در مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب اسلامی نوشت: «میلیون‌ها نفر برای تشییع رهبر شهید ایران به خیابان‌ها سرازیر شدند.» خبرگزاری آنا تویی ترکیه نیز با انتشار حلقه زدن جمعیت در مراسم تشییع رهبر شهید انقلاب اسلامی نوشت: «مردم ایران امروز برای ادای احترام به رهبر شهیدشان در مراسم تشییع گرد هم آمدند.» روزنامه نیویورک تایمز نیز با انتشار تصویری از تابوت گل باران شده پیکر رهبر شهید انقلاب اسلامی، نوشت: «جای‌جای شهر تهران مزین به نمادها و تصاویری مرتبط با رهبر شهید انقلاب شده است.» همچنین خبرگزاری روسی تاس، با انتشار تصویری از تشییع رهبر شهید انقلاب اسلامی در تهران، از آن به عنوان «وداع عظیم با آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای» یاد کرد.

دبیر ستاد ملی تشییع رهبر شهید همچنین خبر داد، پیکر رهبر شهید و همراهان بعد از پایان مراسم تهران به قم منتقل خواهد شد تا قبل از نماز صبح در محل مسجد جمکران مستقر شود. به گفته وی، نماز صبح از سوی یکی از مراجع عظام تقلید در همین مسجد مقدس خوانده می‌شود و بعد مراسم وداع و تشییع از مسجد جمکران تا حرم مطهر حضرت معصومه (س) برگزار خواهد شد. پورجمشیدیان همچنین توضیح داد، بعد از

مراسم تشییع در قم، پیکرهای مطهر شهید به عراق منتقل خواهد شد و در فرودگاه نجف مورد استقبال رسمی مقامات عالی، سران ارتش، بزرگان طوایف و عشایر و نمایندگان مجلس این کشور قرار خواهد گرفت. بر اساس گزارش خبرگزاری مهر، مسعود پزشکیان رئیس جمهوری، محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی و حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی خامنه‌ای فرزند ارشد رهبر شهید در مراسم تشییع عراق حضور می‌یابند.

## گزارش



عکس ایران

## میراث ماندگار سرفرازی



**حسین افشین**  
معاون علمی، فناوری و اقتصاد دانش بنیان رئیس جمهور

امروز، ملت بزرگ ایران در سوگ وداع با رهبری فرزانه، مجاهدی نستوه و سگاندار مقتدر انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (ره) نشستند؛ وداعی که قلب‌ها را می‌فشارد و اندیشه‌ها را به تأمل وامی‌دارد. این سوگ، تلخ است و بار سنگین مسئولیت عظیم، اما میراث این دوران سترگ زعامت، برای همیشه بارگ ایران اسلامی خواهد درخشید. همه ما در طول این سال‌ها به خوبی شاهد بودیم که در پرتو هدایت‌های روشن‌گرانه رهبر شهید، حوزه علم

## دوتمدن

و فناوری و فعالیت‌های نخبگان، همواره مورد توجه و تأکید بوده است. نگاه ژرف و دواندیشانه ایشان، علم را نه تنها ابزاری برای پیشرفت مادی، بلکه سرمایه‌ای ارزشمند برای اقتدار معنوی و استقلال حقیقی یک ملت می‌دانست. بیانات نغزو راهگشای ایشان، همواره عطر دل‌انگیز دانایی و شوق بالندگی علمی را در جامعه منتشر می‌ساخت. رهبر شهید ما، نخبگان را چشم و چراغ جامعه و موتور محرک پیشرفت و نوآوری قلمداد می‌کردند و این باور، در تار و پود سیاست‌گذاری‌های کلان کشور تنیده شد؛ از تأسیس و حمایت از بنیاد ملی نخبگان، تا تدوین سندهای راهبردی در حوزه فناوری‌های نوین و اولویت‌بخشی به پژوهش‌های کاربردی، با وجود تلاش‌های کشورهای منخاص برای

سد کردن مسیر پیشرفت علمی ایران، رهبر شهید، با تدبیر و درایت، گام‌هایی بلند در راستای خودکفایی علمی و دستیابی به دانش‌های بومی برداشتند. حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، توسعه پارک‌های علم و فناوری و تشویق نخبگان به حضور فعال در عرصه‌های تولید علم و فناوری، از جمله دستاوردهای ملموسی است که نام و یاد ایشان را در تاریخ علم و فناوری ایران جاودانه خواهد ساخت و این، تنها بخشی از میراث ماندگار ایشان است. ابعاد شخصیتی و سیره نورانی رهبر شهید، گوهی یگانه بود که جلوه‌های آن، همگان را به تحسین وامی‌داشت. صلابت در مواجهه با چالش‌ها، استقامت در مسیر حق، شجاعت در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز،

دلسوزی عمیق نسبت به اقشار مختلف مردم و بصیرت نافذ در شناخت مقتضیات زمان، از ویژگی‌های بارز ایشان بود. ایشان، نه تنها یک رهبر سیاسی، بلکه یک عالم ربانی، یک عارف ژرف‌اندیش و یک معلم اخلاق بودند که سیره عملی‌شان، تجسمی از زهد، تقوا، ساده‌زیستی و خدمت بی‌منت به خلق خدا بود. رهاورد‌های دوران زعامت رهبر شهید برای ایران الهام از سیره و اندیشه‌های ناب رهبر شهید، در سنگر علم و فناوری، با گام‌های استوارتر این مسیر را دنبال خواهیم کرد. تا با اهتمام هرچه بیشتر به حمایت از نخبگان، ایران را به اوج قله‌های پیشرفت و سعادت برسانیم؛ این میراث سرفرازی و اقتدار علمی تا همیشه ماندگار است...

# پیام‌های جهانی یک مراسم ملی



تیم ملی فوتبال ایران

## وقتی یک اندیشه تکثیر می شود



عباس سلیمی نمین  
پژوهشگر سیاست و تاریخ

یکی از خطاهای راهبردی قدرت‌های سلطه‌گر، این تصور است که با حذف فیزیکی یک شخصیت می‌توان مسیر یک اندیشه را متوقف کرد. تجربه‌های تاریخی اما بارها نشان داده است که ترور، بیش از آنکه پایان یک جریان باشد، آغاز مرحله‌ای تازه از حیات آن است. هر گاه شخصیتی که حامل یک گفتمان فکری، سیاسی یا فرهنگی است حذف ترور قرار می‌گیرد، جامعه او را دیگر صرفاً یک فرد نمی‌بیند، بلکه به نماد یک آرمان تبدیل می‌کند. از همین جاست که دشمن، برخلاف هدف اولیه خود، نه تنها دستاوردی به دست نمی‌آورد، بلکه زمینه گسترش همان اندیشه را فراهم می‌کند. تجلیل گسترده مردم از مقام رهبر شهید نیز در همین چارچوب تحلیل می‌شود. این تجلیل صرفاً یک واکنش عاطفی یا احساسی نیست؛ بلکه اعلام این حقیقت است که اندیشه با حذف صاحب آن از میان نمی‌رود. ایشان در حافظه تاریخی ملت‌ها به الگوهای ماندگار تبدیل می‌شوند؛ الگوهای که نه تنها فراموش نمی‌شوند، بلکه مسیر فکری و عملی آنان بیش از گذشته مورد توجه قرار می‌گیرد و به مرجع برای نسل‌های بعدی تبدیل می‌شود. اگر تا پیش از شهادت رهبر معظم انقلاب، دشمن از نفوذ و اثرگذاری یک شخصیت احساس خطر می‌کرد و او را مانعی در برابر

منافع نامشروع خود می‌دانست، پس از شهادت ایشان با واقعیتی پیچیده‌تر مواجه خواهد شد. اکنون دیگر با یک فرد روبه‌رو نیست، بلکه با میلیون‌ها انسانی مواجه است که آن اندیشه را بازخوانی و بازتولید می‌کنند. به همین دلیل، حذف فیزیکی نه تنها از دامنه نفوذ آن شخصیت نمی‌کاهد، بلکه آن را چندین برابر می‌کند. رهنمودها، مواضع و جهت‌گیری‌های ایشان به الگویی برای رفتار اجتماعی و سیاسی جامعه تبدیل می‌شود؛ واقعیتی که طراحان ترور معمولاً از درک آن ناتوان هستند. شهادت، ویژگی دیگری نیز دارد؛ اینکه صداقت یک اندیشه را به اثبات می‌رساند. هنگامی که جامعه می‌بیند فردی برای باورها و آرمان‌های خود حاضر است از جان خویش بگذرد، رابطه مردم با آن اندیشه وارد مرحله‌ای تازه می‌شود. در این مرحله، پیوندی عاطفی، اعتقادی و ارزشی شکل می‌گیرد که بسیار عمیق‌تر از ارتباطی است که در دوران حیات آن شخصیت وجود داشت. این پیوند، به‌ویژه هنگامی که برپایه آرمان‌های الهی، عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی استوار باشد، ظرفیت آن را دارد که تحولات اجتماعی را سرعت بخشد و اراده جامعه را برای مقابله با سلطه تقویت کند. حضور شخصیت‌های مذهبی، سیاسی و فرهنگی از کشورهای مختلف در آیین بزرگداشت رهبر شهید نیز نشانه دیگری از همین واقعیت است. این حضور بیانگر آن است که مرزهای جغرافیایی هرگز نتوانستند اندیشه‌های ریشه‌دار را محدود کنند. اندیشه

استقلال، عزت و مقاومت، زمانی که بر فطرت و کرامت انسانی استوار باشد، به یک جغرافیای خاص محدود نمی‌ماند و در دیگر ملت‌ها نیز مخاطب پیدا می‌کند. در حقیقت، از زمانی که سلطه‌گری قدرت‌های زیاده‌خواه در منطقه ما گسترش یافت، در برابر آن نیز اندیشه‌های شکل گرفت که بر بازگشت ملت‌ها به خویشتن، اعتماد به ظرفیت‌های داخلی و اتکا به توانایی‌های بومی تأکید داشت. این اندیشه بر آن است که اگر ملت‌ها در عرصه‌های علمی، اقتصادی، سیاسی و مدیریتی به توان خود تکیه کنند، می‌توانند روند سلطه‌گری را متوقف و استقلال واقعی خود را بازیابند. بزرگداشت شخصیت والا مقام رهبر شهید، صرفاً تجلیل از یک فرد نیست؛ بلکه فرصتی برای بازخوانی و بازتولید اندیشه‌های است که نمایندگی می‌کردند. هرچه مطالعه درباره دیدگاه‌ها، آرمان‌ها و تجربه‌های این شخصیت‌ها بیشتر شود، احتمال تبدیل شدن آن اندیشه به یک الگوی منسجم برای دیگر جوامع نیز افزایش می‌یابد. از همین رو، حتی در کشورهای دیگر، ارتباطات سیاسی یا فرهنگی محدودی با ایران داشته‌اند، این گفتمان توانسته بر افکار عمومی و جریان‌های فکری اثر بگذارد. برآیند همه این واقعیت‌ها آن است که ترور، برخلاف تصور طراحانش، قادر به خاموش کردن اندیشه نیست. اندیشه‌ای که در جان مردم ریشه دوانده باشد، با شهادت حامل خود نه تنها از میان نمی‌رود، بلکه ماندگارتر، فراگیرتر و اثرگذارتر می‌شود.

## رهبر شهید؛ میراثی ماندگار در سیاست، مقاومت و تمدن‌سازی



علی جناتی  
وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی

برگزاری باشکوه تشییع رهبر شهید انقلاب حاوی پیام‌های چندگانه سیاسی، فرهنگی و اعتقادی است و نشان از پیوند عمیق و عاطفی و قدردانی و حمایت یکپارچه ملت ایران از خدمات برجسته و ماندگار آن شهید دارد. شخصیتی که با سابقه درخشان مبارزاتی، سیاسی و اجرایی، پس از بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی، مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری و تحکیم نظام جمهوری اسلامی ایران ایفا نمود و در راه مقابله با استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی تا پای جان ایستاد و در این راه به شهادت رسید. این مراسم عظیم فرصتی است برای نمایش وحدت ملی و تثبیت جایگاه نظام و به نمایش گذاشتن اقتدار ملی، سیاسی و بین‌المللی ایران و یکی از باشکوه‌ترین صحنه‌ها در تاریخ معاصر است که رهبر محبوب ایران با حضور میلیون‌ها نفر از مردم ایران و سایر ملت‌های مسلمان تشییع و به خاک سپرده می‌شود. حضور هیأت‌های عالی‌رتبه و مشارکت مقامات کشورهای مختلف در این رویداد، نوعی ابزار رسمی همبستگی سیاسی رهبران و سیاستمداران جهان با جمهوری اسلامی محسوب می‌شود و این مراسم را از یک رویداد ملی به یک نماد بین‌المللی تبدیل می‌کند و در تثبیت کرد رهبری جدید در سطح جهانی نقش مؤثری خواهد داشت. برگزاری مراسم تشییع پیکر

**گروه سیاسی** / مراسم وداع با رهبر شهید و تشییع پیکر ایشان، باشکوه و در حد و اندازه شان و جایگاه ایشان در تهران برگزار شد. تهران در این چند روز تبدیل به یک ایران کوچک تر شده بود. ایرانیان از اقصی نقاط کشور با کوشش‌ها، پوشش‌ها و سلاطین متفاوت به پایتخت آمده بودند که ادای احترام کنند به رهبر شهیدشان. این حضور گسترده احساسات و عواطف بسیار، یک رویداد ملی با پیامدها و بازتاب‌های جهانی هم بود. نمایشی از یک وحدت و انسجام بزرگ، ارادت به رهبر شهید و پاسداشت ده‌ها مجاهدت‌های ایشان. در حقیقت آنچه در سه روز گذشته در تهران مشهود بود، محدود و محصور در عزاداری و افسوس بابت فقدان یک شخصیت بزرگ نبود، بلکه تجدید عهدی دوباره بود با همان آرمان‌ها و راهی که آیت‌الله خامنه‌ای جان خود را بر سر آن داد؛ راهی که هدفش رسیدن به یک تمدن نوین اسلامی- ایرانی بود. حال آنکه آنکه که کارشناسان و فعالان سیاسی در گفت و گوها و یادداشت‌هایشان برای «ایران» مطرح کرده‌اند، حماسه حضور مردمی، واجد این معنا هم هست که این حماسه به نوعی استقبال از اندیشه خامنه‌ای است؛ اندیشه‌ای که باید بیش از پیش در شرح و تبیین آن کوشید. مراسم وداع و تشییع نباید در شکل و ظاهر و غلبان احساسات مردمی محدود بماند و به پایان برسد، بلکه باید آغازی باشد برای جهانی کردن اندیشه استقلال‌خواهی و ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های جهانی. بدون تردید طی این مرحله از مسیر حفظ و تقویت وحدت ملی می‌گذرد. مراسم تشییع رهبر شهید که نمادی از وحدت و انسجام بود، حالا می‌تواند و باید محرک و مقوم تشریح و تبیین راه و اندیشه آن بزرگمرد شود.

تدابیر وی برای تشکیل و تقویت نیروهای مقاومت در کشورهای اسلامی توانست بیداری اسلامی را در دنیای اسلام گسترش دهد و جهان اسلام را نسبت به جنایات و توسعه طلبی رژیم صهیونیستی آگاهی بخشد. بدون شک مقاومت قهرمانانه ملت ایران در طول جنگ چهل روزه را می‌توان نمیره آینه‌دهنده فرهنگ و تدبیر آن رهبر شهید دانست که فرهنگ مقاومت در برابر دشمن را در جامعه ایران و کشورهای اسلامی تثبیت کرد. رهبر شهید انقلاب با عنایت ویژه به پیشرفت علمی و فناوریانه کشور و استقلال و آبادانی ایران همواره بر استفاده هدفمند از فناوری‌های نوین در حل مسائل کلیدی کشور تأکید می‌کرد. تقویت و تکمیل نهاد‌های تمدن ساز از جمله توسعه دانشگاه‌ها، تأسیس مدارس و دانشگاه‌های وابسته به حوزه‌های علمی، مراکز فرهنگی و اندیشه‌ساز و توجه به نهادهای علمی به عنوان مراکز تمدن ساز، بخش اصلی میراث فرهنگی رهبری است. رهبر فقید انقلاب ایران را هویتی ممتاز در جهان اسلام و استقلال و پیشرفت علمی ناسیونالیستی افراطی، ایران گرایی را در بستر اسلام ناب محمدی تعریف می‌کرد و تمرکز بر ایران به عنوان یک سرزمین تمدنی با ظرفیت‌های والای تاریخی، فرهنگی و اخلاقی، همواره یکی از ارکان مکتب فکری او بود. مسلماً نام آیت‌الله شهید سید علی خامنه‌ای به عنوان رهبری مقتدر و شکست‌ناپذیر در تاریخ سیاسی و حکمرانی ایران جاودانه خواهد ماند.

## نمایش سرمایه اجتماعی و اعتبار بین‌المللی



محسن پاک‌یین  
دیپلمات پیشین

این رویداد، افزون بر آنکه جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در عرصه بین‌المللی تقویت می‌کند، زمینه‌های فراهم می‌آورد تا افکار عمومی جهان با نگاه دقیق‌تری به مردم ایران، ساختار حکمرانی کشور و اندیشه‌های سیاسی و دینی رهبر شهید بنگرند. طبیعی است که پس از این، توجه پژوهشگران دانشگاهیان، اندیشمندان علوم سیاسی و علمای دینی به تجربه حکمرانی جمهوری اسلامی و مبانی نظری آن بیش از گذشته افزایش یابد؛ تجربه‌ای که طی نزدیک به پنج دهه، با وجود فشارها، تحریم‌ها، تهدیدها و بحران‌های متعدد، توانسته استقلال و اقتدار کشور را حفظ کند. در تأیید این واقعیت، خاطره‌ای از دوران مأموریت دیپلماتیک در تایلند قابل تأمل است. در آن زمان، انجمن بوداییان آسیا که مجموعه‌ای از رویکردهای سیاسی و مطالعاتی به شمار می‌رفت، از من دعوت کرد تا درباره انقلاب اسلامی ایران و ساختار سیاسی آن سخنرانی کنم. پس از پایان نشست، دریافتیم که اعضای این انجمن مطالعات گسترده‌ای درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و شیوه حکمرانی آن انجام داده‌اند. سخنگوی انجمن توضیح داد که آنان چهار انقلاب بزرگ جهان، یعنی انقلاب فرانسه، انقلاب کوبا، انقلاب شوروی و انقلاب اسلامی ایران را به صورت تطبیقی بررسی کرده‌اند. نتیجه مطالعاتشان این بود که فارغ از تفاوت‌های اعتقادی و فرهنگی، الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند

برای بسیاری از کشورهای الهام بخش باشد؛ زیرا در رأس آن رهبری قرار دارد که وجود برخورداری از اختیارات گسترده سیاسی، به استبداد نمی‌گراید و با وجود دسترسی به امکانات فراوان، گرفتار فساد نمی‌شود؛ مساله‌ای که به باور آنان در بسیاری از انقلاب‌های دیگر، سرانجام رهبران را به دیکتاتوری یا فساد کشانده است. واقعیت آن است که اگرچه برخی دولت‌های منطقه در مقاطعی سیاست‌هایی همسو با آمریکا اتخاذ کرده‌اند، اما اکثریت همسایگان ایران وارد مسیر تقابلی فراگیر با جمهوری اسلامی نشدند و تلاش برای ایجاد اجماع منطقه‌ای علیه ایران به نتیجه نرسید. این مساله بیانگر آن است که ایران، علاوه بر برخورداری از توانمندی‌های دفاعی، در عرصه دیپلماسی منطقه‌ای نیز جایگاهی مؤثر و تعیین‌کننده دارد. روابط عمیق میان ملت‌های ایران و عراق، که در سال‌های اخیر با رخداد‌های همچون راهپیمایی عظیم اربعین‌بیشی و برپا شدن تظاهرات گسترده‌ای در عراق را باید نمادی از استمرار این پیوندهای راهبردی و نشان‌دهی از شکست تلاش‌هایی دانست که در پی ایجاد شکاف میان دو ملت بودند؛ پیوندی که امروز بیش از هر زمان دیگری، خود را در صحنه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به نمایش می‌گذارد.

## از سوگ فردی تا پیوند جهانی حقیقت‌خواهان



محمدصادق جوادی  
عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی

ساخت منبر به آن تکیه می‌داد، از فراق ایشان ناله سرداد. مولانا این روایت را با بیانی شاعرانه چنین توصیف می‌کند که «استن خانه از هجر رسول، ناله می‌کرد همچو ارباب عقول». این روایت، صرفاً حکایتی تاریخی نیست؛ بلکه نمادی از است آنست که هرگاه پیوندی برپایه حقیقت، ایمان و عشق شکل گیرد، حتی جفا در فراق آن حقیقت به ناله درمی‌آید. بدیهی است که در چنین مرتبه‌ای، انسان‌های آگاه و حقیقت‌جو پیش از هر موجود دیگری، فقدان آن شخصیت را با تمام وجود احساس خواهند کرد. از همین منظر، اهمیت یک تشییع باشکوه تنها در گسترده‌ی جمعیت یا شکوه ظاهری آن خلاصه نمی‌شود، بلکه در توانایی آن برای ایجاد همدلی، همسویی و هماهنگی میان دل‌های حقیقت‌طلب در سراسر جهان است. اگر این همگرایی بتواند جان‌های مشتاق حقیقت را با آرمان‌ها و اندیشه‌های شهید پیوند دهد، آنگاه این مراسم به نقطه آغاز یک حرکت فرهنگی و تمدنی تبدیل خواهد شد؛ حرکتی که از مرزهای جغرافیایی عبور می‌کند و سرمایه‌های معنوی برای آینده خواهد بود. در منظومه فکری انقلاب اسلامی، آگاهی بخشی، حقیقت‌جویی و استکبارستیزی همواره از مهم‌ترین اصول به شمار آمده است. تشییع رهبر شهید، تنها یادبود یک شخصیت نبود، بلکه محرکی بود برای زایش دوباره اندیشه‌های که بر عدالت‌خواهی، عزت، استقلال و دفاع از مظلومان استوار است. ملت ایران بارها نشان داده است که در بزنگاه‌های تاریخی توانایی خلق صحنه‌های

بزرگ وحدت و همبستگی را دارد. از این رواین سرمایه اجتماعی نیز در چنین رویدادی به بهترین شکل نمایان شد. حقیقت، متعلق به همه‌گان است و سرمایه‌های معنوی که ملت نیز باید به صورت فراگیر و ملی حفظ شوند. هرگونه حرکت انحصارطلبانه می‌تواند از اثرگذاری چنین حرکت‌هایی بکاهد و دامنه نفوذ آن را محدود سازد. شهیدی که عمر خود را در مسیر آرمان‌های اسلامی و انقلابی سپری کرده است، تنها با نام و تصویر شناخته نمی‌شود؛ بلکه آنچه باید به جامعه و جهان معرفی شود، منظومه فکری، منش اخلاقی، شیوه زیست، نوع کنش اجتماعی، بینش سیاسی، ایمان، اخلاص و روحیه ایثار اوست. اگر این ابعاد به درستی بازخوانی و تبیین شوند، شخصیت او به الگویی الهام‌بخش برای نسل‌های آینده تبدیل خواهد شد و پیام او فراتر از یک مقطع زمانی، در حافظه تاریخی ملت باقی خواهد ماند. در نهایت، اگر آرمان‌های شهید و منویات رهبری، همراه با رفتار مسئولانه و آگاهانه بیرون این مکتب، به شکلی صحیح به جهانیان عرضه شود، حلقه‌ای مستحکم از همبستگی میان ملت‌های منطقه و حتی برخی دولت‌ها در مسیر عدالت اجتماعی و استقلال‌طلبی شکل خواهد گرفت. این همان معنایی است که قرآن کریم از آن با عنوان «جسار الله» یاد می‌کند؛ ریسمانی الهی که انسان‌ها را به وحدت، همدلی و همبستگی دعوت می‌کند و اعتصام به آن، مایه اقتدار، انسجام و عزت امت اسلامی خواهد بود.



شبناز انصاری  
معاون رئیس جمهور

## سیاست‌های محیط زیستی رهبر شهید؛ برای امروز و آینده

سیاست‌های کلی محیط زیست در حقیقت یکی از عالی‌ترین سطوح تعیین‌کننده خط‌مشی و سیاست‌های کلان کشور است. نگاه ویژه رهبری به «محیط زیست» به عنوان مسأله‌ای فراجنسی؛ این سیاست‌ها را به مثابه نقشه راهی جامع برای محیط زیست کشور قرار داد. سیاست‌هایی که نه فقط قوه مجریه که سایر قوا و حتی نیروهای مسلح را نیز شامل می‌شد. از این روایلاغ این سیاست‌ها از سوی رهبری یک اتفاق بسیار مهم و ارزنده برای محیط زیست کشور بود. گرچه با گذشت بیش از یک دهه از ابلاغ سیاست‌های کلی محیط زیست، بخش‌های زیادی از آن اجرایی نشده، اما این امر نافی جامعیت، شمول

سیاست‌های ابلاغی محیط زیستی رهبر شهید در سال ۱۳۹۴؛ نقطه عطفی در سیاست‌گذاری‌های محیط زیستی کشور بود. ایجاد نظام یکپارچه ملی محیط زیست، مدیریت هماهنگ و نظام‌مند منابع حیاتی، جرم‌انگاری تخریب محیط زیست، تهیه اطلس زیست‌بوم کشور، تقویت دیپلماسی محیط زیست، گسترش اقتصاد سبز و نهادینه‌سازی فرهنگ و اخلاق محیط زیستی از جمله محورهای پانزده گانه سیاست‌های ابلاغی رهبر شهید است.

## یادداشت

و دقیق در سیاست‌های ابلاغی محیط زیست رهبر شهید است که جا دارد با نگاهی موسع‌تر به آموزه‌ها و بیانات ایشان در موضوع حفاظت از طبیعت بدان پرداخته شود. تأکیدات رهبر شهید بر اینکه «محیط زیست مربوط به این دولت و آن دولت نیست و همه باید در حفظ آن تلاش کنیم»، «تخریب محیط زیست برای بزرگی است که آینده بشر را نابود می‌کند، بنابراین مسئولان مردم باید در مقابل آن بایستند»، «مسئولان برای ارتقای سطح آگاهی و حساسیت عمومی در رابطه با محیط زیست تلاش کنند»، «دستگاه‌های مسئول با دقت نسبت به اجراء قوانین مراقبت نمایند و قوه قضائیه با سازوکار مناسب به تخلفات محیط زیستی

رسیدگی کند» و بسیاری از نکته نظرات صریح و مؤکد ایشان در حوزه محیط زیست حاکی از ضرورت پرهیز از بخشی‌نگری در محیط زیست، اجماع و عزم ملی برای حفاظت از سرمایه‌های طبیعی و برخورد قاطع با تخلفات محیط زیستی است. امروز ما به پاس خون شهدای دو جنگ تحمیلی ناجوانمردانه بویژه رهبر شهید و با اتکا و پشتوانه سیاست‌های کلی محیط زیست، که کمک‌کننده عنوان سندی فراگیر و همه شمول باید مبنای فعالیت و محور همکاری نهادهای حاکمیتی، اجرایی و مردمی قرار گیرد، می‌بایست با باور و اعتقادی بر پیش‌بر این حفاظت از طبیعت ارزشمند این سرزمین تلاش کنیم.



## وداع ملی

## پاسداشت مجاهدت

سیاسی



۱۶ تیر ۱۴۰۵  
۲۲ محرم ۱۴۴۸

سال  
سی و دوم  
شماره ۹۰۶۶

Tuesday  
7 July 2026  
Vol 9066

«ایران» از تشییع باشکوه رهبر شهید در تهران گزارش می دهد

# آخرین دیدار یار



**گروه اجتماعی** اهو اسنګین است؛ سنگین تر از آن چیزی که بتوان با کلمات توصیف کرد. از همان ساعات ابتدایی نیمه شب، خیابان‌ها دیگر خیابان نبودند؛ انگار رودهای خروشان از انسان های سیاه پوش در جویبارهای فرعی به هم می‌پیوستند تا به یک اقیانوس بی‌کران تبدیل شوند. صدای «یا حسین» و «هیاهات منا الذله» در فضای شهر پیچیده است؛ صدایی که نه تنها از حنجره‌ها، که از اعماق جان مردم برمی‌آید. پیرمردی عمارزان، گویبی در جست‌وجوی گمگشته‌ای است، پسر جوانی سیدپیش جاری شده است. با خودش زمزمه می‌کند: «ستون خیمه فروریخت… حالا پناهمان کیست؟» ماشین حمل پیکر آقای شهید ایران هنوز به میدان آزادی نرسیده است، اما موج جمعیت چنان تلاطمی دارد که گویبی زمین زیر پامان می‌لرزد. هر کسی تلاش می‌کند حتی برای یک لحظه، دستش به ضریح برسد؛ گویبی لمس آن ضریح معطر به گلآب، مرهمی است پر زخم تنهایی همه افرادی که امروز برای تشییع پیکر مردی از کودکتان شاهد ورق خوردن برگی از تاریخ این مرزوبوم باشند، آنها با چشمانی خیس و صدایی که از بغض می‌لرزد، برای آخرین بار با پدیر معنوی خود وداع می‌کنند. در چشمان دختران و پسران جوان‌تر، اما بهت موج می‌زند؛ بهتی که ناشی از نوعی تبییی ناگهانی است. انگار با رفتن او، بخشی از تاریخ، بخشی از هویت و بخشی از باورهایشان نیز به خاک سپرده می‌شود. در دالان تاریخی تشییع آقای شهید ایران نه فقط یک پیکر که یک اندیشه، یک مأمن و یک دلگرمی از میان مردم می‌رود. گاهی سکوت سنگینی میان فریادها حاکم می‌شود. در این لحظات، تنها صدای باد است که در پرچم‌های سیاه می‌پیچد و صدای قق‌هایبی که دیگر کسی برای پنهان کردنش تلاشی نمی‌کند. همه آمده‌اند؛ فارغ از اختلاف سلسله‌ها، فارغ از نگاه‌های سیاسی، همه در یک درد مشترک شریک هستند.

**تهران یک‌صدا گریست**

خیابان دماوند قرار است ابتدای مسیر مراسم تشییع آقای شهید ایران باشد، هنوز تا ساعت رسمی آغاز مراسم زمان زیادی مانده است، اما در اولین ساعات روز این خیابان میزبان خیل عظیم جمعیت عزاداران مراسم تشییع رهبر شهید شده است. مردم از خیابان‌های فرعی دردست، مدائن و رودباری به هم می‌پیوندند و این سیل خروشان را عظیم‌تر می‌کنند. ماشین‌ها و خودروهای شخصی در حاشیه خیابان پارک شده‌اند، انگار صاحبانشان ترجیح داده‌اند باقی راه را با پای پیاده طی کنند. مردم زمزمه می‌کنند «سقای حرم میر و علمدار نیامد…» این مردم چندماهی هست که رخت عزا بپرتن دارند

و چشم‌انتظار علمدار انقلاب که دیگر هم نخواهد آمد، برای همین حرف‌ها، زمزمه‌ها و حتی فریادهایی توأم با غم و اندوه فضا را سنگین کرده است. گرمای خورشید در برابر گرمای ارادتی که در چهره‌ها موج می‌زند، رنگ می‌بازد. پیاده‌روها هم دیگر جایی برای عبور ندارند. مردم از نیمه شب و قبل از طلوع خورشید به خیابان دماوند آمده‌اند تا بموقع به مراسم تشییع برسند. سیل جمعیت تا میدان امام حسین(ع) پیاده می‌روند تا برای همیشه رهبرشهیدشان را از تهران بدرقه کنند. در میان این سیل انبوه، زنی جوان و باردار هم هست. چهره‌اش رنگ‌پریده است، دستش را بر کمرش گذاشته و قدم‌های کوتاه اما استواری برمی‌دارد. معلوم است که آمدن برایش سخت بوده اما با آرامش می‌گوید: «اطرافیانم مدام از سختی راه می‌گفتند اما من باید می‌آمدم. حس می‌کردم جای خالی بزرگی در زندگی‌ام ایجاد شده که باید با حضورم در این مراسم آن را پرکنم. من افتخار دیدن آن نگاه پرهمر را از نزدیک نداشتم و حسرت امروزم این است که فرزندم نیز هرگز او را نخواهد دید. با این حال می‌خواستم اینجا باشم و همین چند قدم را بردارم تا در آینده به فرزندم بگویم که در دوران رهبری بزرگ زندگی می‌کردیم و سعادت درک شکوه انسانی بزرگ را داشته‌ایم.» زن جوان نفس‌هایش به شماره می‌افتد اما آهسته و پیوسته همانند همه رهروان حضرتش به مسیر خود ادامه می‌دهد. کمی جلوتر، پیرمردی لبه جدول خیابان بند کفش‌هایش را محکم گره می‌زند تا برای راهی طولانی آماده شود. او می‌گوید: «نسل ما این فقدان را بهتر می‌فهمد. ما دیدیم که چگونه یک انسان می‌تواند تمام هستی خود را وقف کشورش کند، او ایرانی‌ترین رهبر است. من امروز سعادتم‌ام که فقط عزاداری کنم، آمده‌ام پیمان ببندم. پیمانی که تا زمان مرگ همراه من است.» آقا جواد مرد میانسالی است که از نپاوند برای مراسم تشییع رهبر شهید آمده او می‌گوید: «حس می‌کنم یتیم شده‌ام. انگار ستون خانواده‌ام از دست داده‌ام. امیدوارم که دعای خیر رهبر شهید بدرقه راهمان باشد.» لحظه‌ای مکث می‌کند، به

آمداهم جانم را برای این کشور و برای آرمان‌هایی که حالا در رگ‌هایم جاری است، فدا کنم. همان‌طور که رهبر شهیدمان از جان شیرین و عزیزترین سرمایه‌هایش گذشت… تا وقتی جان در بدن دارم، پای این عهد و این راه می‌مانم.» صدای مهممه جمعیت، صدای گریه‌ها و نجوای دعاها در فضای خیابان دماوند می‌پیچد و به آسمان می‌رود. گویبی شهر، امروز یک‌صدا یک داستان را روایت می‌کند: داستان دلبستگی، اندوه و امیدیه که در پس هر خداحافظی، دوباره جوانه می‌زند.

**همه یتیم شدیم**

خودروی حامل پیکر مطهر رهبر شهید و اعضای خانواده ایشان از میدان انقلاب می‌گذرد.



جمعیت آنقدر زیاد است که جای سوزن انداختن نیست، مادری که مشخص است مسیری را در مراسم تشییع پیاده آمده دختر کوچکش را بغل می‌کند و زیر سایه درختی، روی لبه جدول کنار خیابان می‌نشیند و با تکه مقوایی شهیدمان سنگین است. «در میان جمعیت، چهره‌ها و تیپ‌های ظاهری متفاوتی به چشم می‌خورد می‌کند، مادر این‌بار کودکش را

که هرکدام حکایتی دارند. دختری جوان با پوششی متمایز؛ تی شرت لاتک سرمه‌ای با کلاه لبه‌دار مشکی و پرچی سرخ در دست توجه‌ها را جلب می‌کند. هر بار که پرچم آقا! رفتی و یتیموم کردی. همه با مامان و بابا زبان باز می‌کنند، اما بچه من اولین کلمه‌ای که کودک باشنیدن نام علی انگشت اشاره کوچک دست راستش را به سمت عکس بزرگی از رهبر شهید می‌برد و با صدای ظریف و کودکانه‌اش، می‌گوید: «علی». هر که را می‌بینی، یا پرچی در دست دارد یا تصویری از رهبر شهید و «زهررا کوچولو».

مینا، دانشجوی جامعه‌شناسی که از اصفهان به این مراسم آمده، قاب عکس نوه خردسال و زیبای رهبر شهید را با گل‌های صورتی

داشتم؛ الان انگار که برای بار دوم، پدرم را از دست داده‌ام.»

**عشق به رهبر شهید در همه نسل‌ها**

مسیر طولانی و هوا گرم است اما عشق و ارادت برای وداع آخر زمان و مکان نمی‌شناسد. زائران و مشتاقان تشییع پیکر آقای شهید، سوار برخودروهای شخصی و اتوبوس دسته‌دسته در سحرگاه دوشنبه خودشان را از جنوبی‌ترین نقطه پایتخت یعنی ورامین به میعادگاه وداع و تشییع می‌رسانند. چشم‌های منتظر مردم جنوب شرقی تهران در آفتاب سوزان تیرماه به دنبال پیکرهای مطهر می‌گردد تا همراه کاروان عشق، رهبر شهید و خانواده ایشان را برای خانه آخرت بدرقه کنند. نسل‌های مختلف کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا نشان دهند عشق به امام شهید سن و سال نمی‌شناسد.

از پیرزن‌ها و پیرمردهایی که عاززان میان سیل جمعیت حرکت می‌کنند تا دهه هشتادی‌ها و نودی‌ها همه برای وداع آمده‌اند، خردسالان هم از این قافله عشق جانمانده‌اند و پرچم به دست همراه والدینشان در حاشیه خیابان‌ها جمعیت را همراهی می‌کنند. نازنین زهرا ۴ ساله است، قد و قواره نحیفی دارد با سربریند «پا زهرا» دست در دست پدرش حرکت می‌کند. گاهی که خسته می‌شود، پدرش او را روی شانه‌هایش می‌نشانند تا خستگی به در کند. پیران چین‌دارش را روی سر پدرش کشیده تا آفتاب پدر را اذیت نکند. ساعت ۵ صبح او باید خواب باشد، اما می‌گوید: «دلَم می‌خواستم آقا را ببینم. خوابم نمی‌آید.» پدر با غرور از جواب دخترک می‌گوید: «این نسل خستگی نمی‌شناسد.» کمی آن طرف‌تر مردم برای پیوستن به مسیر اصلی جنب و جوش بیشتری دارند. صبح زود راه افتاده‌اند تا از ورامین خودشان را به خیابان‌های اصلی مراسم تشییع رهبری در پایتخت برسانند. هرچه به مسیر اصلی نزدیک‌تر می‌شوند سیل جمعیت هم بیشتر و بیشتر می‌شود، سن و سال‌دارها کمی که جمعیت را همراهی می‌کنند در گوشه و کنار خیابان می‌نشینند تا رفیع خستگی کنند. سیدعلی حدود ۷۰ سال دارد، با موی سفید و معاسنی سفیدتر روی پله مغازه‌ای نشسته است، نواش با بطری خودش را به پدربزرگ می‌رساند تا کمی آب به او بدهد. او می‌گوید: «مانند در مسیر ولایت خستگی ندارد. در این مسیر جان هم بدهم تا آخرش پدربزرگم را ببینم.»

«برای مراسم صلی پدربزرگ را نبردیم، می‌ترسیدیم خالش بد شود اما امروز دیگر نتوانستیم مانع آمدنش شویم برای همین با او آمدم تا مشکلی در مسیر نداشته باشد. قرار بود با دوستانم از طرف مسجد محل برویم و در مسیر اصلی باشم اما حضور آقاچون باعث شد از مسیرهای جانبی که فشار جمعیت کمتر است حرکت کنیم. مهم همراهی است اینکه در کدام خیابان به قافله عشق برسیم فرقی ندارد.» تا مسیر اصلی راه دراز مانده است، اما تعداد زائران و تشییع‌کنندگان لحظه به لحظه بیشتر می‌شود و فریاد لبیک و انتقام، انتقام در وداع تاریخی رهبر شهید از دور و نزدیک به گوش می‌رسد. تعدادی از جوانان دهه هشتادی با پرچم‌های قرمزرنگ با سرعت میان جمعیت حرکت و می‌چند سرخ رنگی را میان افراد توزیع می‌کنند. مچ بندی که از نگاه یکی از این جوانان نشان از وفاداری، ایستادگی و تجدید عهد با رهبر شهید ملت دارد. حمیدرضا یکی از همین دهه هشتادی‌هاست؛ مچ بندها را به دست مردم می‌دهد و می‌گوید: «تشییع پیکر آقای شهیدمان آغازی برای حرکت مسلمانان و همبستگی بیشتر مردم است. نگاه کنید از همه طیف‌های مردمی امروز برای بدرقه تاریخی و باشکوه آمده‌اند تا نشان دهند قدرت حضور همین مردم در خیابان‌هاست.»

**میدان آزادی**

**تابلوی انسانی عزاداران**

خیابان آزادی رنگ‌وبوی دیگری دارد؛ گویبی زمان در تمام تقاطع‌های این خیابان، بین هیاهوی همبستگی شهر و حجم سنگین سوگ، متوقف شده است. پیاده‌روها پراساست از افرادی که از هر گوشه و کنار کشور و حتی جهان خودشان را به این نقطه رسانده‌اند تا در این لحظات تاریخ‌ساز، سهمی داشته باشند. هوا به شدت گرم است خودش هم به تفاوت پوشش‌اش جمعیت می‌تابد. با این که مردم از شدت گرما عرق کرده‌اند و شرایط ایستادن واقعا سخت شده، اما، جمعیت همچنان لحظه به لحظه زیاد می‌شود، انگار هیچ چیز مانع حضورشان در مراسم نمی‌شود. از

همان لحظه ورود به این مسیر، رنگ‌ها و نشانه‌ها خودشان را نشان می‌دهند؛ پرچم‌های سه‌رنگ ایران در دستان جمعیت، رو به آسمان تکان می‌خورند و در کنار آن‌ها، پرچم‌های سرخ با شعارهای مختلف خودنمایی می‌کنند. در میان این پوشش‌های مشکی یکدست، تفاوتی میان آدم‌ها دیده نمی‌شود؛ پیرمردی که با عصا می‌آید، در کنار جوانی که از دوردست‌ها خود را رسانده، همه در حس سوگ و دل‌های گرفته مشترک هستند. در یکی از خیابان‌های فرعی نرسیده به میدان آزادی، پیرمردی با عینک ته‌استکانی و عصایی در دست، آرام کنار دیوار ایستاده و رفت‌وآمد مردم را تماشا می‌کند. او می‌گوید: «ساعت هشت صبح بود که به اینجا آمدم. می‌خواستم قبل از اینکه جمعیت زیاد شود و شلوغ شود، از مراسم استقبال کنم، اما یکدفعه دیدم همه خیابان‌ها پر شد و راه رفت‌وآمد بند آمد. برای همین در این گرما آمدم زیرسایه این درخت ایستادم تا حداقل دین خودم را ادا کرده باشم. خیلی شلوغ‌تر از چیزی است که فکر می‌کردم. همه آمده‌اند. خدا را شکر که زنده بودم و توانستم بیایم و این صحنه را ببینم.»

او می‌گوید: «آمدن براریم خیلی سخت بود، ولی بعضی وقت‌ها آدم به خاطر دلش می‌آید.» مه‌پاش‌های بزرگ برای خنک کردن مردم آب را پودر می‌کنند، خانواده‌های سه‌نفره که از اصفهان آمده‌اند، در گوشه‌ای ایستاده‌اند، مرد خانواده دست به سینه است و غم عمیقی در چهره‌اش موج می‌زند، او می‌گوید: «دیشب راه افتادم که به مراسم امروز برسیم. اصلا فکرش را نمی‌کردیم این قدر شلوغ باشد.» همسرش با چشم‌مانی که از اشک سرخ شده می‌گوید: «لحظات وداع با رهبر شهیدمان خیلی سخت است، نمی‌توانستیم و دلمان طاقت نیاورد در خانه بمانیم. برای همین تصمیم گرفتیم شبانه خودمان را به تهران برسانیم.»

**قاب‌هایی از جنس حقیقت**

عکاس‌ها با لنزهای بلند، سعی دارند این دریای جمعیت را قاب بگیرند؛ مردی با چهره‌ای مصمم، تابلویی از نقشه ایران را بالای سر گرفته است، تابلویی که تصویر دورهم‌برابر نقش بسته است و سر تقاطع خیابان آزادی و خیابان پهلودی، عکاس خارجی دوربینش را روی سه‌پایه محکم کرده است و با قند، این سیل جمعیت انسانی را ثبت می‌کند. در نقطه‌ای دیگر، دختر جوانی با لباسی مشکی و چتری سیاه، آرام ایستاده است و بدون حرف، به آدم‌هایی که از مقابلش عبور می‌کنند، نگاه می‌کند؛ انگار با خودش خلوتی دارد. مهم‌ترین بخش خیابان در پلاکاردها و نشانه‌های مردمی است. پلاکاردهایی با مضامین انتقام از «پدپرگشته را کنی بود آشتی» تا فریادهایی که به انگلیسی بر روی مقواهای سفید نوشته شده است. اینجا، مردم عادی از اقصی نقاط دنیا آمده‌اند؛ مردی با لباس یمنی و خنجرچی که نشان از اصالتش دارد، میان جمعیت قدم می‌زند، چهره‌اش، ترکیبی از اندوه و صلابت است. در میان گرمای کلافه‌کننده خیابان، ماشین‌های خدمات‌رسان نقش حیاتی در حفظ نظم و سلامت جمعیت دارند. ماشین‌های آتش‌نشانی قرمز رنگ، آمبولانس‌ها و نیروهای هلال‌احمر در میان ازدحام جمعیت حضور دارند تا اگر مشکلی برای سالمندان یا افراد گرم‌سازده به وجود آمد به سرعت مداخله کنند. حضور مداوم این نیروها در کنار مردم، به فضا آرامش می‌دهد و نشان می‌دهد که مدیریت چنین جمعیت انبوهی، چقدر به هماهنگی دقیق این تیم‌های امدادی وابسته است.

خورشید که به وسط آسمان می‌رسد، گرمای هوا هیچ کسی را از ناپیداخته است. گویبی تشنگی و گرما در برابر آن سوز درون، رنگ باخته است. ماشین حمل‌پیکر شهدا هر چه به آخر راه نزدیک‌تر می‌شود انگار زمان برای لحظاتی می‌ایستد. آن «یا حسین» آخر که همصداز میان هزاران سینه بلند می‌شود، لرززه بر اندام شهر می‌اندازد؛ فریادی که هم پایان است و هم آغاز دانی که حال‌احالاها بر دل این مردم خواهد ماند.

خیابان دماوند تا خیابان آزادی پایتخت در روز تشییع رهبر شهید انقلاب به یک دالان تاریخی تبدیل شده است که در آن، مردم برای کسی که عمری چراغ راهشان بوده، و برسر و سینه می‌زنند و با چشمانی خونبار، او را به آرامش ابدی بدرقه می‌کنند. هر چه به پایان مراسم نزدیک می‌شوند داغ دلشان تازه‌تر می‌شود که آقا برای همیشه از تهران رفت اما در تاریخ ماندگار شد.

صدای

همهمه

جمعیت،

صدای

گریه‌ها و

نجوای دعاها

در فضای

خیابان

دماوند

می‌پیچد و

به آسمان

می‌رود. گویبی

شهر، امروز

یک‌صدا

یک داستان

را روایت

می‌کند:

داستان

دلبستگی

خیابان

دماوند تا

خیابان آزادی

پایتخت در

روز تشییع

رهبر شهید

انقلاب به یک

دالان تاریخی

تبدیل شده

است که در

آن، مردم

برای کسی که

عمری چراغ

راهشان

بوده، و بر سر و

سینه می‌زنند

و با چشمانی

خونبار، او

را به آرامش

ابدی بدرقه

می‌کنند

# تاریخ آقای خامنه‌ای تاریخ آزادی ایران است



تکلیف علی محمدی / ایران

گفت‌وگو

آغاز دوستی حجت‌الاسلام والمسلمین محمد جواد حجتی کرمانی با رهبر شهید، به میانه دهه ۱۳۳۰ بازمی‌گردد. حجتی کرمانی معتقد است درست است که در اولین لحظه دیدار با آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، این رهبر شهید بود که در حیاط مدرسه حجتیه قم به سوی حجتی کرمانی آمد، اما به واقع این حجتی کرمانی بود که از آن لحظه در حیاط تا به آخر، با یک گوهر قیمتی آشنا شد و این گوهر قیمتی را در بر گرفت. تا به امروز، حجتی کرمانی همچنان عاشق و ارادتمند شهید سیدعلی خامنه‌ای است. حجتی کرمانی بیش از ۱۰ سال را در زندان‌های رژیم پهلوی سپری کرد. او چه در سال‌های مبارزه و چه پس از انقلاب، از دوستان نزدیک رهبر شهید بوده است.

## مرتضی گل‌پور

معاون سردبیر

## یاد تان هست اولین بار آقای خامنه‌ای را کجا و چطور دیدید؟

در سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ از کرمان تحصیل و دیگر ارتباطات در مشهد و در تهران هم بودم. فکر کنم سال ۱۳۳۷ بود که در یکی از سفرهایم از کرمان، به قم آمده بودم. آن هنگام آقای خامنه‌ای هم از مشهد آمده بودند به قم و شنیده بودند که من از کرمان آمده‌ام. من اتاقی داشتم در مدرسه حجتیه. یک روز صبح، حدود ساعت ۱۰ صبح، از اتاق آمدم بیرون، دیدم از رو به روی من، یعنی از طرف مسجد از غرب مدرسه حجتیه، آقای خامنه‌ای با یک هیجان و نشاط فوق‌العاده‌ای از رویه‌رو می‌آیند. من هم به سمت ایشان می‌رفتم. وقتی به هم رسیدیم، ایشان با یک شوق فوق‌العاده‌ای مرا در بر گرفتند و از دیدن من بسیار اظهار خوشحالی کردند. احساس کردم سمع‌های یا شنیده‌های از من داشتند، زیرا اینطور به نظر می‌رسید که با یک سابقه ذهنی مرا در آغوش گرفتند. از آن لحظه در آن صبح و در آن حیاط مدرسه حجتیه در قم تا به آخر، این من بودم که با یک گوهر قیمتی آشنا شدم و این گوهر قیمتی را در بر گرفتم و تا آخر با هم بودیم و صمیمی‌ترین روابط را با هم داشتیم، تا جایی که من میان خودم و آقای خامنه‌ای کسی را سراغ ندارم که مثل ما دو نفر چنین رابطه‌ای داشته باشند؛ چرا که از یک طرف لطف و محبت آقای خامنه‌ای نسبت به من بود و از طرف من، عشق و ارادت به ایشان.

در سوابق و خاطرات رهبر شهید هست که ایشان قبل از انقلاب به شهرهای مختلف سفر می‌کردند؛ کرمان و گرگان و دیگر شهرها. به عنوان مثال یک بار که برای تبلیغ نهضت امام (ره) به زاهدان می‌رفتند، در یزد به دیدار مرحوم آیت‌الله خامنه‌ای رفتند، بعد از یزد در کرمان پیش شما آمدند و پس از این توقف‌ها به زاهدان رفتند. ایشان در کل اهل گنده و رفاقت بودند یا این ارتباطات گسترده جزو الزامات مبارزه و تلاش‌های انقلابی ایشان بود؟

آقای خامنه‌ای اخلاقاً و از نظر تیپ شخصیتی، آدم بسیار گرم و مهربان و پرخوش و خروشی بود. تعبیر من این است که ممکن نبود کسی شناخته، با آقای خامنه‌ای مواجه شود و نگاه آقای خامنه‌ای او را جذب نکند. رفتار آقای خامنه‌ای او را موجب اعتماد و سلوک و برخورد آقای خامنه‌ای چنین فردی که او را نمی‌شناخت را هم جذب خودش می‌کرد. آدم جذابی بود؛ هم نگاه کردنش، هم رفتار و هم برخوردش با افراد، حتی برخورد خامنه‌ای کسی را سراغ ندارم که مثل ما دو نفر چنین رابطه‌ای داشته باشند؛ چرا که از یک طرف لطف و محبت آقای خامنه‌ای نسبت به من بود و از طرف من، عشق و ارادت به ایشان.

چه ویژگی خاص مشترکی در شما و ایشان وجود داشت که منجر به قربایت شد؟ مهربانی و گذشت بود یا همکاری و اشتراک در مبارزه و دلبستگی به امام (ره)؟

بیش از هر چیز عواطف دو جانبه دوستی بود که تا آخر هم حفظ شد. یعنی این عواطف مربوط به خارج از ما دو نفر نیست. من با او ویژگی‌های روحی و صفات بسیاری داشتم. آقای خامنه‌ای هم روحیه‌ها و سوابقی از من داشتند که برپایه مجموعه این‌ها با هم همراه می‌شدیم. یعنی احساس می‌کردیم یکی هستیم. در قضاوت‌ها، در نگرش‌ها، در دیدگاه‌های سیاسی و دینی و اجتماعی، هماهنگی ناگفته‌ای میان ما وجود داشت و همین بود که ما را هرچه بیشتر به هم پیوسته‌تر و نزدیک‌تر می‌کرد. بالاتر از کار هماهنگی در دفتر ریاست جمهوری، روابط قلبی و دیدگاه‌های یگانه‌ای بود که بین ما وجود داشت. یاد هست در یکی از دیدارهایی که در زمان ریاست جمهوری‌شان داشتند، آقای خامنه‌ای به مخاطب خودشان که چند نفر بودند، رو کردند و گفتند این پیوند ما- یعنی پیوند ایشان به عنوان رئیس جمهوری و من به عنوان مشاور فرهنگی ایشان- یک ارتباط ظاهری است که ما داریم، ارتباط قلبی ما بسیار بیش از این است. این مطلبی بود که خود آقای خامنه‌ای اظهار کردند و همین طور هم بود واقعا. یعنی به کسانی که آنها بودند از صمیم قلب این مطلب را گفتند، به این معنی که فکر نکنید از نظر رسمی،

آمده، تعجب کرد و رفتار مناسبی هم نداشت که بعداً آوانسیان از خانمش بابت این رفتار گلایه کرد. به هر رو، این واقعه نشان می‌دهد که این روحانی انقلابی و جوان، مسأله‌های انسانی و عاطفی را بر مسأله‌های سیاسی و مسائل دیگر ارجحیت می‌دادند.

این مسأله که اشاره کردید، یک آموزش دینی است. زیرا حضرت رسول (ص) و حضرت امیر(ع) نیز سلویشان با پیروان ادیان دیگر به همین صورت بود. بنابراین، این موضوع خارج از دین نیست، بلکه آموزش دینی ماست، منتهی بعضی از متدینین ما یا کسانی که قشری هستند و این مرحله از سلوک دینی را دریافت نکرده‌اند، نوعی خشکی و انجماد دارند و همین باعث می‌شود که مردم عادی، متدینین را آدم‌های خشک بدانند، در صورتی که خود اولیای دین و ائمه(ع) ما با مردم و دیگران و با افراد خارج از ادیان و حتی با دشمنان شان بسیار لطیف و مهربان بودند و همین سلوک دینی و دوره تبعید ایشان را در دنیا منتشر کرد. ما در خشکی و ظاهر به دین گاهی قدری افراط کردیم.

نمونه‌های دیگری از این توجهات آقای خامنه‌ای به آدم‌هایی از این دست در ذهن شما هست که برای ما نقل کنید؟

مورد خاصی یاد نمی‌آید. اما می‌توانم به این نکته اشاره کنم که آقای خامنه‌ای مدتی با اخوان ثالث با هم رزق زدند و تلفنی با من صحبت کردند. در این تماس تلفنی، ایشان از احوال خانم پرسیدند و گفتند خانم حالشان چطور است؟ بعد پرسیدند ابودر چطور است حالش، و حال بچه‌های دیگر را پرسیدند، حال ریحانه، دخترم را پرسیدند، حال محمدابراهیم و حال محمدامین را هم پرسیدند. یک یک بچه‌های ما را یادشان بود و گفتند سلام مرا به شما هم همراه می‌شدیم. یعنی احساس می‌کردم که با این حال ایشان اظهار محبت می‌کردند، گاهی به صورت تلفنی و گاهی که من خدمت ایشان می‌رفتم بچه‌های ما را یادشان بود و البته که خانواده ما، همه مادر و عاشق ایشان بودیم و هستیم. این عشق و این عاطفه متقابل بود.

قبل از انقلاب، ارتباطات آقای خامنه‌ای بیشتر تیپ‌های فکری و چهره‌های برجسته ادبی جریان روشنفکری را در بر می‌گرفت. به عنوان مثال آقای خامنه‌ای با دکتر شریعتی، به‌آذرین و اخوان ثالث ارتباط داشتند.

مورد خاصی یاد نمی‌آید. اما در زمینه مطالعات آقای خامنه‌ای، همه می‌دانند که ایشان آثار جدید، مخصوصاً رمان‌های جدید را، اعم از این که نویسنده آن هر گرایشی داشت، با علاقه مطالعه می‌کردند. یعنی آقای خامنه‌ای به افکار دیگران احترام می‌گذاشت و برای یک نویسنده یا یک رمان‌نویس ارزش قائل بود.

از دوران تبعید در ایران شهر بگویند. معروف است که شما و آقای خامنه‌ای در ایران شهر در تبعید بودید که در مرتبه دوم که به ایران شهر

پیچ می‌رسند خود به خود از آن رد می‌شوند و مهارشان به گونه‌ای است که حتی به پیچ نگاه هم نمی‌کنند. آقای خامنه‌ای در آن توصیف خودش از مهارت‌ها، می‌گفت این نهایت توانایی در رانندگی است. اما درباره رانندگی خود ایشان، باید به این نکته اشاره کنم که ما جلساتی داشتیم که با حضور شخصیت‌هایی چون آقای موحدی کرمانی، امامی کاشانی، شهید مطهری و گاهی اوقات شهید بهشتی در تهران برگزار می‌شد. در این جلسات روحانیون جمع می‌شدند. ما در تهران بودیم، بعضی از شرکت‌کنندگان در جلسات از قم می‌آمدند، آقای خامنه‌ای هم از مشهد می‌آمد. یکی از این جلسات که ساعت ۹ صبح روزهای جمعه تشکیل می‌شد، قرار بود در منزل آقای موحدی کرمانی برگزار شود. من در منزل آقای موحدی کرمانی بودم که درست ساعت ۹ صبح دیدم یک ماشین بنز جلوی خانه آقای موحدی کرمانی پارک کرد. من از بالا نگاه می‌کردم. دیدم آقای خامنه‌ای از این ماشین بنز پیاده شد، در ماشین را قفل کرد، در زد و وارد شد.

خودشان راننده بودند؟ بله، خودشان راننده بودند. وقتی که وارد خانه شدند، گفت من ساعت ۳ بعد از نیمه شب از مشهد حرکت کردم و سعی می‌آیدم این بود که ساعت ۹ صبح برسیم به خانه آقای موحدی کرمانی، که درست سر ساعت ۹ صبح هم رسید.

در این صورت، فاصله مشهد تا تهران را در چند ساعت رانندگی کردند؟ درحالی که همین حالا با پیشرفت جاده‌ها و ماشین‌ها، راه تهران تا مشهد با خودروی شخصی حدود ۱۲ ساعت طول می‌کشد.

این نوع رانندگی و مهارت در رانندگی عجیب است، عجیب نیست؟ که فردی اینقدر در رانندگی مهارت داشته باشد که بتواند یک مسیر ۱۲ ساعته را در ۶ ساعت طی کند؟

همینطور است، بویژه اینکه در آن زمان جاده‌ها وسیع و دوبانده نبود. منظور از بیان این خاطره، بیان تسلط آقای خامنه‌ای بر رانندگی است. در رانندگی، خودرو برای ایشان درست مانند موم در دستان یک نفر بود. این قدر به ماشین و رانندگی تسلط داشتند.

ماشین بنز برای کی بود؟ برای یکی از دوستان آقای خامنه‌ای در مشهد بود.

چون آقای خامنه‌ای هیچ وقت اینقدر پول نداشتند که بتوانند ماشینی بنز بخرند؟ نه خیر، ایشان مرید زیاد داشت. بنز را یکی از همین دوستان و مریدان به ایشان داده بودند تا آقای خامنه‌ای با آن به تهران بیایند.

شما در بیان خاطرات تبعید خودتان و آقای خامنه‌ای به ایران شهر، گفتید که در ایران شهر با زاهدان بیشتر مردم آقای خامنه‌ای را دوست داشتند و با ایشان ارتباط می‌گرفتند. الان هم گفتید که آقای خامنه‌ای در مشهد مرید زیاد داشتند. چرا افراد اینطور جذب ایشان می‌شدند؟

هرکس با آقای خامنه‌ای نشست و با ایشان گفت‌وگو می‌کرد، ولو اینکه ایشان را از قبل نمی‌شناخت، مجرب و مودب ایشان می‌شد. جاذبه بسیار نزد و گرمی داشت. نگاه آقای خامنه‌ای بسیار نافذ بود. یک شخصیت جذاب بود.

گویا در دوران تبعید شما در ایران شهر، یک شب، وقتی در خانه بودید، دو نفر آمدند و سراغ شما را گرفتند و گفتند آقای حجتی پیغام داده اسباب خانه را جمع کنید و به جای دیگر نقل مکان کنید. که شما و همسر شما بسیار نگران شدید.

هیچ وقت یاد نمی‌رود که آقای خامنه‌ای خودش به تنهایی رفت جایی را برای ما پیدا کرد، برای ما خانه پیدا کرد و بعد آمد که ما را ببرد تا ما از آنجا نقل مکان کنیم. ایشان برای جابه‌جا کردن اثاث منزل کمک می‌کرد و اسباب و وسایل را با خود می‌برد. حتی برای تمیز کردن خانه جدید ما، آقای خامنه‌ای کمک کرد؛ جارو به دست گرفت و شروع کرد به جارو کردن و تمیز کردن آشپزخانه. وقتی ایشان جارو کرد، آشپزخانه به قدری خاک داشت که روی سرو و صورت ایشان خاک نشست تا جایی که حتی از شدت خاک آنجا ریش ایشان جوگندمی شده بود. آقای خامنه‌ای اینطوری که ما کمک می‌کرد، حتی برای نظافت خانه جدید ما به ما کمک می‌کرد. اینطور با ما احساس یگانگی می‌کرد.

آقای خامنه‌ای که قبل از انقلاب یک مبارز بود و عموماً هم زندگی متوسط به پایینی داشت، با آقای خامنه‌ای بعد از انقلاب که ابتدا رئیس جمهوری و بعد رهبر شدند، چه تفاوتی داشتند؟

از نظر شخصیتی و سلوک هیچ تفاوتی نداشت. به شما بگویم که این مطلب را من در مورد امام خمینی (ره) هم تجربه کردم؛ هم امام خمینی (ره) و هم آقای خامنه‌ای. من از سال‌های ۱۳۳۰ شاگرد امام (ره) بودم. در آن زمان امام (ره) یک مدرس در حوزه بود و در حوزه شناخته شده بود، اما در قم و در میان عامه مردم چندان شناخته شده نبود. در این ایام ما شاگرد ایشان و از نزدیک با ایشان بودیم. چه آن ایام و چه زمانی که آقای خمینی، امام خمینی و رهبر کل انقلاب و شخص اول ایران شد، در این زمان هم با ایشان نزدیک بودم. در این دو زمان و این دو دوره، هیچ گونه تفاوتی در اخلاق و روحیه و سلوک امام (ره) ندیدم. حالت تواضعی که امام (ره) در آن ایام در دهه ۳۰ داشت، وقتی که رهبر انقلاب بود هم در همین حالت بود. به طریق اولی، آقای خامنه‌ای هم همینطور. من و آقای خامنه‌ای از دوران قدیم با هم رفیق بودیم. آقای خامنه‌ای رهبر انقلاب، با آقای خامنه‌ای طبع معمولی، هیچ فرقی نداشت.

از چه نظر فرقی نداشتند؟ یعنی آقای خامنه‌ای در دوره رهبری هم همان‌طور رفاقت می‌کرد که در دوران طلبگی. من که مسلولیتی هم نداشتیم، اما ایشان با منزل من تماس می‌گرفتند و در این گفت‌وگو‌ها سرخ همه بچه‌ها را می‌گرفت و همه بچه‌ها را به اسم یادشان بود.

در خاطرات شما هست که آقای خامنه‌ای گرایش‌های قدیمی خود به هنر را در دوره ریاست جمهوری حفظ کردند. مثلاً اشاره کردید که در یک دوره، ایشان ۲۰ هنرمند و نوازنده موسیقی را به نهاد ریاست جمهوری دعوت کردند که این هنرمندان نه تنها با سازمان‌های نهاد ریاست جمهوری آمدند، بلکه در نمازگاه‌ها و با ایشان ارتباط می‌گرفتند. الان هم گفتید که آقای خامنه‌ای در مشهد مرید زیاد داشتند. چرا افراد اینطور جذب ایشان می‌شدند؟

نکته مهمی که باید به آن دقت کرد این است که این نوازنده‌ها در نمازخانه نهاد ریاست جمهوری جمع شده بودند. اما به طور کلی، ایشان در واقع راهی را رفت که در عمل و نظر، فتوا و حکم امام خمینی (ره) را اجرا و پیاده کرد. امام خمینی (ره) چند کار کرد که غیر از ایشان کسی دیگری نمی‌توانست این کار را بکند. یکی مسأله موسیقی بود که امام (ره) در عمل و در فتوا، موسیقی را به دو گونه موسیقی حرام و حلال تقسیم کرد. یعنی مطابق نظر امام (ره) هر موسیقی و نفس موسیقی حرام نبود. بنابراین راه برای ارتداد و موسیقی هموار شد. اما درباره مسأله‌ای که اشاره کردید، یک روز به نهاد ریاست جمهوری رفتم و دیدم آقای خامنه‌ای از وزارت ارشاد، گروه کر موسیقی وزارت و تنبک و دیگر سازها، همه ارکان و اجزای یک ارکستر جمع بودند. من اسامی همه آن سازها را نمی‌دانم، اما آقای خامنه‌ای هم اسامی سازها را می‌دانست، هم دستگاه‌های موسیقی را می‌شناخت و گوشه‌های هر دستگاه را. آقای خامنه‌ای به موسیقی وارد بود، به طوری که می‌شود گفت موسیقیدان بود. حتی خاطر هم که در مواردی به برخی از نوازنده‌ها

درباره مقام‌ها و گوشه‌هایی که آنان می‌نواختند تذکری دادند و نکاتی را یادآوری کردند. آن هم با استفاده از اصطلاحات فنی موسیقی و خوانندگی.

شما از زبان مرحوم طالقانی نقل کردید که به رغم ارتباط نزدیک به روشنفکران، باز هم آقای طالقانی به شما گفتند «ما آخوندها هرچه بکنیم، باز هم این روشنفکران ما را قبول نخواهند داشت». شما و آقای خامنه‌ای جزو روحانیونی بودید که روشنفکران شما را قبول داشتند یا نداشتند؟

الان در دل روشنفکران نیستیم و نمی‌توانم بگویم که قبول داشتند یا نداشتند. ما الان روشنفکران دینی بنامی داریم و این سؤال را باید از آنان بپرسید که آن وجه امتیازی که بین خودشان قائل هستند، چیست.

شما یک دوره‌ای در انتخابات مجلس خیرگان در صلاحت شدید. در آن زمان با رهبر شهید گفت‌وگو نکردید تا این مسأله را بیگیری کنید؟

به ایشان نگفتم.

چرا به ایشان مراجعه نکردید؟

به ایشان نگفتم، به این دلیل که اگر آقای خامنه‌ای می‌خواست حق مرا احقاق کند، باید با شورای نگهبان مواجه می‌شد. آیا این صلاح بود؟ صلاح آقای خامنه‌ای نبود که با شورای نگهبان مواجه شود.

۲۰ سال پیش عباس میرزا قاجار در دو جنگ از روس‌ها شکست خورد. آن شکست، اولین مواجهه ما با قدرت‌های جدید، بویژه قدرت‌های غربی بود. از آن زمان تاکنون، آقای خامنه‌ای اولین حکمران ایران است که مقابل استکبار غربی ایستاد و شهید شد. از آن زمان صلح آقای خامنه‌ای اولین روحانی است که در مقام حکمران ایران، خوش شانس است. استقلال ایران ریخته شد. معنای این اتفاق که خون یک مرجع دینی برای استقلال ایران ریخته شد، برای شما، مردم و برای روشنفکران ما چیست؟

بیش از این جنبه، واقعیت این است که جنبه شخصی و عاطفی شهادت آقای خامنه‌ای مرا تحت تأثیر قرار داد. برای همین شروع به سرودن شعر کردم که حال مرا درباره شهادت آقای خامنه‌ای بیان می‌کند. شعرا اینطور شروع کردند: «من چه گویم زان که جانم رفته است از این زخم روح و روانم رفته است. این شعر باید تکمیل شود، اما آخرین شعر اینطور است که «قصه ما- یعنی قصه خون من و آقای خامنه‌ای- قصه ما قصه جان تن است / قصه شهادت سیدعلی جان من است.» شهادت ایشان بسیار جانسوز است. (می‌گرید).

بعد از آن همه سال انقلابی بودن آقای خامنه‌ای و این همه سال رهبری، شأن آقای خامنه‌ای گویا همین بود که با شهادت از دنیا برود. همین طور است. این حرفی که زدید را من هم به گونه دیگری گفتم. یعنی گفتم که شهادت آقای خامنه‌ای، پرورنده او را به امضای خون رساند. پرورنده ایشان با خون امضا شد.

بازتاب یا نتیجه شهادت ایشان در روحانیت، در روشنفکران و در تاریخ ما چه خواهد بود؟ شهادت یک مرجع روحانی و دینی که تا پای جان و با نثار خون خود، پای استقلال ایران ایستاد. آقای خامنه‌ای و شهادت ایشان به عنوان یک مورد بی‌نظیر، یک نمونه و یک الگوی منحصر به فرد خواهد بود. وقتی به زندگی آقای خامنه‌ای نگاه می‌کنید می‌بینید نمی‌توانید نظیری برای آن پیدا کنید.

به عنوان کسی که از سال‌های دور ایشان را می‌شناخید، این همه ایستادگی برای استقلال ایران و مقادیر غرب از کجا ناشی می‌شود؟ در این زمینه باید مورخان و تاریخ‌نویسان بپوشند و ادواری کنند، جامعه‌شناسان و رهبران ادیان باید بنویسند. تاریخ آقای خامنه‌ای، فقط تاریخ آقای خامنه‌ای نیست، تاریخ استقلال کشور است. تاریخ سرپلندی کشور است. تاریخ آقای خامنه‌ای، تاریخ آزادی ایران است.



# آخرین وداع با آقای کشور دوست

گزارش فرسنگ به فرسنگ مسافر جاده اندوه از هم‌آوایی ایران در مسیر سرخ تهران

گزارش

پایتخت امروز جغرافیا را در خود مجاله کرد؛ ایران در تهران نفس کشید تا طولانی‌ترین بدرقه تاریخ کلید بخورد. دوشنبه ۱۵ عقربه‌ها پیش از ساعت ۶ صبح با قدم‌های مصمم یک امت کوک شدند؛ امتی که با شعار «باید برخاست»، پهنای ۲۱ کیلومتری شرق تا غرب پایتخت را به سهمگین‌ترین سیل سرخ و سیاه قرن تبدیل کرد. امروز از «دماوند» و «امام حسین» تا قلب «انقلاب» و «آزادی» معابر، دیگر مسیر عبور نبودند، رگ‌های خونی ملتی بودند که با چشمانی خیس، آخرین قرار عاشقانه را رقم زدند. تمام جاده‌ها به یک‌سو باز شدند تا تهران، آینه تمام‌قد همه شهرها و روستاهای کشور شود؛ جایی که پیرمردان با عصا و جوانان با حیرت خط بستند تا آخرین دیدار با آقای ساکن خیابان کشور دوست را به تکان‌دهنده‌ترین قاب قرن تبدیل کنند. سومین منزل از این سفرنامه وداع، گزارش فرسنگ به فرسنگ مسافری است که تیش قلب‌های ایران و چادرهای خاک‌گرفته این سرزمین را در مسیر «خیابان سرخ» قلمی کرد؛ پیش‌درآمدی از یک ابرتشیع و طوفان انسانی که از دمام‌زنی بامدادی میدان انقلاب و خروش عبورمردان کرمانشاه تا بیان گل‌بالگردها بر فراز آزادی را در خود بلعید، پیش از آنکه کاروان سرخ شهدا سینه شب چمکران و قم را بیشکافد.

به بوسترهای جایی ستاد اکتفا نکرده‌اند. کارتن‌های خالی آب معدنی و جعبه‌های میوه موبک‌ها، زیر دست جوانان و پیرمردان تبدیل به پلاکار می‌شوند. مردی میانسال با مازیک مشک‌ی پهن، روی یک تکه مقوا با خطی لیزان اما درشت می‌نویسد: «پدر ایران، فرزندانیت پتیم شدند اما تسلیم نه!» کمی آن طرف‌تر، چند دختر دانشجو با اسپری سرخ، روی پارچه‌های سفید متری، کلمه «انتقام» را کلیشه می‌کنند. این خطوط تند و جوهری، بدون هیچ روتوش رسانه‌ای، مستقیماً عصبانیت و وفاداری بافت کف خیابان را بر رخ لنز دوربین‌های مستقر روی دکل‌ها می‌کشد.

## انتظار مشترک جغرافیای زنده ایران

ساعت ۰۷:۳۰ صبح با تلافی لهجه‌ها در حوالی ایستگاه «روژه شمیران»، تهران امروز دیگر فقط یک شهر نیست، قلب تپنده ملتی است که از چهار گوشه جغرافیا آمده‌اند تا پایتخت، آینه تمام‌قد شهرها و روستاهای ایران شود.

این شهر، میزبان سالیان مردی بود که در خیابان باستور سکونت داشت و حالا کل ولایات برای بدرقه آقای ساکن خیابان کشور دوست آمده‌اند. کردزبانان بسیاری با لباس‌های محلی و شال‌های بسته بر کمر، خود را از کرمانشاه رسانده‌اند؛ همان استانی که رهبر شهید تشبیه و تعبیر «سینه ستر و چهره زیبای ایران اسلامی» را برای آن به کار می‌برد. نشان‌ها و پلاکاردها بین مسافران فرسنگ‌ها دست به‌دست می‌شود. زائرانی از زنجان، خوزستان، چهارمحال و بختیاری، ملایر، شیراز، پاکدشت، ورامین و بیش از ۱۰۰ شهر ایران در میان جمعیت دیده می‌شوند تا در بدرقه «رهبر شهید ایران» سهیم باشند. از سپیده‌دم، گویی تمام جاده‌ها به یک سو باز شده بودند؛ همگی در یک انتظار مشترک، زمان را متوقف کرده بودند.

## حضور نسل جوان در طوفان سرخ

ساعت ۰۸:۰۰ صبح نقش آفرینی نسل جوان و دانشجویان در عرصه‌های مختلف خدمت‌رسانی به عزاداران چشمگیر است. ایستگاه‌های صلواتی دانشجویی، تصویری از همدلی و وفاداری نسل جدید را به نمایش گذاشته‌اند. هوا ثانیه به ثانیه داغ‌تر می‌شود. آفتاب تیرماه بی‌رحمانه می‌تابد، اما در کف خیابان، اراده‌ها محکم‌تر است. دستگاه‌های مه‌پاش بزرگ در فواصل معین مستقر شده‌اند و بی‌وقفه آب و گلاب می‌پاشند تا گرمای هوا در برابر اراده و خواست این مردم از خجالت‌آب شود. همکاران کمیته‌های ستاد برگزاری با تدارک تمهیدات لازم، از جمله تأمین آب آشامیدنی و ارائه خدمات در خیابان‌های فرعی، شرایط را برای شهروندان به‌ویژه در این اتمسفر گرم تسهیل می‌کنند. جوانی با چشمانی اشکبار به پهنای صورتش، دستش را روی سینه می‌گذارد و به رفیقش می‌گوید: «قرار بود ما جان فدای رهبرمان باشیم، اما امروز آقای شهید ما و خانواده‌شان جان فدای ما شدند...» این جمله مثل برق در میان جمعیت می‌پیچد و خیلی‌ها خود را فدای آقا و مولایشان می‌دانند.

## نشانه نمادین میدان انقلاب

ساعت ۰۸:۳۰ صبح است. خودروی حامل پیکر شهید

## وقتی مترو رگ اصلی شد

ساعت ۰۶:۱۵ زیرپوست شهر گیت‌های ورود و خروج مترو باز شده‌اند. عقربه‌های ساعت ایستگاه‌ها، ثانیه‌ها را تندتر از همیشه رد می‌کنند. قطارهای فوق‌العاده پشت‌سرم و با فاصله کم وارد خطوط می‌شوند. صدای بوق ممتد قطارهای زیر زمین با شعار «مرگ بر آمریکا» مسافران به صف ایستاده، درهم می‌آمیزد. راهروهای منتهی به سکوها لبریز از جمعیت است. لرزش خفیف دیوارهای بتنی مترو نشان از بارگذاری چند برابری ناوگان دارد. مأموران ایستگاه با بلندگوهای دستی مدام از مردم می‌خواهند به دلیل تراکم شدید در ایستگاه‌های «تئاتر شهر» و «میدان انقلاب»، یک ایستگاه قبل یا بعد پیاده شوند. پله‌های برقی توان کشیدن این حجم از انسان سیاه‌پوش را ندارند و خاموش شده‌اند؛ مردم پیاده‌روهای عمودی را سینه‌به‌سینه بالا می‌روند.

## صدای سردار

قبل از آغاز رسمی مراسم، سردار حسن حسن‌زاده، رئیس قرارگاه برگزاری آیین وداع، نماز و تشییع پیکر رهبر شهید، پشت تریبون می‌آید. یک تغییر لجستیکی مهم و یک عذرخواهی رسمی از ساکنان شرق پایتخت و شهروندان در خیابان آزادی: «برنامه‌ریزی اولیه ما برای انتقال پیکر‌ها از مسیر خیابان انقلاب بود؛ اما به دلیل حضور گسترده، تراکم شدید و زود هنگام زائران و شهروندان در چهارراه و خیابان آزادی، عملاً دسترسی به مسیرهای پیش‌بینی شده امکان‌پذیر نبود». او اعلام می‌کند با توجه به شرایط میدانی، مسیر حرکت به طور قطعی بعد از میدان انقلاب به سمت میدان آزادی خواهد بود و زمان برگزاری این مراسم ۱۰ تا ۱۲ ساعت پیش‌بینی شده است.

## غوغای سرود ملی ایران در میدان امام حسین (ع)

همزمان با حرکت نخستین صفوف در میدان امام حسین (ع)، سرود ملی جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود. همخوانی میلیون‌ها و یکصدای مردم، پژواکی ساخته که گویی سقف پایتخت را می‌شکافد. پس از سرود، شعارهای تک‌ضربه‌ای فضای خیابان را قسرق می‌کند: «ای اهل حرم میر و علمدار نیامد...»، «عزراست امروز/ خامنه‌ای شهید، پیش خداست امروز...»

موج سیاه‌پوشان عرض خیابان انقلاب را با لبعیده است. اما این سیاهی یک‌دست، زیر رقص مدام پرچم‌های سرخ خون‌خواهی و پرچم‌های سه رنگ ایران می‌شکند. تضاد رنگی سرخ و سیاه، تصویری حماسی و بی‌ظنیر ساخته است؛ شبیه به یک معراج زنده در دل پایتخت. مردم با تصاویری از رهبر شهید در دست، اشک ماتم می‌ریزند و با مشت‌های گره‌کرده بر سینه می‌کوبند و فریاد می‌زنند: «ای رهبر شهیدم راهت ادامه دارد، ای پدر شهیدم راهت ادامه دارد».

## خطوط تند خون خواهی

ساعت ۰۷:۰۰ صبح پیاده‌روهای روبه‌روی دانشگاه تهران بازار خلق نشانه‌های خودجوش است. مردم

به حریم «آزادی» وارد شد. تراکم در مسیرهای منتهی به «آزادی» به اوج خود رسیده است. علی‌رغم گرمای شدید تیرماه و مسیر طولانی، هر دقیقه بر خیابان حاضران اضافه می‌شود. ناگهان خودروی سنگین، سیاه‌پوش و مزین به پرچم ایران اسلامی، وارد جمعیت می‌شود. زمین تکان می‌خورد. دست‌ها بالا می‌روند. عزاداران به سمت میدان انقلاب، جایی که المان حجمی «مشت‌گره‌کرده» نصب شده در حال حرکت هستند. این نشانه از فایرگلاس ساخته شده و بر پایه آن، اسامی شهدای دانش‌آموز جنگ تحمیلی سوم در میانه و لامرد نقش بسته و حالا تبدیل به پس‌زمینه شات‌های عکاسان می‌شود.

## گره ترافیکی عشق در یادگار امام

ساعت ۰۹:۰۰ صبح خودروی حامل پیکر شهید از محدوده مهدیه امام حسن (ع) در بزرگراه یادگار امام وارد اجتماع عظیم تشییع‌کنندگان می‌شود. حجم حضور مردم به اندازه‌ای است که خودروی حامل پیکر‌ها در یک مسیر هزار متری، با سرعتی بسیار پایین و در مدت زمان نزدیک به دو ساعت و نیم طی مسیر می‌کند تا به ورودی میدان آزادی برسد.

## تصمیم میدانی برای طواف امت

ساعت ۱۱:۳۰ صبح خودروی حامل شهدا با مشایعت انبوه عزادارانی که پیاده مسیر را شکافته‌اند، وارد میدان آزادی می‌شود. نیمه جنوبی میدان مملو از جمعیت است و بسیاری از شهروندان ساعت‌ها در انتظار مانده‌اند. سردار حسن‌زاده اعلام می‌کند به دلیل حضور میلیون‌ها منتظران در میدان، تصمیم گرفته شد خودروی حامل پیکر، یک دور کامل دور میدان آزادی بزند تا تمامی عاشقان و دلدادگان بتوانند از فیض زیارت پیکر شهید بهره‌مند شوند. بالگردهای هوانیروز بر فراز میدان به پرواز درمی‌آیند و روی تابوت‌ها و مردم گل می‌ریزند.

## اگر خیابان آزادی امروز حرف می‌زد

آسفالت «آزادی» پیرترین رگ راهپیمایی این شهر سال‌هاست که به سنگینی قدم‌های این ملت، به طنین تکبیرها و به عرق ریزان تیرماه‌ها عادت دارد. بهمن ۵۷ را دیده است. روزهای جنگ را شمرده و بدرقه حاج قاسم را در حافظه بتنی اش حک کرده است؛ اما امروز، دوشنبه ۱۵ تیر، «آزادی» تنها یک خیابان نبود؛ آغوش بی‌انتهای یک ملت بود. اگر امروز حجره داشت، به روایان خارجی که با بهت از بلندای برج به موج انسان‌ها نگاه می‌کردند،

نشانه‌های عینی ماندگار روی آسفالت

- **دما:** ساز بومی جنوبی که «انقلاب» را در نیمه شب یکشنبه به یک سینه‌ریز و پیدار تبدیل کرد
- **کشور دوست:** خیابانی که سال‌ها میزبان سادگی «رهبر شهید ایران» بود
- **کرمانشان:** به لهجه عبور مردان کرمانشاه که به تعبیر رهبر شهید «سینه ستر و چهره زیبای ایران اسلامی» است
- **فایرگلاس:** جنس سازه «مشت‌گره‌کرده» در میدان انقلاب که نمادی تمام‌عیار از اندیشه سیاسی رهبر شهید و بازتاب معنای مقاومت و مبارزه است

می‌گفت: «این حجم از سیاهی، تاریکی نیست؛ این چادرها و پیراهن‌های گل‌چادر آن زن لرستانی، خاک‌گشای زائر خوزستانی و اشک آن دانشجو را تماشا کنید تا به یاد بسپارید که فرمول این خانه با معادلات نخسته‌سیاسی آن‌ها حل نمی‌شود». امروز وقتی خودروی حامل پیکر آقای ساکن خیابان کشور دوست روی نشانه‌های «آزادی» لغزید، سنگینی تابوت‌ها را حس نکرد؛ سنگینی بغض میلیون‌ها مردی را فهمید که دو نوبت نماز را روی سینه‌اش خواندند. «آزادی» امشب با دانه‌های جامانده از تسبیح‌ها، لنگه‌کفش‌های پاره و عطر کلاب مه‌پاش‌ها تنها می‌ماند؛ اما تا همیشه به یاد خواهیم داشت آخرین قرار عاشقانه پایتخت با رهبر شهید ایران، در آغوشش تمام شد. کاروان رفت، اما اصالت این قدم‌ها در جان آسفالت «آزادی» جاری است...

## حماسه آزادی

ساعت ۱۷:۰۰ بعد از ظهر گذشته و کاروان از لاین‌های خروجی میدان آزادی عبور کرده و حالا پیاده‌روها کم‌کم در حال تخلیه به سمت ایستگاه‌های اتوبوس‌های تندرو هستند. پهنه عربض آزادی و حاشیه بزرگراه لشکری خلوت می‌شود، اما نشانه‌های هجوم خروشان میلیون‌ها روی زمین جا مانده است. یکی از پاکبانان، سربند مشک‌ی جا مانده‌ای را که روی آن نوشته شده «یا خامنه‌ای» از روی جدول برمی‌دارد، عبارش را می‌تکاند، می‌بوسد و به آینه بغل ماشین گره می‌زند.

ساعت که از ۱۸:۰۰ عصر می‌گذرد کاروان سرخ شهدا پایتخت را ترک می‌کند تا برای منزل بعدی مهیا شود. طبق هماهنگی‌ها و برنامه‌ریزی‌های نهایی، قرار است پیکر مطهر رهبر شهید و خانواده‌شان قبل از نماز صبح سه‌شنبه ۱۶ تیرماه به مسجد مقدس جمکران برسد تا بعد از اقامه نماز صبح در میعادگاه منتظران، مراسم تشییع باشکوه دیگری از مسجد مقدس جمکران تا حرم حضرت فاطمه معصومه (س) انجام شود و خاک قم آغوش خود را برای مسافرانش بگشاید. فردا جاده روایت دیگری خواهد داشت...



# سیمای مبارز رهبر

## گفت‌وگو با هدایت‌الله بهبودی درباره شرح اسم

### زندگی نامه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تاپیروزی انقلاب اسلامی

گفت‌وگو

مریم شهیدی

گروه کتاب

خروش میلیونی مردم در روزهای وداع، فرصتی است برای بازخوانی ریشه‌های فکری و مبارزاتی رهبر شهیدی که سیمای او را باید در آینه تاریخ جست‌وجو کرد. کتاب «شرح اسم» نوشته هدایت‌الله بهبودی، اثر مستندی است که کوشیده به دور از روایت‌های تکراری، به زندگی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بپردازد. در گفت‌وگو می‌بینیم که سیمای زندگی و پیچیدگی‌های او را با نگاه و نگاه‌های متفاوتی از نگاه‌های پیشین و متداولی نگارش این کتاب، اصطکاک میان خاطرات شفاهی و اسناد ساواک و چالش عبور از سلبیته‌های سیاسی پرداخته‌ایم. بهبودی توضیح می‌دهد که چگونه ترمیم بی‌پرده و واقعیت‌زندی رهبر شهید، سنگ بنای استناد تاریخی کتابی شد که از سد موانع و شایعه‌ها گذشت.

در ابتدا بفرمایید با چه طرح و هدفی تصمیم به نوشتن کتاب «شرح اسم» گرفتید؟

اول اینکه نگارش کتاب‌هایی از این دست برخاسته از تصمیم‌های فردی نیست، چراکه فرد تصمیم‌گیرنده توان دست‌یابی به منابع نادیده و اسناد و مدارکی که در این باب‌های ناگفته‌هاست، ندارد. پس این کار یک تصمیم سازمانی است؛ سازمانی که بتواند اسناد دست‌اول را به چنگ آورد و در اختیار نویسنده قرار دهد. ناشر، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، این امکان را داشت. وقتی موسسه یاد شده پیشنهاد نوشتن زندگی‌نامه آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را به من داد و توانستم به‌راوردی از مدارک به دست آورم، دانستم می‌توانم کتابی با ویژگی‌های تازه و غیرتکراری بیاورم. دوم این که هدف ناشر از چنین تصمیمی به حال و هوای سیاسی پس از انتخابات سال ۱۳۸۸م مربوط می‌شد. در آن فضا، حملات پرداخته‌ای علیه شخص اول مملکت صورت می‌گرفت؛ به ویژه اطلاعات نادرست سیاسی علیه ایشان در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی بیگانه تولید و پخش می‌شد و پاسخ‌های آن‌ها مستندی داده نمی‌شد. بخش چشم‌گیری از آن نتایج‌ها به گذشته رهبر جمهوری اسلامی ایران، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بود. پس فراوری یک زندگی‌نامه مستند در قالب کتاب، آن هم با روش‌های شناخته‌شده در تاریخ‌نگاری می‌توانست پاسخی مناسب بر آن حمله‌های نادرست باشد. وقتی کتاب منتشر شد، البته پس از حواشی فراوانی که پدید آمد، شاهد عقب‌نشینی و فروکش داده‌های نادرست و شایعه‌های پرداخت شده، و سکوت اجباری آن منابع بیرونی بودیم.

بخش قابل توجهی از روایت کتاب «شرح اسم» بر پایه اسناد، خاطرات شفاهی و گزارش‌های تاریخی بنا شده است. در فرآیند پژوهش‌ها، اگر با تعارضی میان روایت‌های شفاهی و اسناد مکتوب مواجه می‌شدید، کدام یک را مبنای انتخاب قرار می‌دادید و با چه معیاری تصمیم‌گیری می‌کردید؟

مهم‌ترین کار و بلکه سخت‌ترین مرحله در کار تاریخ‌پژوهی، راستی‌آزمایی اسناد و مدارک است. من با چند دسته از این داده‌ها روبه‌رو بودم. دسته اول، اطلاعات منتشر شده در قالب کتاب‌های خاطره‌یاد

پس از استخراج و نمایه‌سازی این خاطرات، متوجه شدم که خاطره‌گوها، احتمالاً به‌واسطه حضور صاحب ترجمه (فردی که این خاطرات منتشر نشده‌اند از مرحوم روح‌الله حسینیان، سرپرست وقت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بگیرد و در اختیار من بگذارد.

دسته دیگر و گرانگیزه آن، خاطرات خودگفته ایشان بود. این بخش تکیه‌گاه بسیار مناسبی برای این کتاب بود. ناشر توانست این خاطرات منتشر نشده‌اند از مرحوم روح‌الله حسینیان، سرپرست وقت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بگیرد و در اختیار من بگذارد.

دکتر آذرشب پیش‌تر در «خون دلی که لعل شد» به زندگی رهبر شهید پرداخته‌اند؛ با توجه به این نکته و اینکه هردو اثر یک دوره زمانی تقریباً مشابه را شامل می‌شوند، چه تمایز کتاب «شرح اسم» با نوشته دکتر آذرشب در چیست؟

کتاب «خون دلی که لعل شد» شاید ده سال پس از «شرح اسم» منتشر شد. این کتاب همان خاطرات خودگفته آقای خامنه‌ای بود که در پرسش بالا به آن اشاره کردم. جایی که می‌دانم، البته شاید اشتباه کنم، بدم درز موضوع نمی‌توانستم به‌سرآه هر صاحب‌خاطره‌ای بروم، چرا که مؤسسه فرهنگی انقلاب اسلامی که متصدی ثبت و ضبط و تولید آثار مربوط به رهبر شهید بوده و هست، مسیر مشخصی برای انتشار چنین کتاب‌هایی تعریف کرده بود. ما از آن مسیر عبور نکردیم. دسته دوم، پرونده آیت‌الله خامنه‌ای در سازمان اطلاعات و امنیت کشور و دادرسی ارتش بود. ویژگی این دسته اسناد و مدارک آن بود که تولیدکننده‌شان، دستگاه حاکم بود؛ و از شخصی گزارش و خبر می‌گرفت که مقابل او بود و علیه او می‌کوشید؛ کسی را تعقیب می‌کرد که داشت ضد او فعالیت می‌کرد؛ از قبری بازجویی می‌کرد که او را دشمن می‌پنداشت. این دسته از مدارک یک‌دست و یک‌گونه نیستند. هم‌زیستی بیش از یک دهه با اسناد ساواک و سروکله زدن با انواع گزارش‌ها و خبرها تا حدود زیادی مرا در شناسایی و راستی‌آزمایی آنها آموخته کرده بود. این دانستم که خبرچین‌ها و منابع ساواک یک جور نیستند. کدام یک به سوژه نزدیک هستند؛ کدام یک دور. خبری که می‌گیرند بی‌واسطه است یا با واسطه؛ از این قبیل ملاحظات. کسانی که بخشی از عمرشان را با این سندها گذرانده‌اند می‌دانند که اعتماد کردن به آنها شرط و شروطی دارد. در این دسته از داده‌ها ما با بازجویی‌ها، شرح و محاکمات و دفاعیات آقای خامنه‌ای روبه‌رو هستیم. اینها برجسته‌ترین بخش از زندگی مبارزاتی او را از زبان دشمن بازگو می‌کنند.



شهید آیت‌الله خامنه‌ای در حال سخنرانی در جمع محصلین بیمارستان امام رضا(ع) مشهد؛ آذر ۱۳۵۷

دسته دیگر و گرانگیزه آن، خاطرات خودگفته ایشان بود. این بخش تکیه‌گاه بسیار مناسبی برای این کتاب بود. ناشر توانست این خاطرات منتشر نشده‌اند از مرحوم روح‌الله حسینیان، سرپرست وقت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بگیرد و در اختیار من بگذارد.

دکتر آذرشب پیش‌تر در «خون دلی که لعل شد» به زندگی رهبر شهید پرداخته‌اند؛ با توجه به این نکته و اینکه هردو اثر یک دوره زمانی تقریباً مشابه را شامل می‌شوند، چه تمایز کتاب «شرح اسم» با نوشته دکتر آذرشب در چیست؟

کتاب «خون دلی که لعل شد» شاید ده سال پس از «شرح اسم» منتشر شد. این کتاب همان خاطرات خودگفته آقای خامنه‌ای بود که در پرسش بالا به آن اشاره کردم. جایی که می‌دانم، البته شاید اشتباه کنم، بدم درز موضوع نمی‌توانستم به‌سرآه هر صاحب‌خاطره‌ای بروم، چرا که مؤسسه فرهنگی انقلاب اسلامی که متصدی ثبت و ضبط و تولید آثار مربوط به رهبر شهید بوده و هست، مسیر مشخصی برای انتشار چنین کتاب‌هایی تعریف کرده بود. ما از آن مسیر عبور نکردیم. دسته دوم، پرونده آیت‌الله خامنه‌ای در سازمان اطلاعات و امنیت کشور و دادرسی ارتش بود. ویژگی این دسته اسناد و مدارک آن بود که تولیدکننده‌شان، دستگاه حاکم بود؛ و از شخصی گزارش و خبر می‌گرفت که مقابل او بود و علیه او می‌کوشید؛ کسی را تعقیب می‌کرد که داشت ضد او فعالیت می‌کرد؛ از قبری بازجویی می‌کرد که او را دشمن می‌پنداشت. این دسته از مدارک یک‌دست و یک‌گونه نیستند. هم‌زیستی بیش از یک دهه با اسناد ساواک و سروکله زدن با انواع گزارش‌ها و خبرها تا حدود زیادی مرا در شناسایی و راستی‌آزمایی آنها آموخته کرده بود. این دانستم که خبرچین‌ها و منابع ساواک یک جور نیستند. کدام یک به سوژه نزدیک هستند؛ کدام یک دور. خبری که می‌گیرند بی‌واسطه است یا با واسطه؛ از این قبیل ملاحظات. کسانی که بخشی از عمرشان را با این سندها گذرانده‌اند می‌دانند که اعتماد کردن به آنها شرط و شروطی دارد. در این دسته از داده‌ها ما با بازجویی‌ها، شرح و محاکمات و دفاعیات آقای خامنه‌ای روبه‌رو هستیم. اینها برجسته‌ترین بخش از زندگی مبارزاتی او را از زبان دشمن بازگو می‌کنند.

با توجه به این که از کتاب «شرح اسم» به عنوان یک پرونده تاریخ‌نگاری می‌شود، در روند دسترسی به اسناد و تطبیق روایت‌ها، با چه چالش‌هایی روبه‌رو شدید؟ آیا با اسنادی مواجه شدید که به دلایل مختلف از جمله حساسیت‌های تاریخی یا سیاسی، امکان استفاده از آنها در کتاب نباشد؛ شما هنگام تدوین کتاب چه خطوط قرمزی برای انتشار اسناد داشتید؟

من چالشی که مانع کار حرفه‌ای باشد نداشتم. تنها نگرانی که در طول دو سال کار نگارش

راه‌بم نمی‌کرد. این بود که آیا این کتاب امکان چاپ خواهد یافت یا نه؟ گفتیم که ما از راه تعریف شده‌ای که برای انتشار کتاب‌های مربوط به رهبر انقلاب کشیده شده بود، نرفتیم، و این راه، مه‌آلود و کوبیده نشده بود. از میان اسناد در دست‌م، به جز یک مورد بنابر احتیاط و با این ملاحظه که جامعه، شناخت درست و همه‌جانبه‌ای از مخاطرات مبارزان، به ویژه در زندان‌های تاب‌فرسا و غیرقابل‌تصویر چون کمیته مشترک ضدخرابکاری ندارد، با دست‌باز از بقیه اسناد استفاده کردم. نه، خط قرمزی برای خود نکشیده بودم.

در فصل‌های ابتدایی کتاب، تمرکز زیادی بر خانواده و زندگی شخصی رهبر شهید شد؛ حتی به مواردی چون دشواری‌های زندگی روزمره و محدودیت‌های مالی اشاره شده است. چرا تصمیم گرفتید این سطح از جزئیات را در متن نگه داشته و با مخاطبان درمیان بگذارید؟ تصویری که از طریق ارائه این اطلاعات شکل گرفته در نتیجه دسترسی به چه منابع و اسنادی حاصل شده؟

ما در تاریخ‌نگاری یک قاعده و قانون مهم داریم؛ و آن توانایی پنهان ماندن خود تاریخ‌نگار است. تاریخ‌نگار هرچند صاحب سلیقه و مرام و باور است، اما نباید این خصلت‌های خود را به کارش نزدیک کند. خوش‌آمد و بدآمدهای او ربطی به حقیقت‌یابی ندارد. کار او پیگیری وقایع برای رسیدن به حقیقت است. دیگران که برای نمایاندن زندگی یک فرد نمی‌توانند بخش‌هایی از زندگی او را نادیده گرفت، مگر آن که سند و مدرکی برای آن نیابد. پس از انتشار «شرح اسم» برخی اعتراض کرده بودند که چرا دوره تنگدستی و نداری رهبر انقلاب در این کتاب، آن هم به این شکل عریان بیان شده است. و باز شنیدیم که این اعتراض به گوش آقای خامنه‌ای رسیده بود و ایشان پاسخ داده بودند که تاریخ همین است. مگر می‌شود برای خوش‌آمد عده‌ای، فقر صاحب ترجمه را در زرت گرفت یا آن را به شکل مطلوب این گروه برگزارد کرد؟ نه، نمی‌شود. مهم این است که آقای خامنه‌ای با آن تنگناهای مالی، در دوره‌ای که امکانات یک کشور ثروتمند در اختیارش بود، بر مدار زهد و قناعت، و با حداقل امکانات زیستی، در حالی که می‌دانید مشکلات دوران کودکی و جوانی و ... در بسیاری دیگر، وقتی به امکاناتی دست یافتند، به تلافی آن روزگار رفتند؛ و دیدیم رفتند. منابع دوره کودکی و جوانی گفته‌های خود آقای خامنه‌ای بود.

در روایت‌های سال‌های طلبگی و تحصیل، شما به شرحی تصویری از تاریخ اجتماعی حوزه‌های مشهد و قم هم می‌پردازید. امروزه بر این پیشانی از فضای فکری و سیاسی مشهد در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ هجری روایت می‌کنید. شرح این موارد در کنار پرداختن به زندگی شخصی اصلی کتاب برنامه‌ریزی شده و با هدف قبلی بود یا روند کار اینگونه پیش رفت؟

تلاش من در این کتاب، همچون کتاب «الف لام خمینی» زندگی‌نامه امام خمینی (ره)، تشریح و تصویر زندگی و زمانه است. بدون درک زمانه شناخت نسبتاً کاملی از زندگی به دست نمی‌آید. بله. مبنای کار من همین است. در چهار جلد کتابی که تاکنون درباره زندگی رضاخان وزیر جنگ، رضاخان رئیس‌الوزراء و رضا شاه نوشته‌ام همین کار و شیوه را به کار بسته‌ام.

در کتاب «شرح اسم» از سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به عنوان دوره‌ای مهم در فعالیت‌های مبارزاتی رهبر شهید یاد شده. درباره اهمیت این برهه از زندگی آیت‌الله خامنه‌ای بگویید. نقش ایشان در این سال‌ها معطوف به حضور در مبارزه بوده یا اینکه فراتر از حضور در مبارزات، در تأسیس شبکه‌های فکری و فرهنگی نیز اثرگذار بوده‌اند؟

آیت‌الله خامنه‌ای گفته‌اند: «من از همان روزی که نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱ ش. به رهبری امام خمینی (ره) آغاز شد، پشت سر او قرار گرفتم.» کتاب «شرح اسم» در واقع توصیف همین تبعیت است؛ و خواننده کتاب در خوانش این دوره می‌بیند که آقای خامنه‌ای برای تحقق خواسته‌های فرهنگی و سیاسی امام‌اش چه روزگار سخت و خونی برداشت. نگرانی که بگوید اینجا چنین کن و آنجا چنین نکریم. ننه آیت‌الله داشت، نه ردی. نوشته بود این تاریخ پس و پیش شده. آن اتفاق مربوط به سال دیگری است. خوب است این عالم با احترام یاد گردد. آنچه که

شبکه‌سازی توانمند او بود. مبارزان داخلی به چشم یک رهبر فکری به آقای خامنه‌ای می‌نگریستند؛ همان نگاهی که به آقای مطهری داشتند.

در بخش‌های مربوط به بازداشت‌ها، بازجویی‌ها و تبعیدها، فضای امنیتی آن دوره با جزئیات ترسیم شده است. برای بازسازی این فضا تا چه حد به اسناد رسمی یا گزارش‌های امنیتی آن زمان تکیه کردید؟ در میان این اسناد، مدارک به دست آمده از ساواک هم سهمی دارند؟

در این باره باید بگویم که کوشش من در نگارش یک متن تاریخی، ایجاد تصویر در مقطعی است که اسناد و مدارک اجازه آن را بدهد. «شرح اسم» خالی از این تصاویر نیست. این را هم اضافه کنم که خلق تصویر ربطی به دخالت خیال نویسنده یا افزودن داده‌ای بر مبنای تمایل و خوشامد که وجود خارجی ندارد، نیست. ایجاد تصویر به خواش متن تاریخی، که متنی خشک و سخت است، کمک می‌کند. اما بدانید که متن کتاب در حیطه زندان‌های آقای خامنه‌ای مربوط به خودشان است. ایشان به ذکر جزئیات در بیان خاطره علاقه‌مند بودند. این بخش که گفتید ریزنافت است. آقای خامنه‌ای زمان‌خوان حرفه‌ای بودند. این علاقه در دوره جوانی و جوانی به مرز افراط هم رسید، اما با مراقبت به همان علاقه‌مندی بازگردانده شد. چنین شخصی می‌داند که اندک جزئیات در بیان وقایع چه جایگاهی دارد. چون زمان کارش همین است. پس، آن تار و پودی که در دوره زندان ایشان حس می‌کنید، مربوط به شیوه بیان خودشان است.

گویا مسائلی از جمله ماجرای انتشار یک عکس، سبب بروز برخی حواشی برای کتاب شد که در نتیجه‌اش توقف موقت عرضه را شاهد بودیم. از نگاه شما این وقایع بیشتر ناشی از مسائل اجرایی بود یا به حساسیت موضوع کتاب برمی‌گشت؟

آن عکس مربوط به زمانی بود که ایشان برای بیان وقایع تهجم به مدرسه فیضیه در دوم فروردین ۱۳۴۲ به بیرجند رفته بودند. ماه محرم آن سال به دستور امام، روحانیان پخش شده در سراسر ایران باید از آن حادثه می‌گفتند و مردم را مطلع می‌کردند. شهروانی بیرجند ایشان را پس از چند سخنرانی دستگیر می‌کنند و به مشهد می‌فرستند. پس از حبس در زندان لشکر، سروریش ایشان را می‌تراشند و عکس می‌گیرند. آقای خامنه‌ای که می‌دانستند این کار در جهت توهین به ایشان انجام شده، به آن سلمانی می‌گویند: «آیین را بده، خیلی وقت است چانه خود را ندیده‌ام! این عکس در پرونده سازمان اطلاعات و امنیت کشور بود. وقتی آن را چاپ کردیم برخی از رسانه‌های خارجی نیز آن را منعکس کردند. در ایران هم خبرگزاری فارس پیام است آن را منتشر کرد. خُب، کسی آقای خامنه‌ای را بدین محاسن ندیده بود. از این روسرو و صدا کرد.

گفته‌شده که بعد از مطالعه نسخه اولیه، چند نکته تاریخی و محتوایی در متن اصلاح شده است. این اصلاحات بیشتر در چه حوزه‌ای بود؛ جزئیات تاریخی، نقل قول‌ها یا تفسیر رویدادها؟

«شرح اسم» در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران برای نخستین بار عرضه شد. آن سال بهار ۱۳۹۱ بود. کتاب خیلی زود جمع‌آوری و به یک معنا توقیف شد. خُب، نسخه‌های هم به رهبر شهید تقدیم کرده بودم و خیلی زود به دست‌شان رسیده بود. علت جمع‌آوری هم نداشتن مجوز بود. گفتیم که ما از آن راه تعریف‌شده عبور نکرده بودیم. طبعاً مراجع ذی‌ربط آن را خوانده بودند و نمی‌دانستند راجع به شخص اول مملکت چه مطالبی درست یا نادرست منتشر شده است. از این جا به بعد هر آن رخ رخ داد، دور از نگاه ما بود و هرگاه خبری می‌شنیدیم، این خبرها کتاب و اجازه انتشار آن نمی‌توانست بدون نظر مثبت آقای خامنه‌ای باشد. یکی از آن خبرهایی که شنیدیم این بود که ایشان گفتند جلوی توزیع کتاب را بگیرد. پیش از آن برگه‌ای به دست من رسید که گفته شد ایشان پس از خواندن تذکراتی داده‌اند. آن سنجید مورد نبود. نکته جالب این بود که تذکری مبنی بر حذف یا اضافه وجود نداشت. تذکری که بگوید اینجا چنین کن و آنجا چنین نکریم. ننه آیت‌الله داشت، نه ردی. نوشته بود این تاریخ پس و پیش شده. آن اتفاق مربوط به سال دیگری است. خوب است این عالم با احترام یاد گردد. آنچه که



**شرح اسم**  
زندگی‌نامه آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای (۱۳۵۷ ش. - ۱۳۱۸ ش.)  
نویسنده: **هدایت‌الله بهبودی**  
انتشارات: **مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی**  
تعداد صفحه: **۷۵۶ صفحه**  
قیمت: **۱۲۰۰۰۰ تومان**

درباره آن خبرچین نوشته‌اید، اگر می‌دانستید با چه تهدیدها و خطراتی روبه‌رو بود، از تعابیر دیگری استفاده می‌کردید و ... ما اصلاحات رسیده از طرف رهبری را اعمال کردیم. برخی گمان می‌کنند کتاب دچار تغییر و تبدیل شده، اما نه، تنها تغییری نکرد، بلکه با رفع برخی اشکالات که عمدتاً به علت نارسایی در منابع بود، بر اتقان و مستند آن افزوده شد. خُب، کسانی که دیر باور هستند، اگر حوصله دارند می‌توانند هر دو نسخه را کنار یکدیگر بگذارند و مقایسه کنند.

در عین آنکه کتاب، زبانی وزین و متناسب با زندگی‌نامه شخصی در جایگاه رهبر شهید دارد، اما در تألیف «شرح اسم» از جذابیت‌های روایت داستانی نیز بهره‌برده و آن را با شیوه مرسوم زندگی‌نامه‌نویسی درآمیخته‌اید. هنگام تلفیق این دو، مرز میان روایت ادبی و ضرورت‌های تاریخی را چگونه مدیریت کردید؟

تاریخ و ادبیات از دو مسیر متفاوت فرآوری و تولید می‌شوند. بنیان ادبیات بر خیال استوار است و پایه تاریخ بر اسناد. تاریخ‌پژوه اجازه ندارد در کار خود از عنصر خیال بهره‌وری کند. بنابراین متن تاریخی معمولاً از زیباشناسی دور است و مورخ می‌داند که کارش در چارچوب درست‌نویسی است. از دیدگاه من امکان استفاده از برخی شگردهای مشروح ادبی در نگارش متن تاریخی وجود دارد. گفتیم که متون تاریخی را نوشتاری سخت و خشک بخروردارند. می‌توان با بهره‌گیری از برخی ظرافت‌های ادبی که معمولاً در کار داستان‌نویسی کاربرد دارد، آن متن سخت‌خوان را تا حدودی نرم کرد. برای نمونه قالب‌بندی است. ما می‌توانیم آغاز و انجام متن را در ذیل یک عنوان، به‌نحو تنظیم کنیم که خواننده از ورود و خروج به آن بخش احساس خوبی داشته باشد. دیگر، شیوه نگارش است. گاه مستور‌العملی برای آن‌ها وجود ندارد؛ البته هیچ‌کجا نمی‌توانیم آن‌ها را حذف کنیم و مورد پسند در تاریخ‌نگاری می‌نست. تأکید می‌کنم که اعمال سلیقه نویسنده در چارچوب روش شناخته‌شده تاریخ‌نگاری است و اگر از این خطوط خارج شود به اعتبار کتاب لطمه خواهد زد.

با فاصله‌ای که از نخستین چاپ کتاب گذشته، آیا به نظر‌تان امروز اسناد یا روایت‌های تازه‌ای پیدا شده که اگر «شرح اسم» دوباره نوشته شود، تصویر کامل‌تری ارائه دهد؟ یا اصالتی‌ازی به ویرایش آن احساس می‌شود؟

کار تاریخ‌نگاری نقطه پایان ندارد. این رشته از علوم انسانی همواره در حال زایش است. هر نسلی حق دارد تاریخ گذشته خود را یک بار دیگر بنویسد. به تاریخ مشروطه نگاه کنید. دست‌کم سه‌سئ سال آن را نوشسته‌اند. این که داده‌های پدیا می‌شود که در کتاب‌های گذشته نبودند. دوم این که پرسش‌های تازه‌ای مطرح می‌شود که پاسخ آنها را باید پژوهشگر تاریخ بدهد و همه این‌ها دست به دست می‌دهد تا آدم‌ها، جریان‌ها و موضوعات با گذر زمان بازنگری و بازبینی شوند. من به نایز به بازنگری نمی‌بینم. مگر آن که مدارک نادیده‌ها به دسترس آید. این کتاب برای من مثل بافتن یک فرش شش‌متری پنجاه رخ بود. نمی‌توانم به آن دست بزنم. یعنی فعلاً چنین است.

## «شرح اسم» از نگاه رهبر شهید

از چگونگی مواجهه رهبر شهید با کتابت بگویید، به خصوص اگر خاطره‌ای در این باره دارید.

خوب می‌دانید که رهبر شهید، کتابخوان خوبی بود و در این کار هم آداب مخصوص خود را داشتند. یکی حاشیه‌نویسی یا آنچه‌شان که معروف شده، تقریظ است. بعد می‌دانم این کتاب از ابزار نظر ایشان جا مانده باشد. شاید آن نوشته هرگز علنی نشود. شاید برخلاف تصور من یک تقریظ منتقدانه باشد؛ نمی‌دانم. اما آنچه از خود ایشان شنیدم، برایتان نقل می‌کنم. در اردیبهشت سال ۱۳۹۲، درست یک سال پس از انتشار «شرح اسم»، نویسندگان و پژوهشگران دفتر ادبیات و هنر مقاومت و دفتر ادبیات انقلاب اسلامی را رهبر شهید دیدار کردند. آنجا دوستان درباره کارهای خود یا طرح‌هایی که در ذهن داشتند، چه درباره ادبیات جنگ و چه تاریخ انقلاب



عکس: حسین نقی‌زاده/ ایران

## ضرورت بی‌طرفی در تاریخ‌نگاری

در تاریخ‌نگاری زندگی چهره‌های سیاسی، همیشه احتمال این هست که روایت به سمت ستایش یا حتی داوری ارزشی برود. هنگام نوشتن «شرح اسم»، چه تمهیداتی به کار بستید تا متن همچنان مستند و تحلیلی بماند؟

این مسأله وجود دارد، به ویژه در جوامع پراحساس و با هیجانی همچون ایران. من بسیار کوشیدم که فاصله قابل قبول بین خود و قهرمان کتاب ایجاد کنم و هواداری‌هایم تأثیری در نگارش آن نداشته باشد. همین کار در تدوین زندگی‌نامه رضاخان هم کردم. تلاش‌م این بود که دوری من از موضوع مبدا تأثیری در سیاه‌نمایی آن چهره کند. اینجا هم سعی کردم بنای اندیشه‌ام بر سنجیدگی نباشد. فرمان در هر دو جا، دست اسناد و مدارک



ویدئو مدیا

در آینه قلم

کتاب

ایران

۷ شهریور ۱۴۰۵  
۱۶ تیر ۱۴۰۵  
۲۲ محرم ۱۴۴۸

سال

سی و دوم

شماره ۹۰۶۶

Tuesday  
7 July 2026

Vol 9066



### حرکت جهادی مشهدی ها برای میزبانی از زائران رهبر شهید

مشهد - مشهد در روزهای میزبانی از زائران مراسم تشییع رهبر شهید چهره‌ای متفاوت به خود گرفته است؛ شهری که در آن

تتها هتل ها، زائرسراها و میهمان پذیرها میزبان نیستند، بلکه خانه‌ها، کوچه‌ها، مساجد و حسینیه‌ها نیز سهم خود را از میزبانی ادا می کنند.

اجرای طرح «هم محله امام رضا (ع)» در ۱۷۵ محله مشهد روایتی است از شهری که درهای خانه‌هایش را کشود تا بار دیگر فرهنگ دیرینه میهمان نوازی رضوی را به نمایش بگذارد. مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی با اشاره به اجرای طرح «هم محله امام رضا (ع)» برای میزبانی از زائران و شرکت کنندگان در مراسم تشییع رهبر شهید، گفت: مردم مشهد بار دیگر با روحیه میزبانی رضوی پای کار آمده‌اند و تاکنون ۱۷۵ محله برای مشارکت در این طرح اعلام آمادگی کرده‌اند.

سید جواد موسوی افزود: «طرح «هم محله امام رضا (ع)» با هدف ساماندهی ظرفیت‌های مردمی و ایجاد بستر مشارکت عمومی در میزبانی از زائران اجرا شده و شهروندان می توانند امکانات و ظرفیت‌های خود را از طریق سامانه مربوطه ثبت کنند.»

مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان رضوی اظهار کرد: «در قالب این طرح مردم با هر میزان توان و امکانات، از تأمین نان، آب، موقت و اقامت مورد نیاز گرفته تا فراهم کردن فضای اسکان برای خدمت‌رسانی اعلام آمادگی کرده‌اند و این مشارکت گسترده جلوه‌ای از فرهنگ دیرینه میزبانی مردم مشهد و خادمان امام رضا (ع) است.» موسوی با اشاره به راه‌اندازی سامانه ثبت ظرفیت‌های مردمی گفت: «افرادی که نیازمند اسکان هستند یا قصد اطلاع از ظرفیت‌های موجود دارند، می توانند با شماره ۲۷۰۴۵ تماس بگیرند.» وی تأکید کرد: «فرهنگ میزبانی رضوی سرمایه ارزشمند مردم مشهد است و مشارکت گسترده شهروندان در طرح «هم محله امام رضا (ع)» می تواند به عنوان نمونه‌ای ماندگار از همدلی و خدمت‌رسانی مردمی ثبت شود.» موسوی همچنین از پیش بینی ظرفیت اسکان گسترده در سطح شهر خبر داد و گفت: «بر اساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده، ظرفیت اسکان در محلات مختلف به گونه‌ای پیش بینی شده است که امکان پذیرش حدود ۲۰۰ هزار نفر در هر شب فراهم شده و در مجموع تا ۲۱ میلیون نفر شب ظرفیت میزبانی در مشهد ایجاد شود.»

### پویش «نامه به رهبر شهید» تا ۲۵ تیر ادامه دارد

همدان - مدیرکل پست استان همدان از اجرای پویش ملی «نامه به رهبر شهید» همزمان با مراسم وداع و تشییع پیکر رهبر شهید خبر داد و گفت: «این پویش با همکاری شرکت ملی پست جمهوری اسلامی ایران و دبیرخانه شورای اطلاع‌رسانی دولت آغاز شده

و مردم استان می توانند تا ۲۵ تیرماه دلنوشته‌ها، خاطرات و پیام‌های خود را به صورت رایگان ارسال کنند. «فرامرز روستایی اظهار کرد: «این پویش فرصتی برای حضور همه اقشار جامعه، از کودکان و نوجوانان گرفته تا جوانان، خانواده‌ها، نخبگان و سایر علاقه‌مندان است تا ارادت، دغدغه‌ها و اندیشه‌های خود را در قالب نامه‌ای صمیمانه خطاب به رهبر شهید بیان کنند و در خلق یک یادگار فرهنگی ماندگار نسیم باشند.» مدیرکل پست استان همدان با بیان اینکه تمامی فواید پویش شهری و روستایی استان آماده دریافت این نامه‌ها هستند، تصریح کرد: «هم‌اکنون می‌توانند تا ۲۵ تیرماه با مراجعه به نزدیکترین دفتر پستی یا انداختن نامه در صندوق‌های پستی سطح شهر، دلنوشته‌های خود را به صندوق پستی ۸۸۱۱-۸۸۱۷۵ ارسال کنند.

روستایی با تأکید بر اینکه برای شرکت در این پویش نیازی به پرداخت هزینه پستی نیست، گفت: «ارسال این نامه‌ها کاملاً رایگان است و تنها کافی است شماره صندوق پستی به‌عنوان نشانی گیرنده روی پاکت درج شود. همکاران شرکت پست نیز نامه‌های قرارگرفته در صندوق‌های پستی را جمع‌آوری و برای ارسال به مرکز مربوطه منتقل خواهند کرد.»

### احداث ۴۵ پارکینگ اضطراری در محورهای قم

قم - مدیرکل راه‌داری و حمل‌ونقل جاده‌ای قم از احداث ۴۵ پارکینگ اضطراری در محورهای مواصلاتی این استان برای تسهیل تردد زائران مراسم تشییع پیکر مطهر رهبر شهید خبر داد. محمد حسن کلهری با اشاره به پیش‌بینی حضور میلیونی زائران در این مراسم افزود: «با توجه به طول مسافت محورها و گرمای هوا، ضرورت ایجاد ایستگاه‌های استراحت و پارکینگ‌های اضطراری برای زائران و تشییع‌کنندگان دوچندان شده است.» وی به اجرای طرح «راه بخشد» در محورهای کریدوری استان نیز اشاره کرد و گفت: «در راستای این طرح، با اجرای عملیات اصلاح شیب شبروانی و آرام‌سازی حریم جاده، ۵۵۰ شاخه‌گردریل و پایه در طول محورهای قم-سلفچگان و دلچجان-سلفچگان جمع‌آوری و مدیریت شده است. مدیرکل راه‌داری قم در ادامه افزود: «از دیگر اقدامات ویژه، بازسازی و انتظام مجدد نیوجرسی‌های رفوژ آزادراه قم-تهران است. با توجه به اینکه این عملیات بدون ایجاد محدودیت ترافیکی انجام می‌گردد، از رانندگان درخواست می‌شود با رعایت نکات ایمنی، با مجریان اجرایی تعامل داشته باشند.» وی اقدامات تکمیلی از جمله لکه‌گیری هندسی سطوح آسفالتی، شانه‌سازی و خط‌کشی، تعمیر و نصب انواع تابلوهای ترافیکی و تجهیز ۱۰ باب راه‌ارخانه را از دیگر اقدامات اساسی برای تسهیل تردد دانست.

### شهردار قم در گفت و گو با «ایران» از بسیج همه امکانات برای میزبانی از زائران خبر داد

## قم، آماده وداع تاریخی با رهبر شهید



### گفت‌وگو

بنیامیرعظیمی گروه ایران زمین قم امروز میزبان یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای مذهبی، اجتماعی و ملی سال‌های اخیر است؛ مراسم تشییع رهبر انقلاب اسلامی که پیش‌بینی می‌شود با حضور میلیونی زائران و عزاداران از سراسر کشور و نیز جمعی از مهمانان خارجی برگزار شود. این رویداد، افزون بر ابعاد معنوی، فرهنگی و ملی، از منظر مدیریت شهری نیز عملیاتی گسترده، چندلایه و کم‌سابقه به شمار می‌رود که موفقیت آن در گرو هماهنگی کامل میان دستگاه‌های اجرایی، آمادگی زیرساخت‌های شهری و مشارکت گسترده مردم است. شهرداری قم از نخستین روزهای اعلام برگزاری این مراسم، با تشکیل ستادهای تخصصی و بسیج تمامی ظرفیت‌های اجرایی، برنامه‌ای جامع برای مدیریت اسکان، حمل‌ونقل، خدمات شهری، فضای محلی، پشتیبانی رفاهی و هدایت جمعیت تدوین و اجرا کرده است. ایجاد ظرفیت اسکان برای پذیرش تا یک میلیون نفر، تجهیز پارک‌سوارها، آماده‌سازی حدود ۷۰۰ دستگاه اتوبوس برای جابه‌جایی رایگان زائران، استقرار نزدیک به یک هزار و ۷۰۰ موبک مردمی، راه‌اندازی سیستم صوت یکپارچه در بلوار پیامبر اعظم (ص)، توسعه خدمات امدادی، توزیع گسترده آب معدنی و یخ متناسب با شرایط گرم جوی، آماده‌سازی سرویس‌های بهداشتی، مدیریت پسماند و اجرای طرح «هر خانه یک موبک» تنها بخشی از اقداماتی است که برای میزبانی شایسته از این اجتماع عظیم در دستور کار قرار گرفته است. مدیریت شهری قم، این مراسم را عملیاتی ملی یا ابعاد گسترده خدماتی، اجرایی و اجتماعی ارزیابی می‌کند که اجرای موفق آن مستلزم برنامه‌ریزی دقیق، هماهنگی مستمر میان دستگاه‌های مسئول و بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های مردمی است. «فرامرز عظیمی»، شهردار قم، در گفت‌وگو با «ایران»، جزئیات برنامه‌ریزی‌ها، ارزیابی‌ها و اقدامات انجام‌شده برای برگزاری و پشتیبانی از مراسم تشییع رهبر شهید را تشریح کرده است. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

قم، امروز میزبان یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای مذهبی و اجتماعی سال‌های اخیر است. این رویداد از منظر مدیریت شهری چه اهمیتی برای قم داشته و چه تفاوتی با سایر مناسبت‌های مذهبی این شهر دارد؟

قم همواره خاستگاه مهم‌ترین رویدادهای دینی، مذهبی و انقلابی کشور بوده و در طول تاریخ انقلاب اسلامی، نقش محوری در شکل‌گیری و تداوم بسیاری از جریان‌های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ایفا کرده است. امروز نیز این افتخار نصیب شهر قم شده که میزبان بخشی از مراسم وداع و تشییع رهبر شهید باشد؛ نیمی که صرفاً یک برنامه اجرایی یا یک اجتماع مذهبی نیست، بلکه رخدادی تاریخی با ابعاد ملی و بین‌المللی محسوب می‌شود و نگاه میلیون‌ها انسان را از سراسر ایران و کشورهای مختلف به این شهر مطوف خواهد کرد. از نگاه مدیریت شهری، این مراسم تنها یک مأموریت خدماتی نیست، بلکه فرصتی ارزشمند برای نمایش ظرفیت‌های مدیریتی، فرهنگی، اجتماعی و مردمی قم است. تفاوت اصلی این رویداد با سایر مناسبت‌های مذهبی، گستردگی جمعیت، تنوع خدمات مورد نیاز، حساسیت زمانی، حضور مهمانان داخلی و خارجی و لزوم هماهنگی میان دهه‌دستاگاه اجرایی است.

به همین دلیل، مدیریت شهری این مسئولیت افتخاری بزرگ می‌داند و همه امکانات خود را برای میزبانی شایسته از زائران بسیج کرده است. شهرداری قم از نخستین روزهای اعلام برگزاری این مراسم وارد فاز آماده‌سازی شد. مهم‌ترین محورهای برنامه‌ریزی و مأموریت‌هایی که برای مجموعه مدیریت شهری تعریف شده، چیست؟

از نخستین ساعات اعلام برگزاری مراسم، ستادهای تخصصی در مجموعه شهرداری تشکیل شد و برنامه‌ریزی‌ها با رویکرد مدیریت یکپارچه آغاز شد. تقریباً همه معاونت‌ها، سازمان‌ها و مناطق هشت‌گانه شهرداری در آماده‌باش کامل قرار دارند و برای هر بخش مأموریت‌های مشخصی تعریف شده است. معاونت خدمات شهری مسئول آماده‌سازی

از نخستین ساعات اعلام برگزاری مراسم، ستادهای تخصصی در مجموعه شهرداری تشکیل شد و برنامه‌ریزی‌ها با رویکرد مدیریت یکپارچه آغاز شد. تقریباً همه معاونت‌ها، سازمان‌ها و مناطق هشت‌گانه شهرداری در آماده‌باش کامل قرار دارند و برای هر بخش مأموریت‌های مشخصی تعریف شده است. معاونت خدمات شهری مسئول آماده‌سازی

آمده‌اند. هدف این طرح، افزایش ظرفیت میزبانی، تقویت فرهنگ خدمت‌رسانی، گسترش همبستگی اجتماعی و مشارکت مستقیم شهروندان در برگزاری مراسم است. در این طرح، خانواده‌های قومی با اختیار و علاقه بخشی از فضای منزل خود را برای پذیرایی یا اسکان زائران اختصاص می‌دهند. این اقدام علاوه بر افزایش ظرفیت خدمات، تصویری ماندگار از مهمان‌نوازی مردم قم در ذهن زائران و مهمانان خارجی ایجاد خواهد کرد.

برای مدیریت حمل‌ونقل و کنترل ترافیک چه برنامه‌ای در نظر گرفته شده است؟

حمل‌ونقل یکی از حساس‌ترین بخش‌های این عملیات است. به همین دلیل، برنامه‌ریزی گسترده‌ای برای استفاده از ناوگان حمل‌ونقل عمومی انجام شده است. ناوگان اتوبوسرانی قم در روزهای برگزاری مراسم به صورت رایگان به زائران خدمات ارائه خواهد کرد و حدود ۷۰۰ دستگاه اتوبوس برای جابه‌جایی زائران پیش‌بینی شده است. همچنین پارک‌سوارهای اطراف شهر تجهیز شده‌اند تا خودروهای شخصی در حاشیه شهر متوقف شوند و ادامه مسیر با ناوگان عمومی انجام گیرد که این اقدام ضمن کاهش ترافیک، موجب افزایش ایمنی و تسهیل رفت و آمد خواهد شد. همکاری نزدیک با پلیس راهور و سایر دستگاه‌های مسئول نیز در مدیریت ترافیک نقش مهمی خواهد داشت.

آیا امکانات قم به تنهایی پاسخگوی خیل شهید زائران و شرکت‌کنندگان مراسم تشییع رهبر شهید خواهد بود؟

طبیعی است که مدیریت جمعیتی در این ابعاد تنها با ظرفیت‌های شهری امکان‌پذیر نیست. از همان ابتدای کار، استفاده از ظرفیت ملی و همکاری استان‌های معین و دستگاه‌های مختلف در دستور کار قرار گرفت. هرچه امکانات بیشتری در اختیار شهر قرار گیرد، کیفیت خدمات نیز افزایش خواهد یافت و زائران با آرامش بیشتری در مراسم حضور خواهند داشت.

چه خدمات رفاهی برای زائران پیش‌بینی کرده‌اید؟

خدمات رفاهی تنها به اسکان و حمل‌ونقل محدود نمی‌شود. تأمین آب آشامیدنی، یخ، استقرار موبک‌های مردمی، تجهیز پارک‌سوارها، نصب سرویس‌های بهداشتی، آماده‌سازی مسیرهای تردد، مدیریت پسماند، خدمات فرهنگی، استقرار نیروهای راهنما، آماده‌سازی مراکز امدادی و دهه‌اقدام دیگر به صورت هم‌زمان در حال اجراست. هدف ما این است که زائران در طول حضور خود کمترین دغدغه را از نظر خدمات شهری داشته باشند.

نقش مشارکت و همراهی مردم در برگزاری هرچه باشکوه‌تر و موفق‌ترین مراسم معنوی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بی‌تردید مهم‌ترین سرمایه مدیریت شهری، مردم هستند. امروز هزاران نفر از شهروندان، هیأت‌های مذهبی، اصناف، مساجد، گروه‌های جهادی و داوطلبان مردمی در کنار دستگاه‌های اجرایی قرار گرفته‌اند. حدود یک هزار و ۷۰۰ موبک مردمی در نقاط مختلف شهر خدمات متنوعی از جمله پذیرایی، راهنمایی، اسکان موقت، توزیع آب و فعالیت‌های فرهنگی ارائه خواهند کرد. بدون این مشارکت گسترده، مدیریت چنین رویدادی ممکن نبود.



در حوزه فرهنگی و فضای سازی شهری، چه برنامه‌ها و اقداماتی برای ارتقای حال و هوای معنوی و خدمات‌رسانی به زائران اجرا شده است؟

این مراسم تنها یک فعالیت میلیونی نیست، بلکه رویدادی فرهنگی و هویتی است. به همین دلیل، عملیات گسترده فضای سازی شهری از روزهای گذشته آغاز شده است. اگران طرح‌های محیطی در معابر اصلی، میدانی، ورودی‌های شهر، بل‌ها و سازه‌های تبلیغاتی انجام شده و موبک‌های فرهنگی نیز در مبادی ورودی و پارک‌سوارها مستقر خواهند شد تا ضمن استقبال از زائران، ظرفیت‌های مذهبی، تاریخی و فرهنگی قم را معرفی کنند.

با توجه به گرمای هوا، چه تمهیدات و برنامه‌های اجرایی برای حفظ سلامت و ایمنی زائران پیش‌بینی و اجرا شده است؟

با توجه به پیش‌بینی افزایش دمای هوا، تأمین سلامت زائران در اولویت قرار دارد. برای این منظور ۳۰۰ هزار بطری آب معدنی و ۵۰ هزار قالب یخ در مسیرهای اصلی و نقاط پرتردد توزیع خواهد شد. همچنین موبک‌ها، مراکز درمانی و نیروهای امدادی نیز برای خدمت‌رسانی آماده هستند تا زائران با کمترین مشکل در مراسم حضور پیدا کنند.

این مراسم چه دستاوردی برای مدیریت شهری قم خواهد داشت؟

این عملیات یکی از بزرگ‌ترین مأموریت‌های مدیریت شهری قم در سال‌های اخیر است و تجربه ارزشمندی برای آینده خواهد بود. بسیاری از زیرساخت‌هایی که امروز ایجاد می‌شوند، از جمله سیستم صوت یکپارچه بلوار پیامبر اعظم (ص)، تجهیز پارک‌سوارها، ارتقای سامانه‌های مدیریت جمعیت و هماهنگی میان دستگاه‌ها، پس از پایان مراسم نیز در خدمت شهر و سایر مناسبت‌های بزرگ ملی و مذهبی خواهد بود. در کنار این زیرساخت‌ها، مهم‌ترین دستاورد این مراسم، تقویت سرمایه اجتماعی، افزایش تجربه مدیریت بحران، ارتقای هماهنگی بین‌بخشی و نمایش توانمندی‌های مدیریت شهری قم خواهد بود.

چه توصیه‌هایی برای زائران دارید؟

از همه هموطنان عزیز که با حضور خود جلوه‌ای از وحدت، همبستگی و وفاداری به آرمان‌های انقلاب اسلامی را به نمایش خواهند گذاشت، صمیمانه قدر دانی می‌کنم. از زائران درخواست دارم توصیه‌های ستاد برگزاری، پلیس راهور و عوامل اجرایی را رعایت کنند، زمان بندی‌های اعلام‌شده را مدنظر قرار دهند و با توجه به گرمای هوا، آب آشامیدنی، داروهای ضروری و وسایل مورد نیاز خود را همراه داشته باشند. در عین حال از شهروندان عزیز قومی نیز تشکر می‌کنم که همچون همیشه با روحیه مهمان‌نوازی، صبوری و مشارکت اجتماعی در کنار مدیریت شهری قرار گرفته‌اند. امیدواریم با همدلی مردم، همکاری همه دستگاه‌ها و تلاش شبانه‌روزی خادمان قم، مهمانان شایسته باشد و در شأن این رویداد بزرگ تاریخی و معنوی بتواند آن را برگزار کند و بزرگ‌ترین شهر مقدس افزوده شود.



عجایب‌آور است و دوم، عبرت تاریخی ناشی از سلطه قدرت‌هایی که این شکوه را در خدمت اقتدار فردی قرار داده بودند. در ادامه این یادداشت، با اشاره به سنت‌های الهی در تاریخ، تأکید می‌کنم که حکومت‌های مبتنی بر ظلم و سلطه از میان رفته‌اند، اما آنچه باقی مانده، هویت انسانی و دستاوردهای تمدنی ملت‌هاست؛ همان میراثی که باید آن را شناخت، از آن درس گرفت و برای نسل‌های آینده حفظ کرد.

تأکید پایانی این یادداشت، شاید روشن‌ترین بیان دیدگاه ایشان درباره میراث فرهنگی باشد: آنچه که می‌نویسند: این آثار را ما باید گنجینه و ذخیره ارزشمندی بدانیم که در آن می‌توان تاریخ را و انسان را و عملکرد و سنت‌های الهی را مشاهده کرد و باید آنها را حراست کنیم.

اهمیت این عبارت زمانی بیشتر آشکار می‌شود که در کنار برنامه سفر آن روز قرار گیرد؛ رئیس جمهوری که ابتدا در میان مردم مردود شد حاضر می‌شود، مسائل روز کشور، وحدت ملی و سازندگی را محور سخنان خود قرار می‌دهد و سپس بخشی از برنامه سفر خود را به بازدید از مهم‌ترین یادگار تمدن باستانی ایران اختصاص می‌دهد. این توالی، از نگاه ایشان به پیوند مردم، هویت ملی و میراث فرهنگی حکایت دارد.

اکنون که ایران در آستانه تشییع و تدفین رهبر شهید قرار گرفته است، بازخوانی این سفر تاریخی، یادآوری بخشی از میراث فکری و فرهنگی ایشان درباره نسبت میان ایران، تاریخ و تمدن است. روایتی که نشان می‌دهد پاسداری از آثار تاریخی، صیانت از حافظه تاریخی، هویت ملی و سرمایه تمدنی ایران است؛ گنجینه‌ای که به تعبیر رهبر شهید، باید آن را شناخت، از آن آموخت و برای آینده حراست کرد. **میراث‌آریا**

### وقتی آیت‌الله خامنه‌ای از هویت ایران و درس‌های تاریخ نوشت

## تخت جمشید در نگاه رهبر شهید



### یاد ایام

در روزهایی که ایران اسلامی در سوگ رهبر شهید به سر می‌برد و ملت ایران خود را برای آیین تشییع و تدفین ایشان آماده می‌کند، بازخوانی برخی فرازهای

مقاطع کمتر روایت شده، سفر آرزما ۱۳۴۷ ایشان در جایگاه رئیس جمهور به استان فارس و بازدید از مجموعه جهانی تخت جمشید است؛ حضوری که حامل پیامی روشن درباره جایگاه میراث تاریخی در منظومه فکری انقلاب اسلامی بود.

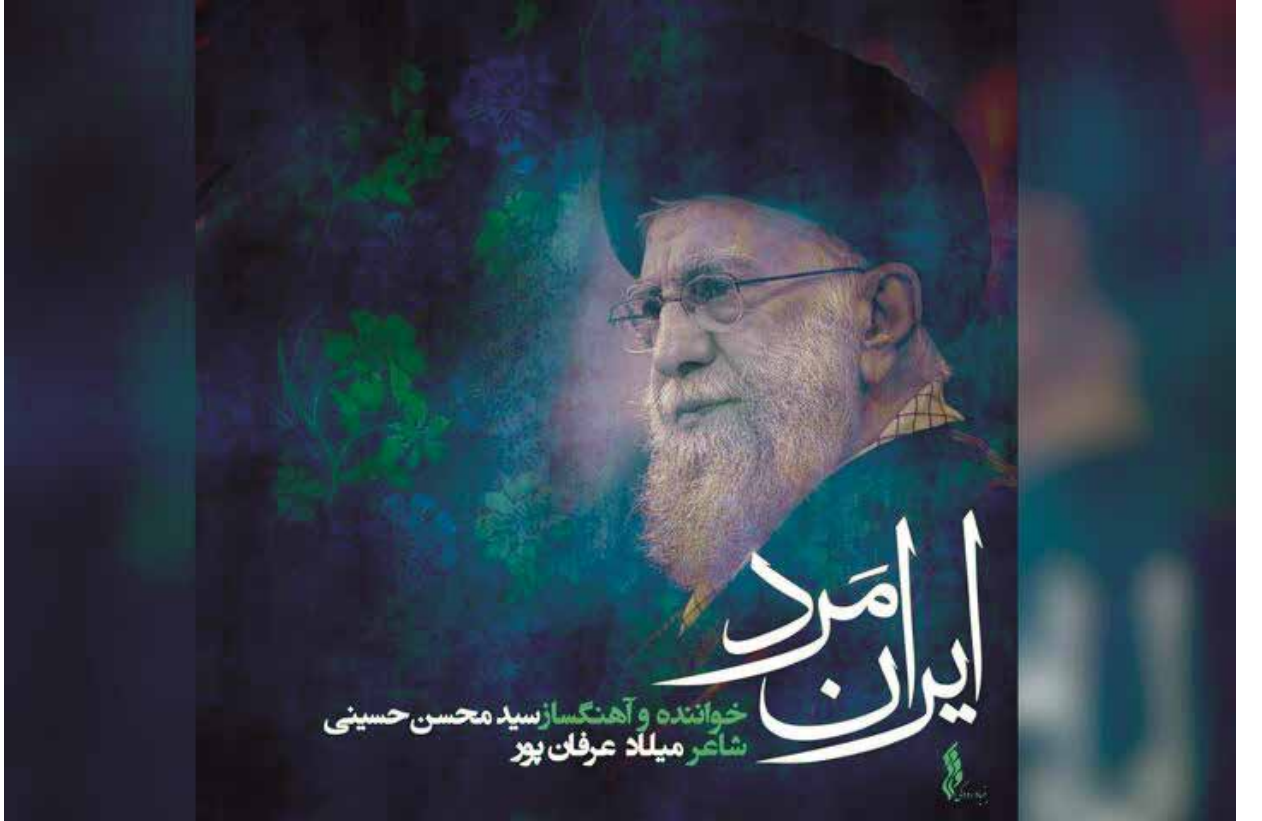
در آرزما ۱۳۴۷، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت، در سفری به استان فارس ضمن دیدار با اقشار مختلف مردم، راهی شهرستان مرودشت شد. ایشان صبح روز ۲۱ آذر در اجتماع پرشور مردم این شهرستان حضور یافت و در سخنانی با اشاره به شرایط کشور پس از پذیرش قطعنامه و پایان جنگ تحمیلی، بر ضرورت حفظ وحدت ملی، هوشیاری در برابر استکبار جهانی و تلاش برای سازندگی ایران تأکید کرد.

پس از این دیدار مردمی، در بعدازظهر همان روز، رئیس‌جمهور وقت به همراه استاندار و مسئولان استان از مجموعه تاریخی تخت جمشید بازدید کرد. این حضور، در همان سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پاسخی عملی به فضای سازی‌هایی بود که می‌گوشیدند جمهوری اسلامی را بی‌اعتنا به تاریخ و میراث کهن ایران معرفی کنند. در عین حال، این بازدید، قرائتی متفاوت از نسبت ایران و اسلام ارائه داد.

آیت‌الله خامنه‌ای در جریان این بازدید، دفتر یادبود تخت جمشید را امضا کردند و متنی ماندگار از خود به یادگار گذاشتند؛ یادداشتی که امروز، پس از گذشت دهه‌ها، همچنان یکی از مهم‌ترین اسناد درباره نگاه ایشان به میراث تاریخی ایران به شمار می‌رود.

سید محسن حسینی، آهنگساز از پشت صحنه تولید قطعه **ایران مرد** می گوید

# روایت موسیقایی از حماسه و دل‌بستگی به ایران



خواننده و آهنگساز سید محسن حسینی  
شاعر میلاد عرفان پور

## گفت‌وگو

قطعه «ایران مرد» با آهنگسازی و خوانندگی محسن حسینی، ادای احترامی هنرمندانه به مقام رهبر شهید است؛ اثری که با بهره‌گیری از مضامین حماسی و عاطفی، مفاهیمی چون ایمان، مقاومت، عزت و عشق به میهن را در قالبی موسیقایی به تصویر می‌کشد.

در باره این اثر با سید محسن حسینی گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید:

### نداسیجانی گروه فرهنگی

موسیقی، زبان ماندگار روایت انسان‌هایی است که در حافظه تاریخی یک ملت جاودانه می‌شوند.

چهار انگیزه‌ای باعث شد قطعه «ایران مرد» را با محوریت رهبر شهید تولید کنید؟

پس از شهادت حضرت آقا، در همان اوایلین روز در بنیاد فرهنگی هنری رودکی و با همراهی جمعی از دوستداران و ارادتمندان ایشان، به این جمع‌بندی رسیدیم که باید اثری در شأن این اتفاق بزرگ تولید شود. فضای آن روزها، فضای خاصی بود و همه احساس می‌کردیم هنر هم باید سهم خود را در ادای دین به این شخصیت بزرگ ایفا کند. به همین دلیل خیلی سریع تصمیم گرفتیم این ایده را عملیاتی کنیم و وارد مرحله تولید شویم. نتیجه این تصمیم، تولید قطعه «ایران مرد» بود؛ اثری که بر اساس شعری از میلاد عرفان‌پور شکل گرفت. یکی از مصرع‌های شاخص این شعر می‌گوید: «هیچ اسطوره‌ای چنان که تویی نیست، پیروز در هزار نبرد» و در ادامه نیز آمده است: «جوهر شاهنامه تا گرم است، از تو پدید نوشت ایران مرد». همین مضمون حماسی و هویت‌ساز باعث شد از همان ابتدا به این نتیجه برسیم که بهترین نام برای این اثر «ایران مرد» است. این عنوان، هم با فضای شعر تناسب داشت و هم می‌توانست تصویری از شخصیت، مجاهدت‌ها و جایگاه تاریخی ایشان ارائه دهد. تلاش ما این بود که در آن شرایط، اثری خلق شود که علاوه بر ارزش هنری، بتواند بخشی از احساس ارادت و دل‌بستگی

## جایگاه والی

رهبر شهید همواره در دو ساحت قابل بررسی است؛ از یک سو اقتدار، استقامت و جایگاه اسطوره‌گونه ایشان و از سوی دیگر روحیه لطیف، مهربان و عارفانه‌ای که در منش و شخصیتشان جریان داشت. همین دویزدگی، شالوده اصلی طراحی موسیقی «ایران مرد» را شکل داد. در شعر میلاد عرفان‌پور نیز این دو وجه به خوبی در کنار یکدیگر دیده می‌شود. برای مثال، تشبیه حضرت آقا به قله دماوند، صرفاً یک تشبیه جغرافیایی یا شاعرانه نیست؛ دماوند نماد استواری، شکوه، صلابت و ماندگاری است، اما در عین حال حضوری آرام، باوقار و اطمینان‌بخش نیز دارد. ما این تصویر را بسیار الهام‌بخش می‌دانستیم و تلاش کردیم همین ویژگی در موسیقی نیز بازتاب پیدا کند؛ یعنی مخاطب در کنار حس اقتدار، با روحی سرشار از آرامش، مهربانی و معنویت نیز مواجه شود. به همین دلیل در ساختار موسیقایی اثر، فراز و فرودهای احساسی کاملاً آگاهانه طراحی شده است. در بخش‌هایی، موسیقی با ارکسترآسیونی باشکوه، ریتمی استوار و ملودی‌هایی حماسی، بروجه اسطوره‌ای، رهبری و استقامت شخصیت ایشان تأکید می‌کند؛ فضایی که شکوه و عظمت این شخصیت را به مخاطب انتقال می‌دهد. اما در مقابل، بخش‌هایی از اثر به سمت فضایی آرام‌تر، شاعرانه‌تر و تأمل‌برانگیزتر حرکت می‌کند؛ جایی که موسیقی، ساحت عرفانی، معنوی و عاطفی ایشان را روایت می‌کند و مخاطب را به دنیای درونی این شخصیت نزدیک‌تر می‌سازد. در واقع ما نامی خواستیم موسیقی تنها تصویری یک‌بعدی از حضرت آقای شهید ارائه دهد. اگر صرفاً بر جنبه حماسی تأکید می‌کردیم، بخش مهمی از شخصیت ایشان نادیده گرفته می‌شد و اگر تنها بر فضای احساسی تمرکز می‌کردیم، شکوه و اقتدار تاریخی ایشان در اثر بازتاب پیدا نمی‌کرد. بنابراین تلاش کردیم این دو ساحت، در کنار یکدیگر و به شکلی خورده ولی نیفتاده؛ با اشارات دست مجروح، قله دماوند و قله با نشان دادی»، لحن شعر به‌طور طبیعی از سوگ به حماسه تغییر می‌کند. این بخش برای ما نقطه عطف اثر بود؛ زیرا شخصیت آقای شهید در این ابیات، به عنوان نماد استقامت، مبارزه و هدایت به تصویر کشیده می‌شود. به همین دلیل در تنظیم و آهنگسازی نیز این تغییر فضا را کاملاً منعکس کردیم. ریتم، سازآرایی و جنس ملودی‌ها در نیمه دوم اثر به سمت فضایی باشکوه‌تر و حماسی‌تر حرکت می‌کند تا وجه قهرمانانه، مبارز و الهام‌بخش شخصیت ایشان برجسته شود. در واقع تلاش کردیم موسیقی نیز همان مسیری را طی کند که در شعر طی می‌کند؛ یعنی از آندوه آغاز شود، به تأمل

مهربان و عاطفی را در درآمد موسیقی با ملودی‌هایی آرام، تأمل‌برانگیز و احساسی به تصویر بکشیم تا مخاطب ابتدا با حس دلنگنی، فقدان و ارادت مواجه شود.

اما با پیشروی شعر، روایت وارد فضای دیگری می‌شود؛ فضایی که رنگ و بوی حماسه، مقاومت و ایستادگی دارد. آنجا که شاعر می‌گوید: «از علمدار کربلا گفتم، زخم خورده ولی نیفتادی؛ با اشارات دست مجروح، قله دماوند و قله با نشان دادی»، لحن شعر به‌طور طبیعی از سوگ به حماسه تغییر می‌کند. این بخش برای ما نقطه عطف اثر بود؛ زیرا شخصیت آقای شهید در این ابیات، به عنوان نماد استقامت، مبارزه و هدایت به تصویر کشیده می‌شود. به همین دلیل در تنظیم و آهنگسازی نیز این تغییر فضا را کاملاً منعکس کردیم. ریتم، سازآرایی و جنس ملودی‌ها در نیمه دوم اثر به سمت فضایی باشکوه‌تر و حماسی‌تر حرکت می‌کند تا وجه قهرمانانه، مبارز و الهام‌بخش شخصیت ایشان برجسته شود. در واقع تلاش کردیم موسیقی نیز همان مسیری را طی کند که در شعر طی می‌کند؛ یعنی از آندوه آغاز شود، به تأمل

برسد و در نهایت به امید، اقتدار و حماسه ختم شود. به اعتقاد من، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های «ایران مرد» همین تلفیق دو احساس متضاد اما مکمل است. مخاطب در طول اثر، هم داغ فقدان را حس می‌کند و هم شکوه شخصیتی را که موضوع اثر است. این همان چیزی بود که از ابتدا به دنبال آن بودیم؛ اینکه موسیقی صرفاً روایتگر آندوه نباشد، بلکه در کنار آن، تصویری از استقامت، عزت و ماندگاری نیز ارائه دهد. فکری که کتم ترکیب این دو ساحت، یعنی عاطفه و حماسه، در نهایت به هویت اصلی این اثر تبدیل شد و توانست آن چیزی را که در شعر میلاد عرفان‌پور نهفته بود، در زبان موسیقی نیز بازآفرینی کند.

در ساخت این قطعه، چه مؤلفه‌هایی را برای انتقال مفهوم شخصیت، اندیشه و جایگاه ایشان در نظر گرفتید؟

در نگاه ما، جایگاه والی رهبر شهید همواره در دو ساحت قابل بررسی است؛ از یک سو اقتدار، استقامت و جایگاه اسطوره‌گونه ایشان و از سوی دیگر روحیه لطیف، مهربان و عارفانه‌ای که در منش و شخصیتشان جریان داشت. همین دویزدگی، شالوده اصلی طراحی موسیقی «ایران مرد» را شکل داد. در شعر میلاد عرفان‌پور نیز این دو وجه به خوبی در کنار یکدیگر دیده می‌شود. برای مثال، تشبیه حضرت آقا به قله دماوند، صرفاً یک تشبیه جغرافیایی یا شاعرانه نیست؛ دماوند نماد استواری، شکوه، صلابت و ماندگاری است، اما در عین حال حضوری آرام، باوقار و اطمینان‌بخش نیز دارد. ما این تصویر را بسیار الهام‌بخش می‌دانستیم و تلاش کردیم همین ویژگی در موسیقی نیز بازتاب پیدا کند؛ یعنی مخاطب در کنار حس اقتدار، با روحی سرشار از آرامش، مهربانی و معنویت نیز مواجه شود. به همین دلیل در ساختار موسیقایی اثر، فراز و فرودهای احساسی کاملاً آگاهانه طراحی شده است. در بخش‌هایی، موسیقی با ارکسترآسیونی باشکوه، ریتمی استوار و ملودی‌هایی حماسی، بروجه اسطوره‌ای، رهبری و استقامت شخصیت ایشان تأکید می‌کند؛ فضایی که شکوه و عظمت این شخصیت را به مخاطب انتقال می‌دهد. اما در مقابل، بخش‌هایی از اثر به سمت فضایی آرام‌تر، شاعرانه‌تر و تأمل‌برانگیزتر حرکت می‌کند؛ جایی که موسیقی، ساحت عرفانی، معنوی و عاطفی ایشان را روایت می‌کند و مخاطب را به دنیای درونی این شخصیت نزدیک‌تر می‌سازد. در واقع ما نامی خواستیم موسیقی تنها تصویری یک‌بعدی از حضرت آقای شهید ارائه دهد. اگر صرفاً بر جنبه حماسی تأکید می‌کردیم، بخش مهمی از شخصیت ایشان نادیده گرفته می‌شد و اگر تنها بر فضای احساسی تمرکز می‌کردیم، شکوه و اقتدار تاریخی ایشان در اثر بازتاب پیدا نمی‌کرد. بنابراین تلاش کردیم این دو ساحت، در کنار یکدیگر و به شکلی خورده ولی نیفتاده؛ با اشارات دست مجروح، قله دماوند و قله با نشان دادی»، لحن شعر به‌طور طبیعی از سوگ به حماسه تغییر می‌کند. این بخش برای ما نقطه عطف اثر بود؛ زیرا شخصیت آقای شهید در این ابیات، به عنوان نماد استقامت، مبارزه و هدایت به تصویر کشیده می‌شود. به همین دلیل در تنظیم و آهنگسازی نیز این تغییر فضا را کاملاً منعکس کردیم. ریتم، سازآرایی و جنس ملودی‌ها در نیمه دوم اثر به سمت فضایی باشکوه‌تر و حماسی‌تر حرکت می‌کند تا وجه قهرمانانه، مبارز و الهام‌بخش شخصیت ایشان برجسته شود. در واقع تلاش کردیم موسیقی نیز همان مسیری را طی کند که در شعر طی می‌کند؛ یعنی از آندوه آغاز شود، به تأمل

به نظر شما وقتی قرار است یک شخصیت تاریخی یا سیاسی در قالب موسیقی روایت شود چه مؤلفه‌هایی باید داشته باشد تا اثر از شعار فاصله بگیرد و به یک اثر ماندگار تبدیل شود؟

به اعتقاد من، مهم‌ترین اصل این است که اثر از چارچوب سفارش صرف خارج و به یک تجربه واقعی و صادقانه تبدیل شود. این موضوع فقط به موسیقی محدود نیست؛ در شعر، سینما، ادبیات و دیگر هنرها نیز همین قاعده وجود دارد. هر زمان هنرمند با باور قلبی و احساس واقعی خود دست به خلق اثر بزند، مخاطب این صداقت را به خوبی



درک می‌کند. اما اگر اثر صرفاً برای انجام یک سفارش تولید شده باشد، معمولاً این حس به مخاطب منتقل می‌شود و طبیعی است که ارتباط عمیقی با آن برقرار نکند. به گمان من، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های «ایران مرد» این بود که هیچ‌یک از اعضای پروژه به‌عنوان یک مجری در این کار حضور نداشتند؛ همه با اعتقاد، احساس مسئولیت و باور شخصی در کنار این اثر ایستادند. فرآیند تولید این قطعه نیز شرایطی کاملاً ویژه داشت. کار از همان روزهای ابتدایی پس از شهادت حضرت آقا آغاز شد و تقریباً از روز دوم، مراحل ساخت اثر به‌صورت جدی کلید خورد. در آن مقطع، کشور در شرایطی بسیار حساس و ملتهب قرار داشت و فضای جنگ بر زندگی روزمره مردم سایه انداخته بود. حتی در اطراف محل استودیو نیز شرایط عادی نبود و نگرانی‌های ناشی از حملات و بمباران‌های آن روزها وجود داشت. با این حال، هیچ‌یک از اعضای گروه از ادامه کار منصرف نشدند. نوازندگان، اعضای گروه کر، صدابردار، تنظیم‌کننده، عوامل فنی و همه کسانی که در تولید این اثر نقش داشتند، با تمام توان در استودیو حاضر شدند و با وجود همه دشواری‌ها، تلاش کردند بهترین اجرای ممکن ثبت شود. به اعتقاد من، همین باور مشترک در نهایت به یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اثر تبدیل شد. شاید اگر همان موسیقی و همان شعر در شرایطی عادی و صرفاً در قالب یک سفارش تولید می‌شد، نتیجه از نظر فنی تفاوت چندانی نداشت، اما قطعاً آن بار احساسی و صداقتی که امروز در اثر احساس می‌شود، شکل نمی‌گرفت. مخاطب این حس راحتی اگر نتواند آن را به زبان بیابود، هنگام شنیدن موسیقی درک می‌کند. هدف ما نیز تنها تولید یک قطعه موسیقایی نبود؛ می‌خواستیم اثری خلق شود که در آن روزهای دشوار، هم مرهمی بر آندوه مردم باشد، هم یادآور ایستادگی و هم حامل امید باور داشتیم موسیقی در چنین بزرگه‌هایی صرفاً یک هنر نیست، بلکه می‌تواند نقشی اجتماعی و فرهنگی ایفا کند؛ می‌تواند هم‌دلی ایجاد کند، روحیه ببخشد و حافظه تاریخی یک ملت را ثبت کند. احساس می‌کنم همین صداقت و هم‌دلی، «ایران مرد» را به اثری تبدیل کرده است که فراتر از یک سفارش هنری، بخشی از حافظه فرهنگی آن روزهای تاریخی به‌شمار می‌آید.

اگر بخواهید تنها با یک جمله پیام اصلی «ایران مرد» را توصیف کنید چه می‌گویید؟

«ایران مرد» بیش از هر چیز یادآور این حقیقت است که هر نسلی در مقطعی از تاریخ، با مسئولیت‌ها و انتخاب‌های خود روبه‌رو می‌شود. هنر نیز در چنین بزرگه‌هایی می‌تواند بازتاب‌دهنده احساسات، خاطرات و دغدغه‌های یک جامعه باشد. در این اثر، مفهوم وطن جایگاهی محوری دارد. ایران برای ما تنها یک جغرافیا نیست؛ مجموعه‌ای از تاریخ، فرهنگ، هویت، زبان و خاطرات مشترکی است که نسل‌های مختلف را به یکدیگر پیوند می‌دهد. همین نگاه سبب شد در شکل‌گیری این قطعه، مفهوم ایران و تعلق خاطر به سرزمین، یکی از مهم‌ترین محورهای روایت باشد. در متن شعر و فضای موسیقی، شخصیت حضرت آقای شهید به‌عنوان شخصیتی اثرگذار در تاریخ معاصر ایران مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده است تصویری از نگاه منش و جایگاه ایشان در این چارچوب هنری ارائه شود. آنچه برای ما اهمیت داشت، بیان احساسی بود که در روزهای تولید اثر میان اعضای گروه وجود داشت؛ احساسی که در نهایت در موسیقی و شعر نیز بازتاب پیدا کرد. ما باور داریم عشق به وطن، فارغ از هر نگاه دیگری، یکی از ارزشمندترین سرمایه‌های هر ملت است. ایران برای همه ما سرزمینی است که با آن زندگی کرده‌ایم، از آن آموخته‌ایم و نسبت به آینده‌اش احساس مسئولیت داریم. اگر «ایران مرد» توانسته باشد بخشی از این احساس تعلق، هم‌دلی و دل‌بستگی را به مخاطب منتقل کند، به هدف خود نزدیک شده است. آنچه آقای شهید ما را متمایز می‌کند، عشق صادقانه و دل‌بستگی عمیقشان به ایران و وطن است. حتی در روزهای سخت جنگ دوازده‌روزه، با شجاعت از مردم، هنرمندان و همه آنان که دل در گرو ایران داشتند، خواستند برای ایران بخوانند و از وطن بگویند. بی‌تردید می‌توان آقای شهید ما را نمادی از ایران دوستی، وطن‌پرستی، مردم‌دوستی و عشق به سرزمین مادری دانست. «ایران مرد» نیز زوایتگر همین عشق پاک و ناب است؛ عشقی که از قلب جوانانی آزاد برمی‌خیزد و برای ایران می‌تپد. شاید روزی این احساس صادقانه در تاریخ ثبت شود و ما نیز توانستیم باشیم گوشه‌ای از دل‌دادگی، غیرت و عشق آقای شهید ما به ایران را به تصویر بکشیم.

## یادداشت

### بازتاب جهانی زندگی و اندیشه رهبر شهید

## دیپلماسی روایت

فرشید شکیبا  
مدیر واحد دوبلاژ تلویزیون

در جهان امروز که «جنگ روایت‌ها» عملاً به اصلی‌ترین میدان نبرد قدرت‌های نرم تبدیل شده است، هر تصویر، هر قاب و هر کلمه‌ای که درباره تاریخ و شخصیت‌های یک کشور در خارج از مرزها تولید می‌شود، واجد اهمیت استراتژیک است.

ما اغلب عادت کرده‌ایم شخصیت‌های ملی و دینی خود را از دریچه تولیدات داخلی تماشا کنیم؛ اما تماشای همین شخصیت‌ها از لنز دوربین‌های خارجی، روایتی متفاوت، مستندتر و گاهی غافلگیرکننده‌تر به دست می‌دهد. دوبله و آماده‌سازی مستند A قسمتی شبکه «المنار» درباره زندگی قائد امت شهید آیت الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای، اتفاقی است که دقیقاً همین خلأ را در سبده رسانه‌ای ما پر می‌کند.

اینکه یک شبکه برون‌مرزی با بهره‌گیری از ۱۵ هزار ساعت آرشیو، ۴۷ هزار عکس و ۱۵۰ مصاحبه در ۱۲۵ لوکیشن مختلف، سیر زندگی و مجاهدت‌های رهبر شهید را روایت می‌کند، فراتر از یک مستند ساده است. این حجم از داده، نشان‌دهنده یک «پروژه تاریخی» است که با نگاهی دقیق و خارج از تعارفات معمول داخلی، به دنبال ترسیم الگویی از ایستادگی است. اما چرا این حرکت، یعنی «شناسایی و دوبله حرفه‌ای آثار فرامرزی»، تا این حد حیاتی است؟ نخست آنکه، مخاطب امروز به دنبال روایت‌های «بی‌سند» است. وقتی این روایت‌ها از زبان تولیدکنندگان (به‌ویژه جنبه مقارنات) بیان می‌شود، لایه‌های جدیدی از شخصیت رهبر برای نسل جوان ما آشکار می‌گردد. مخاطب ایرانی در این مستندها با یادآور فرامرزی «اندیشه مقاومت» آشنا می‌شود و می‌بیند که چگونه گام‌های یک رهبر، نه تنها در ایران، بلکه

بزرگترین چالش شما در طراحی این اثر با این ابعاد چه بود؟ برای تابلوهای شهری توجه به منظر و دیدار مناسب طرح از فواصل مورد نظر و توجه به جزئیات اجرایی و خوانش مناسب عبارات از مسائلی است که باید به آن توجه داشت که در این طرح تأکید داشتیم تک عنصری و با تناسبات گیزاتری ارائه شود. ضمن اینکه محتوای شعر مذکور، پیام احساسی و اعتقادی بسیار وسیع تری دارد که جای طرح تصویری جوانب آن در تابلوهای شهری (به نسبت گستره مخاطبان) نیست، که اینجا به چند نماد محدود مانند دایره سرخ رنگ پشت سر رهبر بسنده شد، بنابراین توجه به جدی از اعتدال تصویری در نمایش محتوا و جلب احساسات ضروری است.

به نظر شما، یک اثر هنری شهری در چنین لحظات حساس و تاریخی از کشور، چه نقشی در ثبت حافظه جمعی و همراهی با احساسات مردم ایفا می‌کند؟

هنر شهری قطعاً در جهت دهی افکار و احساسات مؤثر است، که مجال پرداختن به زوایای گوناگون اجتماعی و سیاسی و... آن در این گفت‌وگو نیست، ولی اشاره به این نکته ضروریست که این روزها بی‌شک از تاریخی ترین روزهای ایران عزیز ماست و مردم ما اطاعت و همراهی تاریخی با آرمان‌های اسلام داشتند و بیش از صد شب حضور در خیابان‌ها نوعی ارادت عملی به راه راستین سیدعلی خامنه‌ای بود. ضمن اینکه باید توجه داشت شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها، فرصت بازنشر و معرفی را برای مخاطبانی که به شکل حضوری و امکان جغرافیایی مخاطب‌آتر نیستند نیز فراهم می‌کنند.

اگر فرصت با نظر طراحی داشتید، چیزی را تغییر می‌دادید؟ این دیوان‌نگاره را بیشتر تریک‌اثر هنری می‌دانید یا یک بیانیه بصری؟

البته فرصت طراحی این اثر کمتر از یک روز بود و با ضیق و اضطراب زمانی خاصی همراه بود و شاید اگر زمان وسیع‌تری در نظر گرفته می‌شد حال و هوای طرح و ایده پردازی و اجرایی متفاوت می‌شد.

رنگ‌های محدود، افق وسیع تصویر و حضور نمادین گل و مرغ ایرانی و همسویی پرواز پروانه‌ها به سمت امام شهید، این طرح را به سمت اثر هنری با حال و هوای شاعرانه برده تا بیانیه تصویری با طرح و نمایش شعارها در قالب بیانیه بصری. هر چند که طرح موضوع «صنایع و شهادت فرزندان علی مرتضی» چنانچه در عبارات شعر آمده، شاید بیانیه بصری خط سرخ شهادت و غلبه خون بر شمشیر نیز باشد.



صابر شیخ رضایی، طراح دیوان‌نگاره جدید میدان راه‌آهن در گفت‌وگو با «ایران»:

## دوست داشتیم وقار و آرامش رهبر شهید را نشان دهم

## گفت‌وگو

تهران همزمان با آیین‌های وداع با رهبر شهید، نماد جدیدی را به خود دید. دیوان‌نگاره میدان راه‌آهن، با طراحی صابر شیخ‌رضایی و به همت حوزه هنری، چهره رهبر شهید را بر دیوار یکی از شلوغ‌ترین میادین پایتخت ثبت کرد. این اثر که با شعارهای «آقای شهید ایران» و «باید برخاست» شناخته می‌شود. درباره این اثر با صابر شیخ‌رضایی، گفت‌وگویی کرده‌ایم که می‌خوانید:

هدف شما از انتخاب ترکیب تصویر چهره با شعار «باید برخاست» و عبارت «آقای شهید ایران» چه بود؟ هدف عمده طراحی این اثر، راستین فضای شهری به سوگ و تعزیت امام شهید و مراسم بدرقه ملی و بین‌المللی ایشان بود که با توجه به شعار و اقلام گرافیکی مراسم ایشان، یعنی نشان و نوشتار «باید برخاست»، در نظر داشتیم فضای طرح به سمت غم و آندوه مطلق نرود و تصویری از ایشان مبنای تصویرسازی قرار بگیرد که برای مخاطبان القای حماسه و شکوه همواره زنده پرواز ایشان و امید به ادامه راه انقلاب و کشور و مسیر تمدنی شیعه و امت اسلامی را تداعی کند.

چگونه توانستید میان «وقار و حزن» مربوط به مراسم وداع و «روحیه حماسی و ایستادگی» (که در شعار اثر

## گفت‌وگو

## وداع

## فرهنگ شهادت

## فرهنگی

## ایران

## ● سه شنبه

● ۱۶ تیر ۱۴۰۵

● ۲۲ محرم ۱۴۴۸

## ● سال

● سی و دوم

● شماره ۹۰۶۶

● Tuesday

● 7 July 2026

● Vol 9066

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

## ●

# موج بی پایان سوگواران شهید

تهران، دیروز، نه فقط مسیریک تشییع که جغرافیای یک بدرقه بود. شهری که از خیابان دماوند تا بزرگراه لشکری، در امتداد موج بی پایان جمعیتی ایستاد که آمده بودند با رهبر شهید و خانواده‌اش وداع کنند.

قاب

عکس‌ها: آژانس عکس ایران





# بدرقه باشکوه

## حضور متفاوت چهره‌های ورزشی در مراسم تشییع رهبر شهید

**مهری زنجبیر /** وعده ملاقات ورزشی‌ها این بار حال و هوایی متفاوت داشت؛ نه از آن تجمع‌های همیشگی در خیابان کشوردوست خبری بود و نه از سخنرانی‌های رسمی رهبر شهید در جمع ورزشکاران و قهرمانان. صحنه، صحنه بدرقه‌های باشکوه بود؛ بدرقه‌ای از خیابان انقلاب تا میدان آزادی، برای همراهی در آخرین مسیر «رهبر شهید».

قراری برای وداعی از جنس غیرت و احترام. زمان تجمع، ساعت ۱۰ صبح مقابل مجموعه ورزشی حیدرآباد تعیین شده بود، اما ترافیک سنگین و محدودیت‌های عبور و مرور، ریزم حضور را متفاوت کرده بود. احمد دنیامالی، وزیر ورزش، محمدشیرین اسبقیان، معاون توسعه ورزش قهرمانی و حرفه‌ای، به همراه چهره‌هایی چون مهدی میرجلیلی، غلامرضا نوروزی، مهدی تاج، مسعود رهنما، محسن شادی، روح‌الله حسینی، علی خلیلی،

بهرام ساهوشمشکی، مهران تیشه‌گران و جواد داوری، در کنار رؤسای فدراسیون‌ها و مدیران ورزشی، حرکت را آغاز کردند؛ حرکتی که بیش از آن‌که به یک راهپیمایی معمول شباهت داشته باشد، یادآور «روزهای از همدلی» بود.

کاروان ورزشی‌ها از مقابل مجموعه حیدرآباد به سمت پل کالج حرکت کرد و در ادامه، همانند تیبی یکدست، به خیل تشییع‌کنندگان مراسم بدرقه رهبر شهید پیوست.

تراکم جمعیت، مجال نمایش چاپکی همیشگی را از ورزشکاران گرفته بود و فاصله آنان با خودروی حامل پیکر شهید هر لحظه بیشتر می‌شد. اما آنچه اهمیت داشت، حضور و هم‌صدایی بود؛ حضوری که با شعارها و اشک‌ها، معنای بدرقه را کامل می‌کرد. آنان نیز همچون سایر مردم، رهبر شهید را بدرقه کردند.



مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال در گفت‌وگو با «ایران»:

## راه رهبر شهید با صلابت ادامه دارد



روز گذشته همراه با جامعه ورزش در مراسم بدرقه پیکر «رهبر شهید» شرکت کرد. او معتقد است که مردم در این مراسم، نه وداع، بلکه سلامی دوباره به رهبر شهید خود داشتند و گفت: «به نظر من، مراسم بدرقه دیروز وداع نبود، بلکه سلام دوباره ملت به رهبر شهید است؛ چراکه طبق آموزه‌های دینی، شهیدان زنده‌اند. پس رهبر شهید ما نیز زنده است و بر سفره ذات کبریایی منتعم می‌شود.»

رئیس فدراسیون فوتبال، حضور میلیونی مردم در این مراسم را نشانه شناخت و آگاهی آنان دانست و ادامه داد: «حضور میلیونی مردم در مراسم بدرقه نشان می‌دهد که مردم راه امام را شناخته‌اند و دریافته‌اند که عدم بیعت با بیگانه و ظلم‌ستیزی. که رهبر شهید بر آن تأکید داشتند. راه درستی است و مردم نیز آن را انتخاب کرده‌اند. از سوی دیگر، دشمن هم باید بداند که ظلم‌ستیزی مردم ایران متوقف نمی‌شود و ادامه خواهد داشت. به هر حال، مردم با انتخابی درست، راه رهبر شهید را ادامه می‌دهند. اگر دشمن این جمعیت را نمی‌بیند، مشکل او نداشتن نیست، بلکه نخوابتن دانستن و فهمیدن است.»

مسعود رهنما، رئیس فدراسیون کاراته در گفت‌وگو با «ایران»:

## ورزشکاران باید خود را بدهکار ملت و شهدا بدانند



**گروه ورزشی /** مسعود رهنما، رئیس فدراسیون کاراته، با اشاره به نگاه «رهبر شهید» به حوزه ورزش، این رویکرد را مثبت، حمایتی و در مواردی حتی تخصصی توصیف می‌کند؛ نگاهی که به گفته او در برخی مقاطع موجب شکفتن اهالی ورزش نیز شده است.

او در این باره می‌گوید: «به نظر من رهبر شهید نگاه مثبتی به ورزش داشتند و این موج مثبت را می‌شد در دیدار با قهرمانان و جامعه ورزش حس کرد. حتی پیام‌های تبریکی که معمولاً پس از افتخارآفرینی ورزشکاران و تیم‌ها صادر می‌شد، بسیار مشوقانه بود که انگیزه ورزشکاران را برای مدال‌آوری و بالا بردن پرچم ایران دوچندان می‌کرد.»

رهنما در ادامه با اشاره به شعار «ایران قوی، ورزش قوی» آن را فصل الخطاب نگاه رهبر شهید به ورزش می‌داند و می‌گوید: «در آخرین دیدار با جامعه ورزش، ایشان بیش از گذشته بر اهمیت ورزش تأکید کردند و آن را هم‌تراز افتخارات علمی کشور دانستند. در دیدار دیگری نیز با طرح موضوع «ایران قوی، ورزش قوی» فرمایشاتی مطرح شد که در تاریخ ورزش ایران بی‌نظیر بود؛ همان‌طور که افتخارآفرینی‌های ورزشکاران نیز در نوع خود کم‌نظیر است. نگاه جامع ایشان به ورزش کاملاً ملموس بود؛ نگاهی که گاهی بسیار تخصصی و باعث تعجب برخی می‌شد.»

رئیس فدراسیون کاراته همچنین با تأکید بر مسئولیت اجتماعی ورزش، معتقد است: «استراتژی ما در ورزش باید این باشد که خود را بدهکار ملت و خون شهدا بدانیم و تلاش کنیم خروجی کارمان در راستای فرمایشات رهبر شهید باشد. حتی در دوران جنگ نیز جامعه ورزش هم‌پای مردم در میدان حضور داشت.» او ادامه می‌دهد: «ورزشکاران در شرایط سخت نیز نقش‌آفرینی مؤثری داشته‌اند. در همین روزهای جنگ تحمیلی، ورزشکاران خوش درخشیدند تا شادی را میهمان دل مردم کنند.»

رهنما در پایان، ورزش را یکی از مؤثرترین ابزارها برای مقابله با ناامیدی ناشی از جنگ نرم دشمن می‌داند و می‌گوید: «ما به وحدت و انسجام ملی اعتقاد داریم و ورزش را یکی از عوامل اصلی وفاق می‌دانیم که نتیجه آن در میدان‌های مختلف دیده شده است. درخشش در عرصه‌های ورزشی می‌تواند بهترین راهکار برای عقب‌نشینی دشمن در جنگ نرم و ایجاد امید در جامعه باشد. نمونه آن را در رقابت‌های مختلف دیدیم؛ از قهرمانی تیم‌های کشتی ایران در جهان گرفته تا درخشش کاروان کشور در بازی‌های آسیایی ساحلی سانیا و نایب‌قهرمانی تیم ملی کاراته آسیا، در حالی که راه ایشان، راه عدالت و ظلم‌ستیزی بود. به رهبر شهید خود قول می‌دهیم از مسیر مبارزه با ظلم و ستم و مقاومت کوتاه ناییم.»



ولیعصر (عج) حضور پیدا کردم. اگر در خانه می‌ماندم، احساس شرمندگی می‌کردم. ما باید در میدان حضور می‌یافتیم تا به دنیا نشان دهیم چه اندازه به وطن خود عشق می‌ورزیم. ایران و پرچم مقدس آن برای همه ما اهمیت ویژه‌ای دارد و باید ثابت می‌کردیم که در چنین شرایطی، آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای را تنها نمی‌گذاریم.»

سرمری تیم ملی فوتبال در ادامه با اشاره به حضور میلیونی مردم در مراسم تشییع رهبر شهید، این حضور را جلوه‌ای از همبستگی ملی توصیف می‌کند و ادامه داد: «مردم آمدند تا سالیان‌ها هدایت و همراهی امام شهیدشان قدرانی کنند. آمدند تا بگویند عاشق ایران و خاک خود هستند و برای سربلندی کشور تلاش خواهند کرد. ما باید برای یکدیگر قدم برداریم، چرا که هیچ چیز بالاتر از نام ایران نیست. این

ما با رهبر شهید و مقام معظم رهبری عهد می‌بندیم که برای پاسداری از خاک وطن در هر کجا که لازم باشد، جان خود را فدا کنیم

## رهبر شهید الگویی الهام بخش برای نسل جوان بود

**گروه ورزشی /** روح‌الله حسینی، رئیس فدراسیون بوکس، در حاشیه مراسم باشکوه بدرقه «رهبر شهید» در گفت‌وگو با «ایران» با اشاره به علاقه و توجه ویژه ایشان به حوزه ورزش گفت: «رهبر شهید علاقه‌ای عمیق به ورزش داشتند و در دوران جوانی نیز به صورت جدی والیبال بازی می‌کردند. این علاقه صرفاً در حد یک کرایش شخصی باقی نمانده بود، بلکه در عمل نیز نمود داشت؛ به گونه‌ای که ایشان معمولاً سالانه سه تا چهار نوبت با جامعه ورزش دیدار می‌کردند، پای صحبت‌های ورزشکاران می‌نشستند و با ارائه رهنمودهایی، مسیر پیشرفت را برای ورزش کشور ترسیم می‌کردند.»



عالی‌ترین مقام یک کشور با ورزشکاران ادامه داد: «چنین رویکردی در هیچ‌یک از کشورهای جهان مشاهده نشده است و این موضوع نشان‌دهنده جایگاه مهم ورزش در نگاه رهبریک ملت ۹۰ میلیونی بود؛ جایگاهی که هم‌تراز با سایر حوزه‌های کلان، در اولویت‌های اصلی ایشان قرار داشت.»

رئیس فدراسیون بوکس در ادامه، با اشاره به

پایان جلسه، با سرعت به سمت رهبر دویدم، اما اجازه نزدیک شدن به من ندادند. به همین دلیل، با صدایی گرفته و با تمام توان، نام ایشان را فریاد زدم. ایشان سر خود را به سمت من برگرداندند. در همان لحظه، با اشاره، درخواست انگشتشان را مطرح کردم. ایشان نیز انگشت خود را به فریاد دادند و من آن را از او گرفتم. وقتی انگشت را دریافت کردم، آن را بوسیدم، در انگشتم گذاشتم و از شدت خوشحالی فریاد زدم. وی در ادامه گفت: «وقتی به هدشت، شهرستان محل زندگی‌ام، بازگشتم، بسیاری از مردم و همکارانم از من خواستند انگشت را به آنها بدهم، اما به هیچ‌کس ندادم. این انگشت برای من متبرک شده است.»

سید اسماعیل دژه در پایان می‌گوید: «باور از دست دادن پدر بسیار سخت است. این اتفاق بدترین لحظه زندگی‌ام بود. مردم غیور کشورمان با حضور بی‌ظنیر خود در مراسم تشییع نشان دادند که رهبر شهید برایشان بسیار عزیز و گرامی است.»

وحید شمسایی، سرمربی تیم ملی فوتبال در گفت‌وگو با «ایران»:

## در راه دفاع از ایران و تداوم مسیر رهبر شهید، جان خود را فدا می‌کنیم

**پریسا غفاری /** جامعه ورزش کشور با حضور پرشور در مراسم وداع و تشییع رهبر شهید، بار دیگر با آرمان‌های انقلاب تجدید بیعت کرد؛ حضوری که نشان داد ورزشکاران تنها در میدان بین‌المللی به دنبال خلق افتخار نیستند، بلکه در بزنگاه‌های حساس نیز همواره پای کار ایران و ارزش‌های آن ایستاده‌اند. سرمربی تیم ملی فوتبال ایران با اشاره به حضور میلیونی مردم در این مراسم، این میزان از وفاداری را نشانه‌ای روشن از تداوم راه رهبر شهید می‌داند.

وحید شمسایی با تأکید بر اهمیت حضور مردم در مراسم وداع و تشییع رهبر شهید در پایتخت می‌گوید: «بودن ایشان نعمتی بزرگ بود و شهادت ایشان، که شایسته آن بودند، این خیل عظیم مردم را به خیابان‌ها کشاند. باور اینکه دیگر صدای پدر را نمی‌شنویم، بسیار سخت است. واقعه شهادت رهبری برای ما قابل درک و تحمّل نیست. در عین حال معتقد شمریم که مراسم تشییع رهبر شهید، وظیفه هر انسان شرافتمند و وطن‌دوست است و این روزها مردم سراسر کشور



اسماعیل دژه، ملی پوش تیم فوتبال ناشنویان در گفت‌وگو با «ایران»:

## هدیه رهبر شهید را تا ابد حفظ خواهیم کرد



**گروه ورزشی /** سید اسماعیل دژه، ملی پوش تیم فوتبال ناشنویان که در مسابقات قهرمانی جهان به دلیل سر دادن شعار علیه رژیم صهیونیستی از همراهی تیم ملی محروم شده بود، پس از بازگشت به ایران، در یکی از دیدارهای ورزشکاران با رهبر شهید، موفق شد انگشتی را به عنوان هدیه از ایشان دریافت کند. او این اتفاق را یکی از به یادماندنی‌ترین لحظات دوران فعالیت ورزشی خود می‌داند و می‌گوید: «با دریافت این هدیه از رهبر شهید، انگار دنیا را به من داده بودند. اسماعیل دژه درباره روز ملاقات با رهبر شهید توضیح داد: «همه اعضای تیم فوتبال ناشنویان برای دیدار با ایشان دعوت شدند. آن قدر خوشحال شدم که به محل کارم رفتم، مرخصی گرفتم و با اتوبوس راهی تهران شدم. حس عجیبی داشتم، چون آرزوی دیرینه‌ام دیدار با ایشان بود.»

این بازیکن درباره نحوه دریافت انگشت نیز توضیح می‌دهد: «در همان دیدار، وقتی نشستیم، یکی از افراد حاضر پرسیدم چه زمانی تمام می‌شود که پاسخ داد ۱۰ دقیقه دیگر. به محض

دیگری نمی‌توان آن را تجربه کرد. اینکه رهبر شهید همواره با پیام‌های تبریک خود پس از قهرمانی‌های مختلف به ورزشکاران روحیه می‌دادند، از هر چیز دیگری برای ما ورزشکاران بالاتر بود. به نظر من، جامعه ورزش باید رهنمودهای ایشان را نصب‌العین خود و سرلوحه برنامه‌هایش قرار دهد.»

قهرمان سابق کشتی جهان در ادامه به کارشناسی دقیق ایشان در هر دیدار اشاره می‌کند: «حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نکات کارشناسی و ظریفی درباره مسائل مختلف جامعه ورزش، از جمله موضوع قهرمان‌پروری و ورزش همگانی، مطرح می‌کردند؛ به ویژه درباره قهرمان‌پروری که کل ورزش ایران در آن عملکرد مطلوبی نداشت. توسعه زیرساخت‌ها و فرهنگ‌سازی

حسن رنگرز، سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی در گفت‌وگو با «ایران»:

## باید مسیر رهبر شهید را با قدرت ادامه دهیم

**گروه ورزشی /** حسن رنگرز، سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی، با اشاره به حماسه حضور مردم در مراسم وداع و بدرقه رهبر شهید گفت: «قرار بود ما فدای رهبر شهید شویم، اما ایشان با شهادت خود درس بزرگی به ملت ایران دادند؛ ایشان عمر خود را فدای اقتدار مملکت‌مان کرد.»

حسن رنگرز درباره دیدارهایی که با آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای در دوران ورزشی خود داشت، نیز می‌گوید: «سال ۱۳۸۲ و پس از قهرمانی در جهان، نخستین باری بود که با ایشان ملاقات کردم و از آن به بعد نیز چندین بار توفیق حضور در این گونه جلسات را داشتم. واقعاً این جلسات فضای متفاوتی داشت، زیرا در آن‌ها خلوت و معنویت خاصی وجود داشت که در جای

گفت‌وگو

اکنون وظیفه ماست مسیر مبارزه با مستکبران، کمک به مظلومان و خودباوری را ادامه دهیم چرا که راه ایشان، راه عدالت و ظلم‌ستیزی بود



در ورزش همگانی از دیگر اهداف ایشان در سخنان شان بود. «با تمام حمایتی که رهبر شهید از جامعه ورزش داشتند، اکنون وظیفه ماست مسیر مبارزه با مستکبران، کمک به مظلومان و خودباوری را ادامه دهیم؛ چرا که راه ایشان، راه عدالت و ظلم‌ستیزی بود. به رهبر شهید خود قول می‌دهیم از مسیر مبارزه با ظلم و ستم و مقاومت کوتاه ناییم.»

واشنگتن پست: همزمان با عبور پیکر آیت الله خامنه ای در تهران، مردم فریاد مرگ بر آمریکا سر دادند.

ان بی سی نیوز: مراسم تشییع آیت الله علی خامنه ای رهبر کشور رادر تهران برگزار کرد.

سی ان ان: ظرفیت خیابان های تهران برای مراسم تشییع رهبر پر شد.

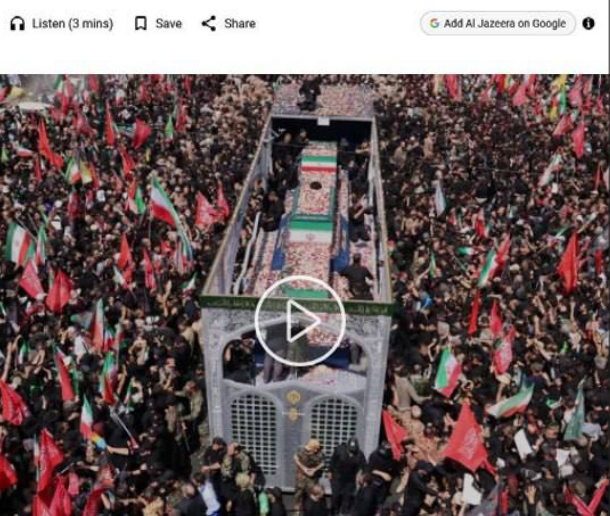
رویترز: عزاداران ایرانی در مراسم تشییع آیت الله خامنه ای خواستار انتقام از ترامپ شدند.

الجزیره: جمعیتی عظیم در مراسم تشییع آیت الله خامنه ای رهبر ایران شرکت کردند.

بی بی سی: صدها هزار نفر برای مراسم تشییع رهبر سابق ایران به خیابان ها آمدند.

Huge crowd joins funeral procession for Iran's Supreme Leader Khamenei

Enormous crowds gather in Tehran for third day to mourn as authorities and Khamenei's supporters call for revenge against the US and Israel.



سبک زندگی رهبر شهید

اسماء غفاری

روزنامه نگار

شعر: هنر منتخب آقا

علاقه آیت الله سید علی خامنه ای به شعر و ادبیات از شناخته شده ترین ابعاد شخصیت فرهنگی ایشان است.

این ملت می خورد، کم بود. بعد از انقلاب آن روال به هم خورد؛ جوانان صاحب همتی پیدا شدند.



- صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
• مدیر مسئول: صادق حسین جابری انصاری
• سردبیر: هادی خسروشاهی

- مؤسسه فرهنگی- مطبوعاتی ایران
• رئیس: هیات مدیره: صادق حسین جابری انصاری
• مدیرعامل: علی متقیان

- تلفن: ۸۸۷۶۱۲۲۰
• شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴
• ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• امور مشتریان: ۸۸۷۴۸۰۰
• پیامک: ۳۰۰۰۴۱۲۱۳
• روابط عمومی
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر شماره ۲۰۸
• توزیع: نشر کستراموز
• چاپ خانه های: همشهری و مؤسسه جام جم
• سازمان آگهی ها: دایره گواهی نامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• پذیرش سازمان آگهی ها: ۱۸۷۷
• انتشارات: ۸۸۵-۴۱۱۳

محمد مراد عارف
مطالبه برحق ملت برای تنبیه تروریست های قاتل که در مراسم تشییع حماسی امروز مطرح شد.

فاطمه مهاجرانی
حضور گسترده و باشکوه مردم از اقصای نسل ها و سلسله های مختلف در آیین تشییع رهبر شهید، بار دیگر نشان داد که ایران در لحظه های سرنوشت ساز، بر مدار همبستگی و وحدت ملی می ایستد.

عبدالرضا لاری
حضور ۲۴ میلیون ایرانیان طی مراسم وداع با پیکر رهبر شهید انقلاب در مصلی تهران؛ رکورد همه مراسمات تشییع در تاریخ جاچا شد.

نجاح محمد علی
بانوی سالخورده و معلولی از شهر شیراز برای شرکت در مراسم تشییع پیکر امام شهید، آیت الله سید علی خامنه ای، عازم تهران شده بود.

Mohamad Ali Abtahi
جمعیت تشییع رهبری شهید به حدی است که اگر از هوش مصنوعی هم بخواهیم تصویری از یک اتفاق بزرگ بر جمعیت ارائه کند، ما را به واقعیت خیابانهای تهران ارجاع می دهد.

محمد رضا شامسیری
بیچارگان شکست خورده که گمان کرده بودند از سگ زرد آمریکایی و نتایج هوی ملعون برانشون آبی گرم میشه و قرار بود سه روزه تهران باشند، چشم دیدن ملت مبعوث شده را ندارند و این جمعیت را نمی بینند و در دنیای تخیلی خود سیر می کنند.

Jalal Rashidkoochi
این جمعیت چند میلیونی تا این لحظه فقط در تهران است. قم نجف کربلا و مشهد هنوز باقی است.



اینها تهران



زنان؛ این روزها زنان حضور پررنگی در مراسم تشییع رهبر داشتند و صحنه های متفاوتی از آنها در مصلی و مسیرهای برگزاری مراسم عزاداری رهبر شهید دیده می شود؛ چه زنانی که در سنن بالا و حتی با ویلچر در مراسم حاضر شده بودند و چه دختران کم سن و سالی که روی دوش پدران شعار سر دادند.



عکس نوشت

تداوم خون در قاب دیوار

بعضی عکس ها فقط یک لحظه را ثبت نمی کنند زمان را به دو نیم تقسیم می کنند. این قاب نیز از همان دست تصویرهاست.

گفتار

عبدالکریم سروش

این روزها کشور ایران شاهد حوادث نادر، عبرت آموز و پرخطرهای است. ما پس از وفات شخص آقای (آیت الله) خمینی که چنان بدرقه ای را از مردم دیدیم، تنها پس از ترور ناجوانمردانه شهید سلیمانی بود که عشق مردم را نسبت به آن سرباز خادم و وفادار شاهد شدیم.